

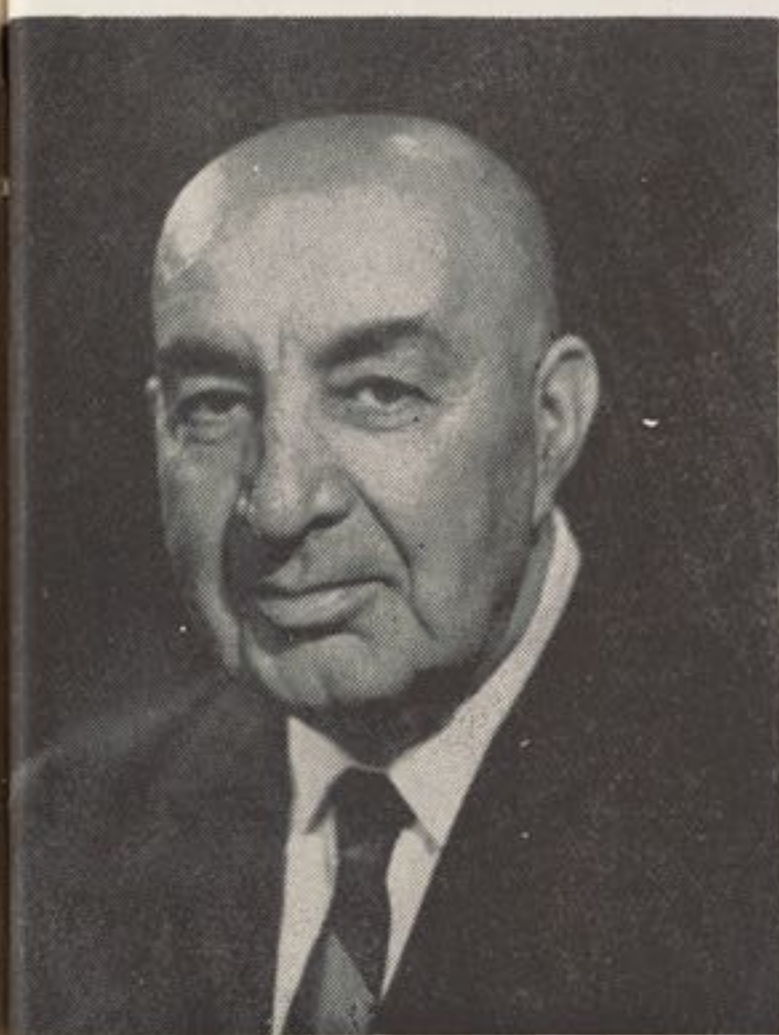
ملفوظ

شماره ۱۱

Ketabton.com



روزشش جوزامصادف باپنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود



مؤسس جمهوریت و حامی استقلال کشور
بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم



اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید قوماندان معرکه آزادی کشور



اعلیحضرت غازی امان الله خان که افغانستان
در دوره ایشان استقلال خود را بار دیگر اعلان نمود

روز دوشنبه شش جوزامصادف باپنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال کشور بود. ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که به مناسبت اینروز اعضای کمیته مرکزی از ظهر بقصر دلکشا رفته مراتب تبریکات همچنان هیات کور دیپلو ماتیم مقیم کابل از ساعت یازده ۱۲ ظهر تبریکات شانرا به رئیس دولت و صدراعظم در کتاب مخصوص دلکشا درج و امضاء کردند.

تیلگرامهای تبریکیه به عمان و بوینس آیرس مخابره گردیده است

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه روز چهارجوزا خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم تیلگرام تبریکیه به

مناسبت روز آزادی کشور اردن عنوانی
اعلیحضرت ملک حسین پادشاه آنکشوره
عمان مخابره گردیده است.
طبق یک خبر دیگر:
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت روز ملی ارجنتاین
تلگرام تبریکیه عنوانی بناغلی جو اندی
کیرون رئیس جمهور آنکشور به بوینس-
آیرس مخابره گردیده است.
تیلگرام تبریکیه به پاریس مخابره
گردید.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بناغلی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم بمناسبت آغاز کسار
بناغلی والری ژیسکا ردستن رئیس جمهور
فرانسه تلگرامی عنوانی مو صوف به
پاریس مخابره شده و در آن مو فقیه بناغلی
دستن وسعادت و ترقی مزید مردم دوست
فرانسه آرزو برده شده است.



مارشال شاه ولی خان غازی مجاهد میدان
جنگ آزادی



نویسنده شهیر محمود طرزی



سپهسالار غازی شاه محمود خان مجاهد میدان
جنگ استقلال

به مناسبت روز استر داد استقلال کشور

رهبر ملی ما گفتند :

حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی

معنوی و تصمیم یک ملت کوچک و مضحمل میگردد

روز شش جوزا مصادف با آغاز پنجاه و ششمین سال استرداد استقلال کشور عزیز ما بود رهبر انقلاب جمهوری و حامی استقلال کشور یناغلی محمد داود طی ارشادات شان بمناسبت این روز پر افتخار تاریخی ملت افغان ساعت دوازده ظهر روز شش جوزا از رادیو افغانستان بخش گردید چنین گفتند :

هموطنان عزیز و گرامی! افتخار دارم که در این روز تاریخی و باشکوه که سر تاسر مملکت بمسرت ازادی پنجاه و ششمین سالگرد استرداد استقلال وطن عزیز را تجلیل میکنند تصمیمی ترین تبریکات خود را به آن دلپای حساس و درد مندی که به امید و آرزوی سربلندی و سعادت وطن می بیند و رسیدن باین منظور مقدس راجز ایمان و فرایض ملی خویش میبشارند یعنی بشما ای خواهران و برادران گرامی - بشما ای مردمیکه هنوز داستان افتخارات گذشته در خاطرات تان مجسم است و بشمای اردوی فداکار افغانستان تقدیم میکنم. همچنان بر وان پاک شهادت راه آزادی و به همه مردان بزرگی که در این جهاد ملی سهم بارز داشته و آنرا رهبری نموده اند درود بیکران میفرستم.

آنچه میتوان در یادبود این روز - تاریخی آموخت عشق به آزادی و اتحاد فکر و عمل مردم است. حوادث هر چه بزرگ و ناگوار باشد باز هم در برابر نیروی معنوی و تصمیم مشترک و متحد یک ملت کوچک و مضحمل میگردد.

مضمحل میگردد. آن مردانیکه در طول تاریخ پرشور این مملکت در برابر تجاوزات بیپروا و مسلسل متجاوزین پیروز گردیدند از نگاه و سالی که در دست داشتند خیلی ناچیز بود. آنها تنها در فروغ یک مشعل مسیر خود را تعقیب میکردند عشق، عشق ب وطن و عشق به آزادی چه آنها زندگانی در غلامی را فاقدهر گونه شرف و سربلندی میدانستند اراده امروز مردم مانیز به تأیید خدا ی بزرگ همان اراده پدران ماست و این تصمیمی است که تفریق نمی پذیرد.

در همه احوال و باقیول هر گونه قربانی و فداکاری حفظ حاکمیت و حراست مقدس تر یس ناموس ملی ما استقلال کامل افغانستان عزیز است. تاریخ باستانی کشور ما بهترین شاهدان اینار و فداکاری های مردمان ماست که نه بایست فراموش خاطر ما گردد و متوجه باید بود که برای حفظ بقای استقلال و اقتدار ملی چه وظایف مهم و سنگینی بعهده داریم. موقعیکه ما این روز تاریخی خود را تجلیل

در خاتمه یک بار دیگر به مناسبت این روز فرخنده تبریکات صمیمانه خود را خدمت همه برادران و خواهران عزیز تقدیم نموده و به ارواح پاک شهدای راه استقلال درود فراوان میفرستم.

زنده باد ملت
زنده باد استقلال ما

به مناسبت این روز پر افتخار و تاریخی کشور از ساعت هشت تا ده و سی دقیقه قبل از ظهر روز شش جوزا دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضای کمیته مرکزی، هیات کابینه، صاحب منصبان، قطعات مرکز اردوی ارشد جمهوری و مأمورین عالی رتبه ملکی به قصد دلگشا رفته مراتب تبریکات شانرا به یناغلی محمد داود مو سس دو لت جمهوری و حامی استقلال کشور در کتاب مخصوص درج و امضاء کردند.

بقیه در صفحه ۴

رئیس دولت و صدر اعظم موافقتنامه جدا ساختن قوای سوریه و اسرائیل را قدم مهمی در راه استقرار صلح در شرق میانه خواندند

داشتند.

مردم افغانستان همواره انکشافات او ضاع را در شرق میانه که از لحاظ جغرافیایی در منطقه ای که افغانستان در آن واقع است و هم از لحاظ علایق محکم دینی، تاریخی و فرهنگی که مردم افغانستان و برادران عرب دارند با تکرانی عمیق تعقیب کرده اند و - اضافه نمودند که حل مساله شرق میانه تنها بوسیله استرداد سرزمینهای اشغالی توسط تجاوزکاران اسرائیلی و اعاد حقوق مشروع فلسطینی ها و تطبیق فیصله نامه دوصد و چهل و دو شورای امنیت ملل متحد امکان پذیر میباشد.

یناغلی رئیس دولت و صدراعظم مساعی مشترک امریکا و اتحاد شوروی را جهت حصول موافقه بین سوریه و اسرائیل در مورد جداساختن قوای طرفین در جولان تقدیر نموده اظهار داشتند که افغانستان همواره طرفدار حل کلیه اختلافات بین کشورها از طریق مسالمت آمیز و مدافعه میباشد.

یناغلی محمد داود رئیس دولت و - صدر اعظم یکبار دیگر مراتب پشتیبانی و همبستگی کامل دولت و مردم افغانستان را نسبت به داغیه برادران عرب اسلام نمودند.

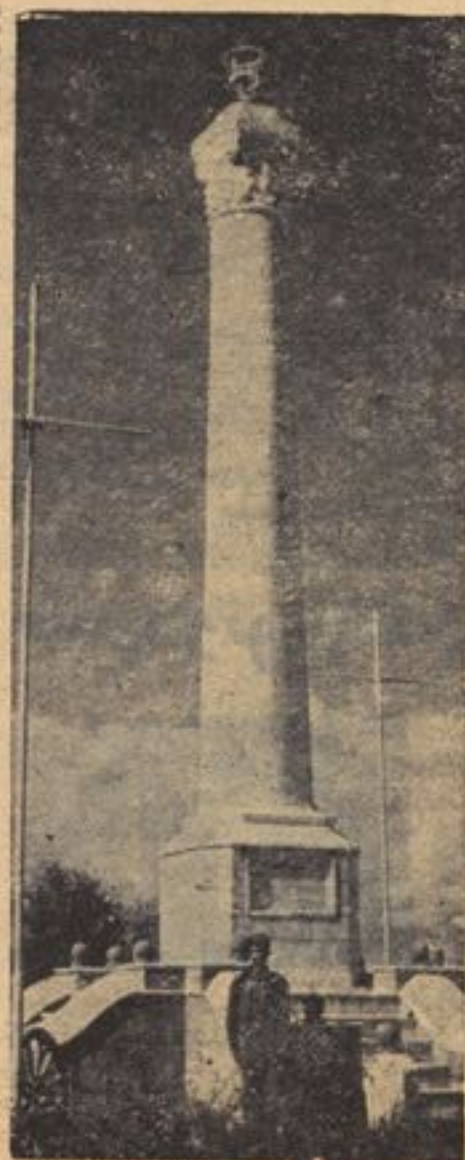
خبر نگار باختر از انیس اطلاع داد که یناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ضمن تأیید مجدد موقف دولت و مردم - افغانستان مبنی بر پشتیبانی و حمایت کامل از داغیه برادران عرب بی بشمول مردم برادر فلسطین موافقه مربوط به جدا شدن قوای نظامی سوریه و اسرائیل را در جولان قدم مهمی در راه تأمین صلح و امنیت در شرق میانه خوانده و علاوه نمودند که موافقه مذکور موجب امیدواری برای حل عادلانه و دایمی مسئله شرق میانه گردد.

رئیس دولت و صدراعظم اظهار



تاق ظفر سمبول ظفر نمون استرداد استقلال کشور

صفحه ۳



مینار استقلال خاطره قربانی شهیدان راه آزادی



وفد افغانی که در مذاکرات استرداد استقلال کشور اشتراک ور زیده بود.

شماره ۱۱

رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه می نمایند

شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد.

بنابر دعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت اتحاد شوروی شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان در اواسط ماه جوزای امسال از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه بعمل خواهند آورد.

به مناسبت سالگره استر داد استقلال کشور نماینده گان ۱۵۰ کشور عضو اتحادیه دوستی جهان مراتب احترام را به جا آوردند

آژانس باختر از نوزاد اطلاع گرفته است که در هفدهمین جلسه عمومی کانگره اتحادیه دوستی جهان منعقدنوزاد روز ۶ جوزای نمایندگان یکصد و پنجاه مملکت عضو در حالیکه سرود ملی افغانستان نواخته شد هجده رسم احترام به پایستاده و به مناسبت پنجاه و ششمین سالگرد استر داد استقلال افغانستان

پنججاه و ششمین سالگره استر داد استقلال کشور را تبریک گفتند

مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه خبر داد که بمناسبت پنجاه و ششمین سالگره استر داد استقلال کشور تیلگرام های تبریکه از طرف روسای دول متحابه و صدراعظمان کشورهای دوست عنوانی شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم مواصلت کرده است.

طبق يك خبر دیگر:

انجمن دوستی ترکمنستان شوروی و افغانستان طی تیلگرامی عنوانی رئیس و اعضای انجمن دوستی افغانستان راتحاد شوروی پنججاه و ششمین سالگره استر داد استقلال کشور را تبریک گفته است.

بزرگان اقوام مختلف پستون و بلوچ پیامهای تبریکه فرستاده اند

بزرگان و اقوام مناطق مختلف پستون و بلوچ طی پیام های عنوانی حکومت پناه و ششمین سالگره استر داد استقلال کشور را به زعم بزرگ ما شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اعضای کمیته مرکزی و کابینه و تمام ملت افغان تبریک گفته اند.

طبق اطلاع واصله مشران سالار زی جارمک و اتمانخیل، باجور و شنواروخان زادگان سوره کمر و صافی شنوار و فریدی خیبر و تیرا، پرو غمکنی، ورگز و تمام

بزرگان مو مند، مشران وزیر، مسید داود ویشتی پستونستان و تمام مشران بلوچ ویشتون، بلوچستان و پستونستان های مقیم افغانستان طی پیام های عنوانی حکومت به نمایندگی از اقوام خود سالگره استر داد آزادی کشور را به زعم بزرگ ما شاهلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اعضای کمیته مرکزی و اعضای کابینه و تمام ملت افغانستان از صمیم قلب تبریک گفته اند.

آنها در پیامهای خود ترغی میزد افغانستان و رفاه و آسایش ملت افغان را تحت قیادت مدبرانه رهبر ملی شاهلی محمد داود آرزو نموده اند.

صفحات شماره های اخیر خود را می ساخته و پیرامون این روز با عظمت و فرخنده افغان سرمقاله ها مضامین و اشعار را چاپ کرده اند.

همچنان رادیو افغانستان در پروگرام دیروز خود ضمن بخش نغمات و ترانه های آزادی کشور مطالبی در باره کشور باستانی ما و مردم باشپا مت و آزادی منشی افغان نشر نمود.

همچنان هیات کورد بیلو ما تیک مقیم کابل از ساعت یازده یا دوازده ظهر به قصر دلکشا رفته مراتب تبریکات خود را با مناسبت به رهبر بزرگ ما شاهلی محمد داود در کتاب مخصوص اشاء و امضاء نمود.

روزنامه های مرکز و ولایات کشور با نشر فتوای رهبر انقلاب جمهوریت و در قهرمان معرکه استرداد استقلال کشور



دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، مراتب تبریکات خود را به رهبر ملی ما در کتاب مخصوص درج مینماید.

خان عبدالولی خان وارد کابل شد

خان عبدالولی خان زعم پستونستان و رئیس حزب عوامی ملی ساعت پنج و نیم بعد از ظهر دیروز وارد کابل شد.

شاهلی فیض محمد وزیر داخله، شاهلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، شاهلی عبدالهادی مکمل معین دیگر ارکان وزارت امور سرحدات، شاهلی عبدالصمد والی، روسای دوایر، شاهگردان معارف اهالی ولایت وردک و پستونستان های مقیم کابل در نزدیکی میدان از خان عبدالولی خان استقبال نمودند.

قرار یک خبر دیگر خان عبدالولی خان شب شش جوزا در دوتوی اشتراک کرد که از طرف شاهلی محمد ایوب عزیز و افسر کندهار با افتخار در ترتیب شده بود.

درین دعوت تورن جنرال ارکان نعلر محمد نعلیم قوماندان قول اردوی کندهار، روسای دوایر کندهار شاروا لوپستونستان های مقیم کندهار با خان های شان اشتراک ورزیده بودند.

زعم پستونستان و رهبر حزب عوامی ملی ساعت هشت صبح دیروز از کندهار جانب کابل عزیمت کرد. نامه نگار باختر از کلات اطلاع داد که خان عبدالولی خان زعم پستونستان و رئیس حزب عوامی ملی در راه عزیمت بکابل در شهر کلات از طرف شاهلی عبداللهمحمد سیوری والی زابل، صاحب منصبان، ما مورین محلی شاهگردان معارف و صداهای از اهالی باحراوت استقبال شد.

خبر دیگر مستر است که خان عبدالولی خان ساعت یک و نیم به غزنی وارد گردید.

طبع دو نوع تکت جدید پستی



وزارت مطبوعات به مناسبت پنجاه و ششمین سالگرد استر داد استقلال و طعن عزیز دو نوع تکت پستی نشر کرده است که بروز شش جوزا مورد جلند قرار می گیرد. این تکت ها که به تمثال مینار استقلال و تاق ظفر پغمان مزین است بر تنگهای زیبا طبع شده است.

بکمیچ وزارت مطبوعات گفت تکت های مذکور چار افغانی و یازده افغانی قیمت دارد.

وطن و عقیده

محفوظ باشد، زیرا محمد (ص) از نگاه داشتن امانت و راستی و حق شناسی صاحب شهرت بی نظیری بود، او خزانة اموال، آبرو و شرافت حقیقی و واقعی مردم بشمار میرفت.

سران قریش وقتی در یافتند که جوانان ایشان شب را در ترصد و در انتظار علی ابن ابی طالب بسر برده اندیک حالت شکست روحی و ناامیدی سرا پای آنها را در خود پیچانید و همه پلان های خویش را فرا هم شکسته و بی نتیجه یافتند.

ایشان که تصمیمی قاطع و محکم داشتند، در مکه بهر طرف با شتاب زدگی تمام به جستجو آغاز کردند و به اذیت و عذاب و شکنجه آن عده پیروان محمد (ص) که در مکه موجود بودند، دست زدند و نشان قدمها را بهر طرف تجسس نمودند که در نتیجه نشان نقش قسم های ایشان تا غار ثور بروند و دانستند که قدم ها دیگر ازین نقطه به پیش نرفته است.

مدخل غار حالی داشت که شاخه های درختی روی آن خم شده و عنکبوتی بر تمام مدخل غار تار تنیده بود به ترتیبی که حتی کبوتری نیز روی تار های عنکبوت چند دانه تخم وقتی ایشان این شکل و حالت را در غار مشاهده کردند یکی از آنها

خان عبدالولیخان

نامه نگار باختر از کند هار اطلاع میدهد که خان عبدالولی خان در شهر کندهار با استقبال گرم شاه گردان معارف اهالی، پشتونستانی ها و بلوچ ها درویر شد.

قراریک خبر دیگر خان عبدالولیخان رئیس حزب عوامی ملی پشتونستان - ساعت یک بعد از ظهر روز مذکور بولایت هلمند وارد و در حصه شوراب و اسوا لی نهرسراج از طرف پوهاند فضل ربی بزرگ والی و روسای دوایر استقبال گردید.

خان عبدالولیخان هنگام ورود به مرکز ولسوالی نهرسراج از طرف فهد هانر از اهالی، مامورین و کارگران با کف زدن و زغار مل و نعره های آزاد باد پشتونستان

و پیروزی و موفق باد حزب عوامی ملی، زنده باد افغانستان و پاینده باد نظام جمهور و دی کشور استقبال گردید و دسته های گل از طرف اطفال خردسال بوی تقدیم شد.

خان عبدالولیخان بعد از توقف کوتاه در ولسوالی نهرسراج و صرف نان چاشت روانه کندهار شد.

خبر دیگری مشعر است که خان عبدالولی خان رئیس حزب عوامی ملی در فراه نیز از طرف بناعلی سید داودوالی، روسای دوایر مامورین محلی ساعت ۸ صبح همین روز پذیرایی شد.

اهالی فراه نیز با ابراز احساسات از خان عبدالولیخان استقبال نمودند.

بررسی مسایل روز

خواهد داشت که هر جا به خواهش خود برود به مخایرات و سایر تسهیلات لازمه برای اجرای وظیفه خویش دسترسی آزاد خواهد داشت. این قوا سیار و مجهز با اسلحه شخصی دفاعی خواهد بود که اعضای آن در حالات دفاعی قانونی از آنها استفاده خواهند کرد.

قوه ناظرین جدایی تحت صلاحیت ملل متحد تنها به تعداد ۱۲۵۰ نفر بوده و از طرف سرمنشی بعد از تماس با جوانب ذیدخل تعیین خواهند شد. اعضای این قوه به کشور های عضو ملل متحد تعلق خواهند داشت نه به کشور های عضو دائمی شورای امنیت.

قوای ناظرین جدایی تحت قوماندانی ملل متحد به نمایندگی از سرمنشی و بداخل صلاحیت قانونی شورای امنیت خواهد بود.

قوه ناظرین جدایی عملیات کنترل را برونق موافقتنامه انجام داده و راپور های منظم حد اقل یکبار در دو هفته به طرفین تقدیم خواهد کرد علاوه برین و به درخواست یکی از طرفین قوه ناظرین جدایی دو خط موازی رادر نقشه ضمیمه موافقتنامه با پایه هائشانی خواهد کرد.

اسرائیل و سوریه تصمیم شورای امنیت رادر مورد ایجاد یک قوه ناظرین جدا یسی نیروها تحت صلاحیت قانونی ملل متحد تایید خواهند کرد قیو میت اول این قوه برای شش ماه بوده و نظر به تصمیم شورای امنیت قابل تجدید خواهد بود. (ب)

جانب طرفین حفظ گردیده تحت کنترل صلیب احمر بین المللی مبادله خواهند شد. در روز بعد از ختم ماموریت گروه نظامی یزلفظ و تریب و تریبی آجل همه ده هخه تریبی کار تمام اسرای باقیمانده جنگی مبادله خواهند شد.

ز- اجساد عساکر مرده که نزد عربک از طرفین حفظ شده بجانب دیگر سپرده خواهد شد تا در اوطان شان در طرف ده روز بعد از امضاء دفن شوند.

ح- این موافقتنامه یک موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی رابسوی یک صلح عادلانه و دوامدار برونق فیصله نامه ۳۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت تشکیل میدهد.

متن پروتوکول :

متن پروتوکول ضمیمه موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل در مورد ناظرین جدایی قوا تحت صلاحیت قانون ملل متحد.

اسرائیل و سوریه موافقه میکنند که وظیفه قوای ناظرین جدایی نیروهای تحت صلاحیت ملل متحد برونق موافقتنامه حاوی ابراز مساعی نهایی برای تامین اوربند و تضمین رعایت جدی آن و تضمین احترام از موافقتنامه و پروتوکول منضمه آن در مورد مناطق جدایی و محدودیت میباشد.

قوانین و مقررات سوریه جدا بطور عمومی مطابقت نموده و فعالیت های حکومت ملکی معلی را مختل نخواهد ساخت این قوا اختیار آزادی

تقریظ

مطالب این شماره که نمونه همت و پشت کار مدیر دانشمندان میباشد، اینبار با نماد و محتوی سود مندتری بدسترس ادب دوستان و دوستاناران علم و ادب قرار میگرد.

ما در حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق علم و معرفت درخور ستایش میدانیم

کامیابی های بیشتر بناغلی شهرستانی و سایر همکاران با فضیلت شانرا از خداوند تمنا داریم

(اداره مجله)

شماره دوم و چهارم ۱۳۵۲ مجله وزین ادب، نشریه دوماه پوهنخی ادبیات و علام بشری به مسئولیت آقای شاه علی اکبر شهرستانی استاد آن پوهنخی، اخیراً طبع و به اداره مجله ژوندون گسیل شد.

مجله ادب که از دیرزمان منبع فیض و بخش علم و معرفت است، با نشر مضامین و مقالات سود مندش، باسدار زبان و فرهنگ کهن اصیل

افغانی در کشور ماست.

یوه خطرناکه...

څخه هوا اوله هغه ځایه سیندو نو ته ځی، دگوږو ترکیبات دی، کله چه سوخل شوی گوږ هوا ته لای، د(سلفور) خطرناک گاز تولیدوی چه هر مولیکول یی له یوه اتوم گوږ او دوه اتوم اکسیجن څخه جوړ شو - یدی. دغه گاز کله چه هوا ته ننوزی دباران دابو سره یو لې رازاز تر- کیبونه جوړوی چه وروستی ترکیب یی د (اسید سلفوریک) خطرناک ترکیب دی. دغه اسید په نیغه سمنند ووتو او سمندرونو ته ځی او ورو ورو دابو سره گډ شوی او یو ته اسیدی یا تریو خاصیت ورکوی او د اوبو دغه تریو یو لې دپولو سمندری ژوندیو موجوداتو دله منځه تلو سبب گرځی.

په اوس وخت کېښی دنړی داوبو منابع دومره ککړه شویده چه که هر څومره داوبو دتصفیی کو لو فابریکی دچنبلو داوبو دتولید دپاره په ژوره توگه نلونه وغزوی، بیا هم یوه اندازه زهرجن مواد دچنبلو په اوبو کېښی پاتی کېږی. دچنبلو اوسنې اوبه له علمی نظره درته شویده ځکه چه د محلول اکسیجن زیاته برخه یی له لاسه ورکړیده مگر خطر دلته پای ته نه رسیدی، دباران او ویالو زهر جنه اوبه، کروندو او د میوو باغونو ته بهیږی او مونږ ته ککړی او زهر جنی میوی اوسابه راکوی. له بلی خود څې ځایونه هم په ځاړوی ور څخه تغذیه کوی، زهرجن مواد لری هغه ځاړوی چه ورڅخه تغذیه کوی غوښی او شیندی یی لږ یادیر زهر جنی وی.

نوخکه لیدل کېږی چه په اوس وخت کېښی چه نړی ټوله غذا یی منابع زهرجنه او ککړه ده او دغه مسمو میت ورځ په ورځ پراخیږی **دشور او ژوب خطر:**

زمونږ داستوگنی دځای بله ککړتیا چه له بده مرغه هغه هم ورځ په ورځ زیاتیږی، شور او ژوب او غبرونه دی. دښارونو په لو ټینو نفوسو په زیاتوالي، دموترونو او نقلیه وسایلو او کار خانو په زیاتیدو سره دداسی شور او ژوب او غبرونو اندازه چه

زمونږ غوږونو دژوند په دوره کېښی زغملی، په زیاته پیمانه ډیره شویده. دموترونو، ماشینو، ترا فیکو، فابریکو، الوتکو، نقلیه وسایلو او داسی نورو غبرونه دشور او ژوب منځ ته راوړیدی. رېږوونکی اولوې آواز او غږ، د متخصصینو په تائید او نظریه د انسان جسم او روح دپاره ډیر زیات مندی دناوړو غبرونو لومړنی ناوړه اغیزه دځلکو دغوږو دروند والی او نسبی کونوالی دی.

په اوس وخت کېښی هغه ځلمیان چه په لویو اوگنو ښارونو کی ژوند کوی، دناوړیدلو قوه یی دپلرونو په نسبت څو ځله لږه ده. طبعاً اوسنی ماشومان کله چه د ځوانی دوری ته ورسیدری دناوړیدو کمزوری قوه به ولری دغسی شور او ژوب اولوې آوازو نه کله چه له اندامی نه زیات شې، عصبی نارامی، بی حوصلگی، کم خوراک، شخړه او جکړه اوبا لاخره خود کشی منځ ته راوړی.

ځینی متخصصین وایی چه حتی دماشوم ژبا، درادپو گانو لوې غبراو حتی دجواز موزیک دځلکو دجسم او روح روغتیا ته زیان رسوی په دی ډول تاسی پخپله سوچ وکړی هغه کسان چه د لویو هوایی ډگرونو یا لویو فابریکو اوگنو واټونو تر- څنګ استوگنه لری، څنګه ژوند او څه آئنده په مخ کېښی لری.

داړه دهغی نالیدی شوی جکړی دښمنځساتو یوه گوښه چه په چټکی سره رانژدی کېږی. آیا انسان به د کولای شی چه د دغو ټولو بد مرغیو د علاج دپاره غوره لار پیدا کړی؟ په هغو لږو کوښښونو سره چه تراوسه پوری په دغه برخه کېښی شو یدی په خوا شینی سره باید وویل شی چه نه ددغه نالیدلی شوی جکړی د ځنډولو او مخنیوی دپاره دځمکی په ټوله کره کېښی یو عمومي او گلوبال د لازم دی اوبه دغه جهاد باید سر د اوسه لاس پوری شی.

علیشیرنوايي

خود در دست گیرادو در حرارت اینگونه - آرزو های شیرین ز دست ودر راه رسیدن بدان رزمید، اما افسوس که نتوانست با این خواسته حاجامه عمل پیوشاند. حتی چند بارخوف آن رفت تا دیگران به راز نهانی او پی ببرند، اما نتوانست از قفس پر شمشیری که بلند شده بود تارشته ا یسن آرزوهای دیوانه رایکجا باگردن او قطع نماید. نجات دهد و ناگزیر شد در حرارت کنج این مدرسه راجحیت پنا گاه خویش برگزید حالا توغاً نیک نه تنها ازین خواسته هانصرف نشد بلکه برعکس امید تحقیق بخشیدن پانیا دروی قوت یافته است: نواده های تیسور خیلی زیاد اند و ما نند سمارق میروند. نمرود و عصیان پسر در پرابو پند، پند در پرابو پسر برادر بالمقابل برادر و اما در پرابو خواهر زاده، در بین آنان یک عادت دایمی مبدل گردید. است علاوه برین بیکجا و حکام شهر های کو چک و بزرگ ولایات، همیشه به جمع آوری مکتب و تروت تا مین شهرت و قدرت و رسیدن به کتیت حرص و آرزو پایان ناپذیری دارند.

توغان بیک قادر نظر داشت این چپا ت احساس میکند آشوبهای خویش و بگرو پند مدتها در دام خواهد گرد پنا بران در انتظار فرصت مناسب و شرایط مساعد بسر می برد.

زندگی ملا یی که فقط با مبالغ بدست آمده از عواید و قف روز میگذاشت، خیلی دشوار است. (مبالغی) را که آنها بدست آورده اند، زمستان در کام خود فرو برده و حالا هفته ای یکی دو بار دیک چرب بار کردن نیز امری دشوار است چیزی هم که بتوان در معرض فرو شش گذاشت وجود ندارد.

پیش ازین هنگا میکه پنا طر تپیه - لفظاً بهم داخل گفتگوی طر لانی میشد ند، غالباً توغان بیک غمگین کتان میگفت: (پور حال چاره ای خواهم یافت. در شهر عظیمی منند مرات این چه حال است!) و آنگاه باکام های بی موازنه از چهره بیرون میرفت و به زودی مصالح کار آمد دیک را با خود می آورد آنها با اینکه خالی بودن جیب او را حس میکردند، هیچگاه از وی نمپیر سیدند که مبلغ مورد ضرورت را از کجا و چگونه بدست می آورد. لیکن امروز با اینکه گفتگوی این موضوع ساعتها بطول - انجامید، از توغان بیک صدا یی برخاست او مثل اینکه عصبانی شده باشد دیک کنج حجره خزیده، چشمان کشیده اش را به نقطه ای دوخته بود.

بوی مطبوع روغن داغ و گوشت بریان شده بمشام رسید. در بسیاری از حجره ها روزانه دو بار غذاهای لذیذ طبخ میگردد. ساکنین آنها پسران مربو ط به خانواده های بالا بوده، زندگی خود را از عواید و قف تامین نمیکند جیب آنها همیشه پر از سکه های نقره و طلا است.

آنها از طرف شب (محافل شیرین) برپا میدارند و دور هم گرد آمده (مثلاً) می نوشتند و باموسیقی و سرود شب را بپایان میرسانند.

پس از مشوره و گفتگوی طر لانی چون چارم عقول تپا فتند، علاوه بر این مشهدی که در صدر حجره، بر پو مکتبی موی رفته و سخت و خشکیده بسا ن چوب نشسته بود با چنه کو چک آهسته چنبد و سر خود را که دستاری بزرگ بر آن بسته و شعله درازش اوخته بود، حرکت داد. سپس آه درد ناکی کشید. از پو قلمونی جهان زبان شکایت کشود و پاسندای بار یک باهنگ کشدار زمزمه کرد:

افتاده است در جهان بسیار بی تمیز از چمنه و عاقل خوار زین الدین آنها رایه کاری که در تجربه نتیجه درست بیار آورده بود دعوت کرد، باین معنی که باید صیده ای سرود و آنرا بیک از اشراف کرم الطبع هرات و یا بیک از شهبازگان پیشین انجا تقدیم نمود. این فکر با اینکه مورد تایید همه قرار گرفت، طرف پسند علاءالدین واقع نشد. زیرا این موضوع یک امر کاملاً خاص بخود وی بود تحمل نداشت احدی را در آن انبار سازد. که میداند، شاید نظم سلیس و روان و اسلوب رنگین مشهدی قلب ولی نعمت راجان - تسخیر نماید که یکجا با سکه های سیم چند راس گوسفند و لباس فاخر و چکن نیز صله بدهد مگر چه مشهدی تا آن زمان از طرف هیچ یک از خواص و رعایا ن بچنین التفاتی نایل نشده بود با آنها از طمع زیاد چنین اندیشه ای از خاطرش گذشت.

زین الدین برای اینکه علاءالدین را کمی نرم بسازد ابروان پاریکش را به نحو معنی داری حرکت داده گفت:

ساگر شاعر قصیده سر ا میبوم، قصیده نرایی بتم نامی خاقان بن خاقان سلطان حسین - پایتزا میسرودم و از حضور عالی شان به دریافت سرو پای شاهانه مو فق میشدم به خصوص که دو مشت قبل های دولت بر سر همایون شان نشسته و ما به آرا مش خاطر شان گردیده است. من اطمینان دارم که ذات همایون شان ابواب جود و کرم را بر روی شمر باز خواهند نمود.

سلطان امراد گفت:

شمنیده ام که حضرت سلطان خود نیز بشاعری آتش زبان اندو شمار رایه اسلوبی زیبا و روان میخوانند. صا حب دپیمی که چنین گرویده ما نی دقیق و تخیلات رنگین و لطیف است، طبعاً حامی شعرا خوا هد بود من درین مورد هیچگونه تردیدی - ندارم.

مگر چه علاءالدین کو شید در برابر این سخنان بی اعتنائی نشان دهد، یا آنها دلش در کرد و سخنان زین الدین را گنایه پنداشت و حرفهای سلطان نرا رانزد خود چنین تعبیر کرد: (سلطان خود را عر و صاحب ذوق لطیف است تو خود را بیسوده زحمت مدته تا برای وی قصیده پسرایی!) و سر فرو افکنده سکوت نمود.

توغان بیک که هنوز هم با وضعی جدی نشسته بود، بر طبق عادت همیشگی خود با کلمات شمرده شمرده گفت:

به فحوا ی این مقوله که (زاهد پایباز میسازد چون بیاید چرب و شیرین میخورد) حالا میخوانید از سلطان هم چیزی بکنید از خدا بخواهید تا جوران. نیز تشویشهای در خور حال خود دارند: باید سیاه نگه داری کند و دژ های مستحکم بنا نمایند سلاطین را نمی باید تادرباره مدرسه نسبت به سیر و سفر بیشتر ببند یهند.

زین الدین با لجه ای حاکی از اطمینان پاسخ داد:

حضرت حسین با یقرا هم شا عرو هم دانش پرور اند میتوان از هم اکتون امید وار بود که به انجام امور سود مندی کسر خواهند بست.

سلطان امراد رستا ن خود را به حرکت همانطور گسیخته بیابان مو زان، تشنه باران است، مردم خرا سان باستان نیز تشنه خورشید عدالت و فضیلت اند شاید این آرزوهای مایبجا نباشد.

از: ع. هبا



وطن و عقیده

(ص) خوابید و خود را در زیر چادر محمد (ص) پنهان نمود و پیامبر اسلام در همان تاریکی و سیاه‌پوشی که چهره‌ها پخوبی تشخیص شده نمیتوانست از خانه بر آمد و از جلونظر های ایشان با قدم‌های متین و استوار رد شد و راه خانه ابوبکر را در پیش نهاد ولی این دشمنان کور دل او را نشاخشند و هر يك راجع باینکه او چه کسی بود حرف‌ها گفتند و گمان بر اشخاص دیگری برون‌دومتیقتن بودند که او هنوز در بستر خواب است و در آنجا بخوبی میتوانند آرزوی شوم خویش را عملی سازند.

محمد (ص) بدون خطر و با سلامت کامل وارد خانه ابوبکر گردید و با ابوبکر یکجا از خانه بیرون شدند و جانب غاری موسوم به غار (نور) براه افتادند در آن غار پنهان شدند اما دشمنان هنوز با مید اینکه آرزوی خویش را عملی خواهند نمود همانجا بودند و علی ابن ابی طالب را که از شکاف های دروازه میدیدند یقین داشتند که او خود محمد (ص) است و بالاخره وقتی که ایشان بداخل خانه حمله بردند معلوم شد که در زیر چادر محمد (ص) جوان نیرومند

دیگری یعنی علی ابن ابی طالب بوده و نقشه های شان بذاك خورده است. این نکته نیز در خور ارزیابی است که چرا محمد (ص) علی ابن ابی طالب را هم همراه خود نداشت و بعد از خودش او را در خانه و در مکه گذاشت، اینکار را بخاطر این

کرد که امانت های مردم را بدست خود بصا حبانثش برساند، امانت ازین لحاظ که مردم عرب عادت داشتند سامان و اشیای قیمتی خویش را نزد محمد (ص) به امانت میگذاشتند تا از خطر مفقود شدن و تلف شدن

های بزرگ و سر بفلک کشیده در آن موجود میبود در داخل آن خانه، اجتماع بزرگ مسلح و کمر بسته نبود تا با این نیروی خونا شام دشمن در مقابله شوند، بلکه کلبه ای بود در ناز لترین سویه و فاقد همه ضروریات زندگی آن دیگران. در داخل آن خانه تنها يك جوان بامحمد (ص) وجود داشت.

این جوان علی ابن ابی طالب بود، او درین لحظات در خوابگاه محمد

جوانان نیرومند قبایل عرب ریختاندن يك خون پاك و مقدس، مسلح و کمر بسته بودند همه بشمول عده ای از سران و بزرگان ایشان بدور خانه پیامبر اسلام حلقه زدند تا پلان نقشه خویش را انجام دهند.

ایشان در عقب دروازه در حال تبصره و حتی اندیشه ها بودند، در حالیکه خانه محمد (ص) کدام شهر در هم پیچیده و محاط بدیوار های آهنین نبود که حصار و دیوار

در این مجلس قرار بر آن شد که از هر قبیله يك جوان نیرومند و قسی القلب برای انجام این کار انتخاب گردد و هر فرد ازین جوانان بالتوبه ضربه ای کاری بر محمد (ص) وارد نموده بدین ترتیب زندگی او را پایان بدهد.

قرار شد که این جوانان هنگام شب که دیگران در خواب اند با قامتگاه محمد (ص) حمله برده این نقشه خویش را جامه عمل ببوشانند، اینها با انتخاب عده ای زیاده از جوانان خشن و قوی همیکل که شمار شان به یکصد نفر بالغ میگردد، دو هدف داشتند نخست آنکه با تعداد اندك و کم مطمئن نبودند کار شان موفق آمیز باشد و دوم اینکه وقتی او از طرف این عده کثیر منسوب به قبایل مختلف بقتل برسد دیگر قبیله (عبد مناف) یعنی قبیله محمد (ص) قدرت و توان انتقام را در خویش ندیده و بالاخره تن بگرفتن دیت و خون بها از قبایل دیگر قناعت و رضائیت خواهد داد و مزاحمتی از هیچ ناحیه متوجه ایشان نخواهد گردید.

جالب اینکه بدانیم آنها آنقدر صرف آرای و جبهه گیری و تشکیل يك نیروی مسلح صد نفری را در مقابل چند نفر آماده میکردند، واضحاً در برابر يك نفر، بلی شخص خود محمد (ص)، زیرا اکثر یاران او بنا بر اجازه خودش قبلاً بصورت متفرق از مکه مهاجرت کرده بودند و محمد (ص) نیز در خانه اش بدون کدام سلاح بود و ایشان نیز اطلاع داشتند.

خداوند از آنجاییکه بینای همه دسایس و حیل است پیامبرش را از موضوع ملطع ساخت و اجازه اش فرمود تا بعنوان هجرت راه یثرب را در پیش گیرد.

درست در شب موعود، شبی که

شماره ۱۱

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت عمر و بن ام مکتوم (رض)

زمان کودکی. بعداً گفت خداوند «ج» گفته است: اگر بیانی چشم بسته خود را زائل سازم در بدل آن جز جنت چیزی را برایش نمیدهم.

عبدالله بن ام مکتوم با وجود نابینائی خود در شجاعت معروف بود چنانچه در چنین حالتی شوق زیاد در اشتراك صحنه جنگ و دیدن میدان مبارزه را داشت با آنکه این دو سوی واجب هم نبود. و البته این شوق و علاقه مفرط جهاد را از زمان کودکی در قلبش می پروراند اما نائب ساختن رسول خدا در مدینه او را ازین امر باز میداشت.

بعد از جنگی این امر نیز برایش میباشید چنانچه در جنگ قادسیه که از مهمترین جنگ های مسلمین با کفار بحساب می آمد زمینه اشتراك برایش میسر گردید و درین جنگ ام مکتوم تا نینا «رض» با سه لشکر قشون اسلامی سعد بن ابی وقاص در میدان حاضر شده لواء اسلام را بدست گرفت.

روایت می کنند که وی علم سیاه رنگ را بشانه بر میداشت و دارای سری بود و بهر قای جهاد خود میگفت: از بیرق اسلام دفاع کنید زیرا من نمیتوانم ببینم و مرا میان دو صف قرار دهید.

این مجاهد مبارز نابینای چشم ولی بینای قلب اسلام تاحدی که میتوانست درین معرکه مبارزه نمود تا اینکه به درجه شهادت در خلال این معرکه ناقل شد و بعد از آنکه نام خود را در صفحه تاریخ بیادگار گذاشت برحمت ایزدی پیوست، ائمه و ائمه راجعون.

بعضی ها میگویند که ولادت در مدینه منوره صورت گرفته و لی بیشتر مؤرخین شهادت آن در جنگ قادسیه ابراز نظر میکنند.

محققین میگویند: درینکه خداوند به صیغه فرمودند به صیغه مضاف، نکته ایست که دلالت دارد بر انتهای اعزاز حیای متکلم و کمال شرف مخاطب که نسبت باین امر دارد.

در احادیث وارد است که بعد ازین واقعه هرگاه ابن ام مکتوم بضمود مبارک حاضر می شد پیغمبر «ص» احترام می فرمود و با وی از در رحمت پیش می آمد و میگفت: مرجأ بمن عاقلین فید ربی یعنی خوش آمدگویی در درباب وی پروردگار من بمن عتاب نمود و همچنان از حوائج و نیاز مندی های وی می پرسید و دست کمک برایش دراز می کرد.

حضرت ابی بنی عاتشه صدیقه «رض» هر وقتیکه ام مکتوم می آمد میوه و غسل برایش تقدیم کرده می گفت: این تحفه از جانب خانواده محمد از زمانیکه خداوند متعال پیغمبرش را عتاب نمود همواره تقدیم میشود.

عبدالله بن ام مکتوم با آنکه از نعمت بصارت محروم بود از مهاجرین نخستین امت محمدی «ص» بشمار رفته بعد از وصول به مدینه در تعلیم قرآن مسلمین پر داخت چنانچه همین امتیاز دانشوی بود که رسول خدا علیه السلام او را بحیث مؤذن مسلمین به اشتراك بلال بن رباح مؤلف فرمودند.

ابن ام مکتوم نزد پیغمبر اسلام موقت بس عالی داشته از تکریم رسول خدا علیه السلام بر خوردار بود چنانچه در انتهای غزوات ۱۳ بار رسول خدا او را بحیث نائب و خلیفه خود در مدینه مؤلف ساختند که آخرین آن حسب نظریه اکثر مؤرخین درج و داع بود.

انس «رض» گفت: جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر اسم آمد در حالیکه ابن ام مکتوم نزدش حاضر بود، برایش گفت که چو وقت بیانی را از دست دادی، وی در جواب گفت:

بقیه در صفحه ۵۹

صفحه ۷

صلح عادلانه و دایمی چه وقت بین عربها و اسرائیل

تامین خواهد شد؟

جنگهای سه ماهه سوریه و اسرائیل در محاذ جولان بالاخره بعد از امضای موافقت نامه جداساختن قوا درین محاذ خاتمه پذیرفت. این موافقتنامه را جنرال عدنان طیاره و جنرال هرز شافیر صاحب منصبان عالیترتبه سوریه و اسرائیل بروز جمعه دهم ماه جوزادرتیو امضا نمودند. حیسن امضای موافقتنامه جنرال سیلا سنیو و فرماندهان قوای صلح ملل متحد در شرق میانه سفرای اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در زنیو و یک صاحب منصب عالیرتبه جمهوری عربی مصر حاضر بودند. اسناد مربوط آن شامل یک موافقتنامه یک پروتو کول و یک نقشه ضمیمه آن میباشند که در نقشه ساحه مربوط در جولان نشان داده شده است.

شاید خوانندگان گرامی مطلع باشند که آنطوریکه طی چند سطر نوشته میشو دو یا در چند جمله تکرار میگردد باین ساد گسی چنین یک کار انجام نشده باشد بلکه این موافقتنامه محصول زحمات تعداد زیادی از بزرگترین سیاستمداران جهان میباشد که بدون شك داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا درین کار در زینت اول قرار میگیرد.

کیسنجر برای مدت قریب چهار و نیم هفته غالباً در مراکز سوریه و اسرائیل و گاهی هم در قاهره و زمانی در بعضی از سایر مراکز کشورهای عربی مسافرت هانموده مذاکرات وسیع و گسترده و مشکلی را با مقامات مربوط انجام داد. وی در آخرین روزهای یکشنبه درین مأموریتش موفقیتی را بنسبت میاورد و باری قریب بود ازین مأموریت خود بدون آنکه نتیجهای بگیرد عازم کشورش گردد. اما سفارت گرو میگو وزیر خارجه اتحاد شوروی به دمشق و مسامی حوصله افزای خود وی را ازین عز مش باز داشت و به صورت غیرمترقب سفر خود را تمدید بخشید. چنانچه همین تمهید باعث آن شد که راه را برای امضای موافقتنامه جدایی قوا در جولان باز نموده شام چهارشنبه هشتم جوزا از دمشق و تل ابیب و واشنگتن عیدای مقدمات صلح و جداسازی قوا بگوش رسید. هم درین شب ریچارد لکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا ضمن تبریک و تقدیر از خدمات داکتر کیسنجر و تقدیر از همکاریهای حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گولدا مایر صدر اعظم سر پرست اسرائیل درین امر گفت که این موضوع راه را برای ایجاد یک صلح عادلانه و با دوام هموار خواهد نمود و همین شب حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و گرو میگو طی اعلامیه ای که نشر نمودند از اعلان توافق مصلحه جولان بحیث یک آغاز نیک در امر ایجاد صلح یاد نمودند اما اضافه کردند که صلح دایمی و عادلانه محض زمانی تامین خواهد شد که اسرائیل از تمام سرزمینهای اشغالی عربی بیرون شده و به حقوق ملیها جرین فلسطین احترام بگذارد. سخن اخیر اسد و گرو میگو در حقیقت سخن اول و آغاز همه این معضلات است. اصل تمام معضلات و دشمنیهای بین اعراب و اسرائیل ناشی ازین بوده است که اسرائیل تعداد گسترده از فلسطینیان را به زور ظلم و بیداد گری از خانمان شان بیرون کرده و اندکترین توجهی نه از نظر انسانی و نه از نگاه عدل و انصاف بانها نکرده. اسرائیل

ساختند مگر هیچ سودی نه بخشیدند آنکه قوه را به قوه جواب گفتند و این درست ترین منطق و طریقه ای بوده است که در برابر اسرائیل توسعه جو و صیبه نست بایست به کار میرفت.

جنگ ماه میزان سال گذشته با آنکه تلفات خسارات و زیانیهای را چه از نظر انسانی و چه از نظر اقتصادی و از دست دادن

گذشته از آنکه به حق این مردم احترام نگذاشت آرزوهای مبنی بر توسعه جویی و تفوق طلبی هم در سر پرور انیده و تحریکاتی را برای بهانه جویی های خود آغاز نمود. هر چند عربها در برابر این آرزوها و تجاوزات حریصانه اسرائیل از در انسانی و طرق مسالمت پیش آمدند و توجه محافل بین المللی و جهانیان را در حل آن معطف

بررسی مسایل روز

متن موافقت نامه سوریه و اسرائیل

۳- تمام منطقه بین خط الف و ب مطابق نقشه یک منطقه جدایی بوده از طرف ملل متحد اداره و مطابق پروتو کول منطقه ایجاد خواهد شد.

۴- تمام قوای سوریه در عقب خط ب مطابق نقشه خواهد رفت.

۵- دو منطقه مساوی برای تجدید تجهیزات و نیروها خواهد بود. یکی در غرب خط الف و دیگری در شرق خط ب. طوریکه مواضع شمر شده.

۶- قوای هوایی هر دو طرف اجازه خواهند داشت که تا خط های منسوبه شان بدون مداخله بطرف دیگر عملیات کنند.

۷- در منطقه بین خط الف و خط ب مطابق نقشه منطقه هیچگونه قوای نظامی وجود نخواهد داشت.

در این موافقتنامه و نقشه ضمیمه از طرف نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در زنیو بتاريخ قبل از ۳۱ می ۱۹۷۴ در چوکات گروپ کار نظامی مصر و اسرائیل در کنفرانس شرق میانه زنیو تحت نظر ملل متحد بعد از آنکه یک نماینده نظامی سوریه به آن گروپ شرکت کند و با اشتراک نمایندگان ایالات متحده و اتحاد شوروی امضاء خواهد شد.

نمایندگان نظامی اسرائیل و سوریه در گروپ نظامی کار مصر و اسرائیل موظف به تعیین دقیق خطوط در یک نقشه مفصل و تنظیم عملیات جدایی نیروها خواهد بود. گروپ نظامی کار که در بالا تعریف گردیده کار خود را بسوی این هدف در زنیو تحت نظر ملل متحد در ظرف ۲۴ ساعت بعد از امضای موافقتنامه آغاز خواهد کرد و کار خود را باید در ظرف پنج روز تکمیل کند. جدایی قوا در ظرف ۲۴ ساعت بعد از تکمیل مأموریت گروپ نظامی کار شروع خواهد شد و قوای طرفین باید در مدت بیست روز از هم جدا شوند.

۸- ماده های الف ب و ج از طرف پرسونل ملل متحد که یک قوای ناظرین جدایی قوا را تحت صلاحیت قانونی ملل متحد مطابق این موافقتنامه تشکیل میدهد کنترل خواهد شد.

۹- طی ۲۴ ساعت بعد از امضای این موافقتنامه در زنیو تمام مجوسین جنگی زخمی که از بقیه در صفحه ۵۹

متن موافقتنامه جدایی قوای سوریه و اسرائیل مطابق مواد موافقت نامه که اعلام گردید سوریه و اسرائیل در ظرف ۲۰ روز قوای شانرا درجبه جولان از هم جدا خواهند کرد.

روز نامه البعث اورگان حزبی و روزنامه الشوره متن کامل موافقتنامه یک پروتو کول و یک نقشه مربوط را چاپ کرده اند. نقشه که در یک صفحه کامل و در هر دو روز نامه نشر گردیده خطوطی را که در عقب قوا عقب کشیده میشوند با منطقه حایل بین آنها نشان میدهد.

در نقشه نشان داده شده که اسرائیل کاملاً از آن منطقه سوریه که در جنگ اکتوبر تصرف کرده خارج میشود. نقشه اندازمناطقی را که در آنها تجهیزات تقلیل یافته و در هر دو طرف خط نشان نمیدهد اما مواضع یک منطقه حایل را که از دو تا پنج کیلو متر عرض است نشان میدهد.

قنطریه مرکز اداری سابق سوریه جولان و رافید در منطقه حایل میباشند. سوریه بعضی مناطق را در قسمت هایی که در جنگ ۱۹۶۷ به تصرف اسرائیل در آمده بود طبق نقشه بدست می آید.

اینک متن موافقتنامه طوریکه در بعث والثرور بچاپ رسیده. موافقت در مورد جدایی نیروهای سوریه و اسرائیل.

الف: سوریه و اسرائیل جدا او رند و در زمین بحر و هوا رعایت نموده از تمام اقدامات نظامی علیه یکدیگر بعد از امضای این موافقتنامه که موید فیصله نامه ۳۳۸ مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۷۳ شوری امنیت میباشد خود داری خواهند کرد.

ب: قوای نظامی اسرائیل و سوریه مطابق اصول ذیل جدا خواهند شد.

۱- تمام قوای نظامی اسرائیل به غرب خط.

الف: نقشه ضمیمه این موافقتنامه عقب خواهد رفت به استثنای منطقه قنطریه که در غرب خط الف واقع است.

۲- تمام منطقه شرق خط الف تحت اداره سوریه بوده و نفوس ملکی سوریه دوباره به آن منطقه خواهند رفت.

موقتی قسمتی از ساحه های شان متوجه اعراب نمود مگر از نظر قوت و جنگ آوری به اسرائیل درس داره گویا نمیتواند خواب های باطل خود را تحقق بخشد و دیگر نمیتواند ادعای شکست نماید (پری) خود را حفظ کند. بلکه عربها اگر یک بار شکست خورند و دوباره شکست خورند بالاخره به آن حدی خواهند رسید که دیگر نه تنها شکست نه خورند بلکه دشمن را مضحک سازند.

روی همین دلیل بود که اسرائیل به عربها کنار آمد و راه مصالحه را در پیش گرفت و شاید همین هم در اثر مشوره های مفید و سودمند شخصی چو هنری کیسنجر شده باشد که اسرائیل دایماً متفق و زور را دنبال میکرد که این منطق خود از خیره سری و لجاجت نشأت میکند.

بهر حال بعد از جنگ ماه میزان سال گذشته قریب پنج ماه قبل مسا له جداساختن قوا بین جمهوری عربی مصر و اسرائیل در جبهه کانال سوئز انجام شد که درینجا هم همان داکتر کیسنجر ابتکار عمل را در دست داشت و بالاخره اکنون مساله جداسازی قوا در جولان حل شده اما طوری که در یک ماده موافقت نامه جولان گفته شده است این موافقتنامه یک موافقتنامه صلح نیست بلکه قدمی است در راه ایجاد یک صلح عادلانه و دایمی با اساس فیصله نامه نمبر ۳۳۸ ماه اکتوبر ۱۹۷۳ شورای امنیت ملل متحد.

واقعاً این موافقتنامه درست یک عمل ابتدایی در ایجاد صلح خواهد بود چه همین اکنون با آنکه با جمهوری عربی سوریه روی جداساختن قوا توافقها می حاصل شده اما علاوه اسرائیل به اعمال تحریک آمیز و تفتین خود ادامه میدهد درست شبیه که حصول توافق بر موضوع جداساختن عساکر در جولان اعلام گردید طیاره رات اسرائیلی بر قصبه تاجنوب لبنان بر ای قریب نیم ساعت حملات خود را انجام داد. همین جالبین اسرائیل واردن حالت جنگ حکمرانان است و تا هنوز سر نوشت فلسطینی ها نا حل باقی مانده است و موضوع بیست المقدس که محل تکریم پیروان ادیان بزرگ سماوی است لاینحل میباشند. پس واقعاً هنوز در راه صلح قدم نخستین را داشته شده است و واضح است که ایجاد صلح و تامین زندگی آسوده هم برای اسرائیلی ها و هم برای عربها و مخصوصاً آوارگان فلسطین بدست اسرائیل میباشد چه این اسرائیل است که باعث ایجاد همه این معضلات گردیده است.

طوری که مکرر از طرف عربها تقاضا گردیده است و هم افکار عامه جهان آنرا تایید میکنند اسرائیل بایرون رفتن از قلمروهای اشغالی اعراب و با فراهم آوری زمینه برای تشکیل یک دولت فلسطینی و احترام گذاردن به جای های مقدس مسلمانان و عیسویان میتواند در راه بر آورد شدن صلح با دوام و عادلانه کمک کند. در غیر آن هر چند هم ازین نوع موافقتنامه ها یا صلحا برسد هر قدر هم کیسنجر ها و وسادات ها و اسد ها و گرو میگوها مسامی انسانی و اخلاقی خود را بخرج دهند باز هم اوضاع آنطور یکم خواهد بود که تاکنون بوده است.

سکه میر و یس نیا



استاد خلیل الله خلیلی

خوانده شد و در سکه وی این بیت نوشته بود.

سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار

نسخه‌ئی ناقص ازین کتاب موجود است که در سال ۱۱۵۳ بزیان ترکی در مطبعه سنگی در قسطنطنیه طبع گردیده و کتا بیست فی حد ذاته برمایه و غنی - و مستند که در عصر واقع تالیف گردیده.

امید وارم بقیه حوادث را از کتاب عزای تر جمه و بفرستم.

اول از سکه خود میرویس
دوم از تاریخ راشد

بغداد خلیلی

پانزده سال پیش ازین نگارش: در باز گشت یکی از سفرهای اروپا گذارم به عاصمتر الرشید یا مدینه مدوره یعنی به الزوراء یا بغداد افتاد هنوز شیخ مورخان بغداد عباسی عزای دست از قلم بر نداشته و آنز و انگزیده بود.

پیری جناب جنرال قاسم که دران هنگام سفارت افغانستان را در بغداد داشت بدیدار عزای شتا فتم استاد علی رغم شکستگی و پیری مرا در میان گنجینه کتا بهایش پذیرفت کثرت مطالعه از حلقه کوچک چشمانش که ازورای عینک می درخشید هویدا بود آواز لرزانش از گذشت عمر حکایت ها داشت ساعتی از فیض صحبتش مستفید شدم آن ساعت بسالی از عمر تلف کرده من می ارزید. وی مرا بمحفظه سکو کشی رهنموی کرد و چند سکه را بمن ارائه نمود که بعصر آل ناصر و آل شمسب مربوط بود و دران میان سکه ئی بود از سیم ناب که بنام میرویس نیا ضرب زده بودند. بدیدن آن سکه اندیشه آنکه میرویس را سکه سلطنت نبوده از خاطرم زایل شد.

استاد بزرگی در انجام محبت چند جلد از آثار مطبوعهش را بمن عنایت کرد و بر هر کدام علی الرسم توقیعی گذاشت که در انجمله کتاب (الکا کائیه فی العراق) و رسالتی در بحث موسیقی عراقی و یکی دو رساله دیگر بود که در کتابخانه من در کابل انشاء الله موجود است.

هنوز تالیف بزرگ وی (تاریخ العراق بین احتلالین) که در هشت مجلد است و الضرایب و علم الفلك و چندین مجلد دیگر طبع نشده بود.

ده سال و اندی ازان تاریخ گذشت و قرعه سفارت افغانستان در بغداد بنام من افتاد.

با تا سف استاد درین وقت در بستر بیماری خفته و پیری چشمش باز گرفت بنامش سکه زده و خطبه



از گل احمد زهاب نوری

انجمنی:

در خدمت خانواده‌های کشور

* نمایندگی های انجمن رهنمای خانواده در لوگر، میربچه کوت، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار و بامیان وجود دارد.

* هموطنان ما، از مفکوره رهنمایی خانواده ها، استقبال کرده اند.

* هفتاد و پنج فیصد جامعه ما را طفل و مادر تشکیل میدهد.

* دو صد هزار نشریه برای خانواده های کشور توزیع شده است.

برای رهنمایی فامیل ها، تنظیم رشدنفوس، حمایت صحت طفل و مادر و بالاخره بلند بردن سطح اقتصاد خانواده ها، انجمن رهنمای کاری در کشور فعالیت دارد، که بنام انجمن رهنمای خانواده یاد می شود.

این انجمن که بودجه تدویری و انکشافی آن، از طرف موسسه بین المللی پلان گذاری خانواده که يك موسسه انتقالی می باشد، تمویل می گردد، روی سه هدف عمده اجتماعی پروگرام فعالیت های خویش را در افغانستان تنظیم نموده است.

دکتر میر غلام حیدر ما هر سکرتر جنرال انجمن در برابر سوالی راجع به انجمن رهنمای خانواده افغانستان گفت:

انجمن مطابق بودجه که از فدراسیون بین المللی خانواده بدست می آورد، کلینیک های خود را، پس از مطالعه در مرکز ولایات دایر می نماید. فعلا انجمن رهنمای خانواده دارای بیست کلینیک در کابل و ولایات است، که از طریق آنها، خدمات اجتماعی و رهنمایی فامیلی خود را، پیش می برد.

وی افزود:

کلینیک های انجمن علاوه از کابل در شهر های لوگر، میربچه کوت، پروان، بغلان، کندز، بلخ، غزنی، کندهار، لشکرگاه، هرات و ننگرهار وجود دارد.

از دکتر ما هر می خواهم تا پیرامون نحوه پروگرام های انجمن روشنی اندازد، وی پس از لحظه ای سکوت، اینطور میگوید:

— به پیروی از اساسنامه انجمن رهنمای خانواده، فعالیت آن با دادن معلومات عامه در باره رهنمایی فامیل ها بخصوص از نگاه و قیاس صحت طفل و مادر تر بیه پرسوئل فنی و تشویق مردم برای تطبیق مفکوره رهنمای خانواده جریان دارد.

انجمن رهنمای خانواده در صدد آن است، تا از پرسوئل و قدرت مالی خود، استفاده اعظمی را بنماید و هفته یکبار به همکاری وزارت صحت از بعضی نقاط مزدهم شهر ها، واریسی نماید.

وی ادامه میدهد:

— ما نسبت محدودیت توان مالی نمی توانیم تادر هر ولایت کلینیک هایی دایر نماییم، اما با توسعه مراکز اساسی صحتی وزارت صحت، مفکوره رهنمایی خانواده به اکثر نقاط کشور امکان پذیر می باشد.

می پرسد:

— فعالیت های تنظیم رشدنفوس و رهنمایی خانواده ها در افغانستان تازگی دارد، مردم از پروگرام های

شما چگونگی استقبال کرده اند؟
دکتر ما هر میگوید:

— راپور فعالیت کلینیک های این انجمن به وضاحت نشان میدهد، که مردم از آن استقبال کرده اند و برای ما تشویق کننده است.

عده ای که پی به اهمیت خدمات رضا کارانه این انجمن برده اند از کلینیک های ما در ولایات و مرکز استفاده می کنند.

اما عواملی مانند بعد مسافت، عدم موجودیت ترانسپورت منظم، مواسم نامساعد سال و اوضاع جوی، سطح پایین سواد، بعضی رسم و رواج های خرافاتی، هنوز هم سد راه ما است و نمی گذارد که همه نیازمندان، از خدمات صحتی انجمن رهنمای خانواده در افغانستان استفاده کنند.

سکرتر جنرال انجمن ما هر میگوید:

— برای از بین بردن این موانع انجمن دست به فعالیت های نشراتی و تبلیغاتی زده و میگوید شدت تاباروشن



یکصد و پنجاه نفر استفاده میکنند. همچنان در طی پنج سال گذشته دویست هزار ورق نشرات مختلف انجمن از قبیل اخبار، مجله، لیف لیت، پامفلت پرورشور، فلش کارت و پوستر برای فامیل های مرکز و ولایات توزیع شده است. **دکتر ماهر ادامه میدهد:**

— در طی پنج سال اخیر بیش از یکصد هزار خانواده در مرکز و ولایات از طرف مؤظفین انجمن رهنمای خانواده ویزت شده و تو صیه های لازم برای آنها به تکرار گردیده است.

همچنان در مرکز یو، اس، اید هتل انتر کانتی نیتل، فابریکات جنگلک، یو ستین دوزی، مکا تب مردانه و موسفیدان مرکز و ولایات بامردان تماس گرفته شده و اهداف انجمن با توصیه های لازم به آنها تفهیم گردیده است.

وی علاوه میکند:

— تعلیمات پهلوی بستر از فعالیت های دیگر ماست. پیام های انجمن در پهلوی بستر بیسمار و ولادی در شفا خانه های زاشگاه و مستور رات رسانیده می شود.

این پرو گرام مؤثر واقع شده و ازین طریق بیش از سه هزار و پنجاه نفر کارت مراجعه به کلینیک را دریافت کرده اند.

دکتر میر غلام حیدر ما هر از فعالیت های کلینیکی انجمن اینطور یاد می کند:

— بیست کلینیک انجمن رهنمای خانواده در کابل و ولایات تا اوایل امسال ۱۹۲۰۳ نفر از طرق سه گانه و سایل تزئید فاصله حمل مراجعین داشته است.

در پایان این گفتگو دکتر ماهر از خدمات رضا کارانه انجمن یاد کرده و گفت:

انجمن رهنمای خانواده در نظر دارد تا به حمایت و رهنمایی وزیر

ساختن اذهان عامه، در تنظیم امور خانواده های کشور و تأمین رفاه فامیل ها، مخصوصاً با بلند بر دن سطح زندگی اجتماعی و صحتی طفل و مادر خدمات خرد را توسعه دهد. **از دکتر ما هر پیرا مون طفل و مادر تو ضیح بیشتری می خوا هم او میگوید:**

— اگر نفوس جا معه را، از نگاه دیتود های علمی و دیموگرافیکی ارزیابی کنیم، هفتاد و پنج فیصد جامعه را طفل و مادر تشکیل میدهد. صرف بیست و پنج فیصد دیگر را طبقه مرد در بر می گیرد.

با این احصائیه واضح می شود، که اهمیت صحت طفل و مادر در یک اجتماع بشری چقدر مهم است.

یکی از اهداف انجمن رهنمای خانواده در کشور ما نیز حمایت صحت طفل و مادر است.

ما خانواده ها را با رای حفظ ماتقدم و برای اتخاذ تدابیر اساسی آینده و جهت بلند رفتن سطح اقتصاد فامیل ها از راه تنظیم تعداد تولدات و دو رساختن فاصله وضع حمل مادران، رهنمایی می کنیم. برای اینکار فعلا ده نفر دکتور ورزیده در ولایات و شش نفر دکتور باده نرس، قابله و سی و سه نفر رهنما در مرکز فعالیت دارند.

سوال دیگری را، در باره نوع خدمات صحتی و تبلیغاتی انجمن و احصائیه مراجعین آن مطرح می کنم.

دکتر ماهر در پاسخ میگوید:

— خدمات انجمن از طریق تنویر اذهان و فعالیت های صحتی جریان دارد.

نمایش فلم های تنویری در مرکز و ولایات همیشه جریان داشته و مؤظفین، فامیل ها را رهنمایی کرده، بعضاً کارت مراجعه به کلینیک های صحتی را، برای شان توزیع میدادند.

ازین فلم ها، رو زانه یکصد تا

صحتیه دو لت جمهوری افغانستان برای حمایت طفل و مادر و رهنمایی در بلند بردن سطح اقتصادی خانواده ها و تنظیم امور فامیل خدمات خود را توسعه دهد. ولایت نیز بتدریج توسعه دهد.

یوه خطرناکه جگر هډخمکي کړه د نابوډي خواته بیایي یوه ناوړه سرنوشت زموږ او لاد ته یدوی

غیوادی چې زیات نفوس لری د نفوسو د زیاتوالي سره د مبارزې ډیره پیاوړې وسله د امیندواری په ضد د تابلیتونو استعمال دی چې له بدمرغه دملګرو ملتو د مؤسسي د رسمي احصایی له مخې دهغو ښځو شمیر چې په ټوله نړۍ کې له دغه تابلیت څخه استفاده کوی لږ یا ډیر اډیرش ملیونو تنو ته رسیږی. یوازی هغه هیواد چې داجبار او فشار له امله یې د نفوسو د زیاتوالي سره کلکه مبارزه شروع کړیده هند دی خو آلمانچه نور هیوادونه له هند څخه تقلید کولای شي او که نه بیله خبره ده.

دهوا او محیط دکرټیا -

دوی دپاره چې ددغی موضوع د اهمیت په باره کېنې تریوی اندازی پوری معلومات لاس ته راوړی دهغه رپوټ یوه لنډه برخه چې مربوطو

متخصصینو دستکېم په جرګه کېنې اعلام کړ، وړاندې کېږی. دامریکي شوروی اتحاد، انگلستان سویدن او فرانسی ۱۵۶ تنو پوهانو چې له کلونو راهیسې دځمکې په کره کېنې انسان د اوسیدو محیط دکرټیا په باره کېنې څیړنه کوی په ګډه سره دغه رپوټ جرګې ته وړاندې کړی - دځمکې په فضا کېنې دلوکیو او کیمیايي گازونو زیاتوالي اودغه راز دتکنولوژی او ماشینیزونډ پراختیا دنړۍ په هیوادو کېنې داسې خطرناکه وضع پېښه کړیده چې که ژر تر ژره یې چاره ونه سنجوله شي دپشم نسل اود ځمکې له کړی څخه دژوندیو موجوداتو ژوند به له منځه لاړشي.

په علمی او مسلکي کتابونو کېنې لولو چې دځمکې دکرټی هوا لهخلور

به چې ډوډی او اوبه هم دهغو دپاره نه پیداکیدونکي شي. هرڅومره چې دنفوسو شمیر زیات شي، هغو مړه دځای دکرټی اود اوسیدو دځای د محدودیت له امله به فردی آزادی لږه شي اوځلک به مجبور وي چې لږ و خوځیږی تر څو دځپله ګاونډی د ماشوم لاس او پښې ژوبل نکړی. د اوبې او هوا خوری فضا له منځه ځي او انسان دغه خوځیدو له امله په راز راز روحی او جسمي ناروغیو اخته کېږی.

دنړۍ نامتو متخصصینو نظریه ور کړیده چې ټولنی د انفجار دمخنیوی دپاره باید دنسل تولید محدود شي هغه پروګرام چې دملګرو ملتو دمؤسسي متخصصینو پیشنهاد کړیدی، ډیر بهرې پوری اوبه عین حال کېنې غیر عملی دی.

دوی وایی چې د نړۍ ټول او سونه باید په کار لاس پوری کړی او اجازه ورنکړی چې هېڅ یوه کورنی له دویو ماشومانو څخه زیات تولید کړی مګر له بده مرغه دغه پروګرام نه عملی کېږی، په اوس وخت کېنې یوازی خواسیایي هیوادونه (له هغې جملې څخه هند) او دجنوبي امریکې څو هیوادونه د کورنیو د لارښوونې پروګرامونه تنظیم کړيدي اودامریکي متحده ایالات او انگلستان ددغه قانون دعملی کولو په فکر کېنې نه دی. په انگلستان کېنې هرکال د نوو زیږیدلو ماشومانو شمیرد ۲۵۰ زره تنو په اندازه دموږ په نسبت زیاتېږی اوهمدا اوس نوموړی هیواد څه دپاسه ۵۶ ملیون تنه اوسیدونکي لری په یوه کیلو متر مربع کېنې دنفوسو دتکثر له پلوه دنړۍ دریم

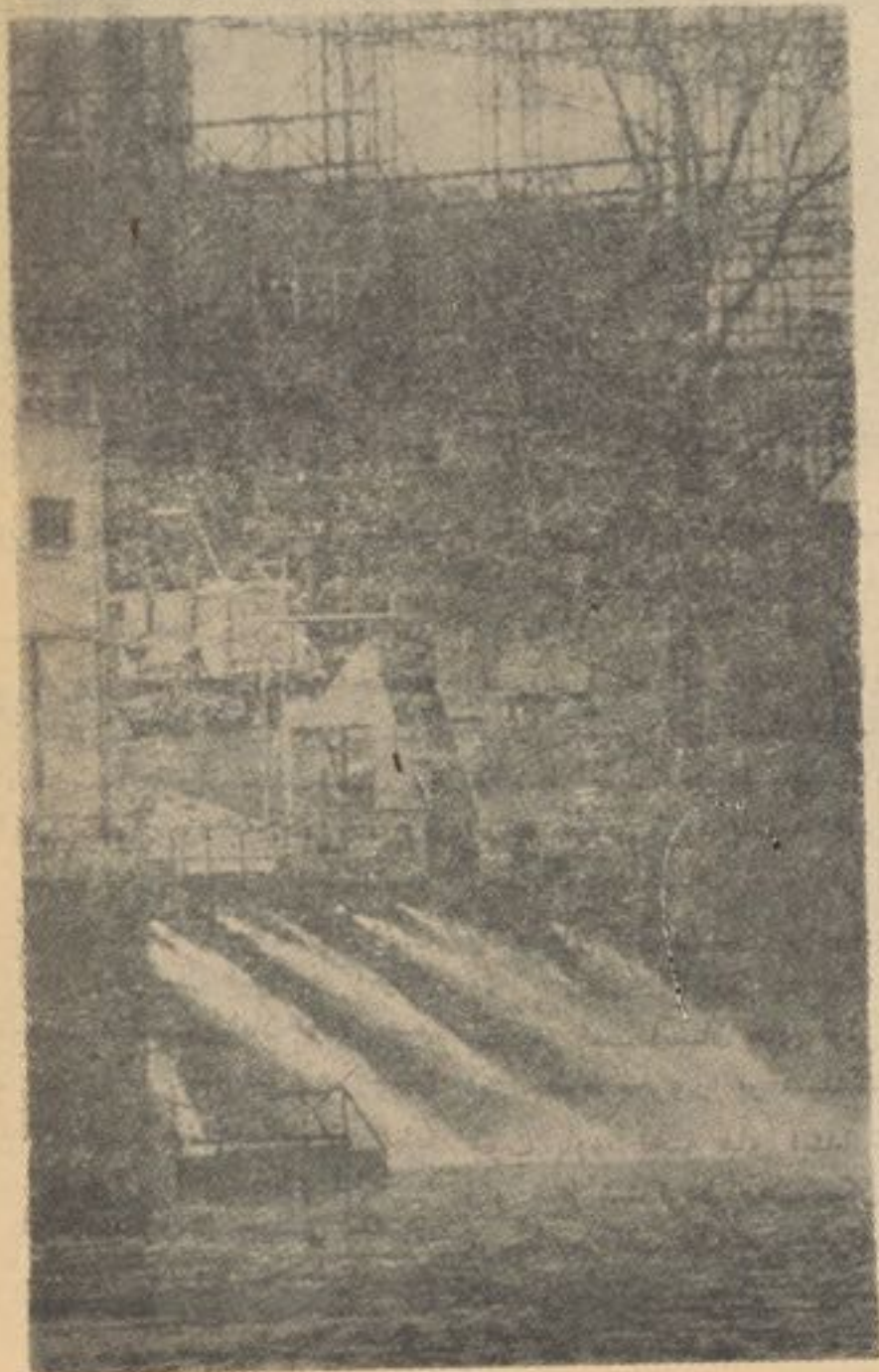
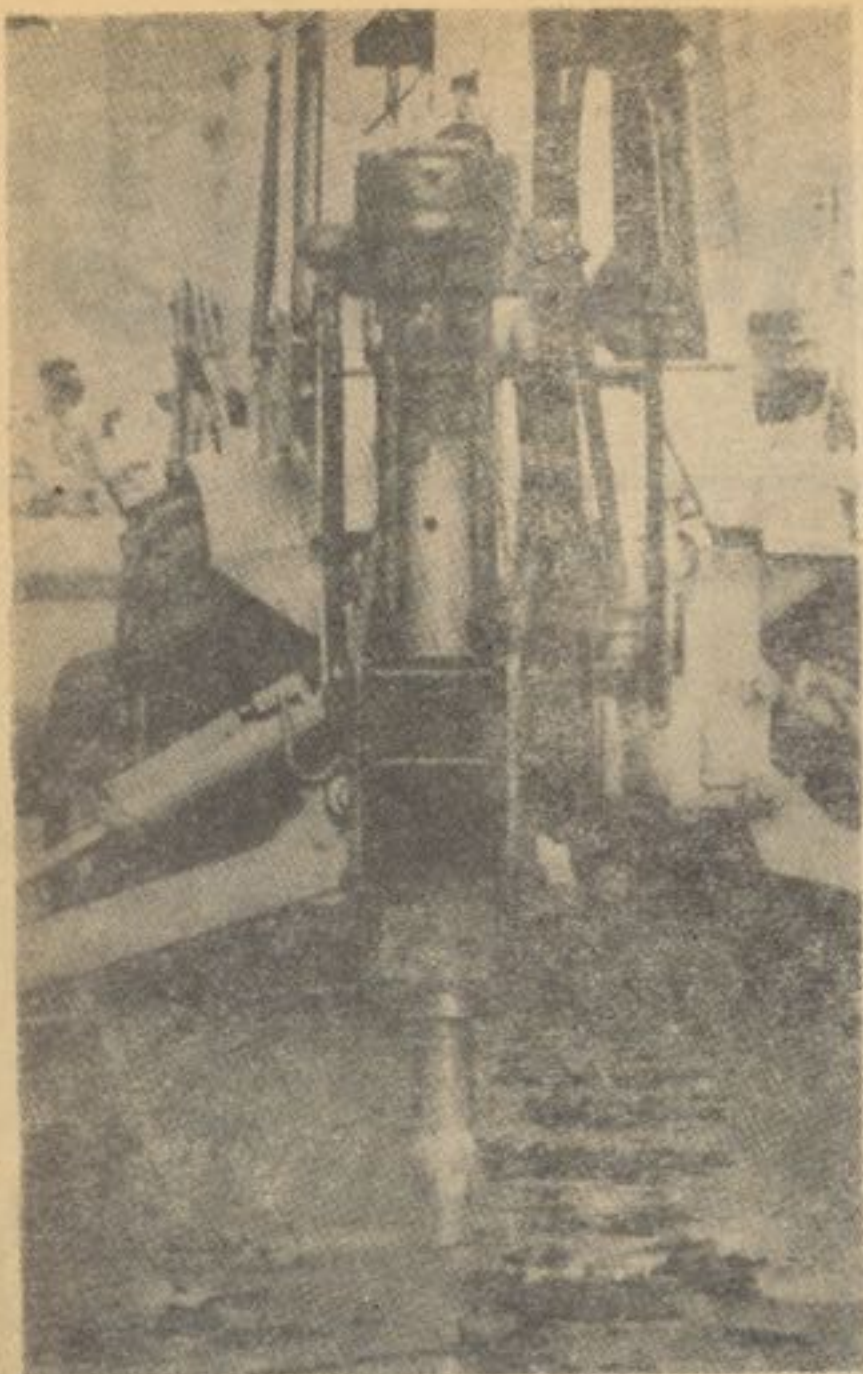
ښارونو او کورونو تبدیل شي اوبیا به هم دنفوسو دپاره داوسیدو ځای پاتی نشي.

دتصور په خلاف دغه نفوس له کار تفریح او نورو اړتیاو نه علاوه به ډوډی او اوبو او هوا ته زیاته اوکلکه اړتیا ولری خو له بده مرغه انکړنی او غذایي منابعو به له منځه تلو سره

مثلا په ۲۰۱۰ کال کې دغه شمیر ۱۶ زره ملیونو او وروسته ۳۲ زره ملیونو اوبیا ۶۴ زره ملیونو ته ورسیږی او دغه ګړندیتوب سره به د نړۍ نفوس ۱۰۰ مړه زیات شي چې خلک داوسیدو دپاره هم ځای ونه لری او ټولی کړی ندی ټول ځنگلونه او غرونه به په



دنړۍ دنفو سو په زیاتیدو سره به خلک پاکي اوبو او ډو ډیو ته اړتیا ولری، خو له بده مرغه دکرټی دغذایي منابعو په له منځه تلو سره به حتی او به او ډوډی هم ددوی دپاره نایابه وی



حجمو آژوتو او یو حجم اکسیجن څخه
چه، دژوندیو موجوداتو ژوند ورپورې
تپای ده. جوړ شوی دی له دغو دوو
عناصرو څخه پرته نور وایه گازونه
هم شته چه له آرگون کریتون
هایدروجن، کاربونیکی گاز اود اوبو
له بخار څخه عبارت دی. آیایه رښتیا
سره اوس اوس هغه هوا چه مونږ
تنفس کوله همدغو عناصرو څخه جوړه
شویده؟ نه دهوا دغه تر کیب
په سادو بخو کلونو کی، اوس ډیر
وخت تیر یزی چه زمونږ تنفس
کوونکی هوا، زهر لرو نکو گازونو
سره ګډه شو یده او هره ورځ هم
چه تیره شی ددغی ککړتیا اوزهرجن
کیدو اندازه زیاتېږی.

دغه فاجعه له هغه وخته شروع
شوه چه انسان لومړی دبخارو د
موټرو په اختراع کولو بریالی شو
دبخار ماشین لرګی یا، ډیری سکاره
سوځوی او خپله قوه په حرکتی او
میکانیکي انرژی تبدیلوی مگر دغه
سوځیدلی لرګی یا سکاره په لوګی
تبدیلېږی یعنی دهغو کاربن دهوا د
اکسیجن سره ګډېږی او کاربونیکی
ګاز منځ ته راوړی. دغه کاربونیکی
ګاز په مستقیم ډول هوا ته ننوزی
او ورسره ګډېږی او د اکسیجن ډیره
زیاته اغیزه له منځه وړی که بشر
خپله ماشیني اختراع دبخارو په
ماشین سره ځنډولی وای ددی امکان و
چه کومه وژونکی پېښه منځ ته وای
راغلی مگر له بده مرغه له لنډی مودی
وروسته موټر یا بنزین او وروسته
دیزلی موټر ډګر ته راووتل. په هره
اندازه چه دموټرو فابریکو پیړیو
الوتکو ګډ او ماشین جوړښت پر
مختک وکړ، په هماغه معیار انسانان
داوسیدو دمحیط اوعوا ککړتیا زیاته
شوه.

کله چه مونږ یوه ټوټه لرګی یا
سکاره سوځوو، دهغه لوګی او گاز
زیاته برخه چه تولیدېږی، کاربونیکی
ګاز دی چه هر مولیکيول یی له یوه
اتوم کاربن اودوه اتوم اکسیجن څخه
جوړ شوی دی. داهماغه گاز انی چه په
لږه اندازه د انسان او نورو حیواناتو
له سږی څخه راوړی له بڼه مرغه
طبیعت ددغه گاز دتصفی او تجزی
دپاره غوره وسیله پیدا کړیده چه
هغه انونښو اود ونو دپاڼو موجودیت
دی. هر شین رنگه وښه، که د ونو
پاڼه وی او که دبیدیا وښه، دغه د
معجزی نه ډک خاصیت لری چه هوا

کاربن څخه شکری نشایسته، غوړ
وړانګی په مرسته تجزیه کوی او له
کاربن څخه شکری نشایسته، غوړ،
سلولز، لرګی اونورو شیان جوړوی
اود ساکنښو دپاره خوراک برابر وی
له پوی خوا له دغی تجزی څخه لاس
ته راغلی اکسیجن پا، فضا کښی
خپروی.
په دی ډول دسون دماشینونو له
اختراع نه پخوا انسانانو اوساکښو
کړی او په کاربو نیکی گازسی
تبدیلان، وښو سمدستی دغه
کاربونیکی گاز تجزیه کړی اود هغه
خالص اکسیجن یی دوه ځل دپاره
په هوا کښی خپور اود بخارود ماشین
له اختراع نه، وروسته وښو خپله
دغه وظیفه پای ته ورسوله، مگر
کله چه موټر اود دیزلو ماشین اونور
نفت سوځوونکی ماشینونه منځ ته
راغلل قضیه ځان ته بل شکل غوره
کړه. په موټرو، د دیزل په ماشینو
فابریکو په اور غالی اود پیړیو او
الوتکو په ماشینونو کښی له بده مرغه
بشپړ سون او احتراق ته عملی کیږی
بلکه زیاته اندازه سون مواد د
اکسیجن سره ترکیب شوی اود
(اکساید روکاربن) زهرجن او خطر
ناک گاز تولیدوی چه هر مولیکيول
یی له یوه اتوم کاربن،
ایوه اتوم اکسیجن څخه جوړ شوی دی
دغه زهر لرونکی گاز هماغه بدبوی
او کوکجن لوګی دی چه له موټرو
څخه راوړی او البته هرڅومره چه
دموټرو ماشین زوړوی، ددغه زهر
جن گاز تولید هم زیات دی له بده
مرغه د وښو پاڼی دغه زهرجن گاز
نشی تجزیه کولای چه خالص اکسیجن
ور څخه تولید شی.

ددغی موضوع په نتیجه کښی له
هغی ورځی څخه چه موټر، د دیزلو
ماشین لویسی صنعتی فابریکی اود
نفتو دسون نور ماشینونه جوړشول
دغه زهرجن لوګی ورو ورو دځمکی
دکری هوا ته ننوت او ورځ په ورځ
یی اندازه هم زیاته شوه او همداس
اوس دځمکی اتمو سقیم ددغه زهرجن
ګاز لوی مخزن ګرځیدلی دی. ددغه
زهرجن گاز نه علاوه، دځینو نورو
فابریکو اود سون دماشینونو دغه
لیت به وجه، نور زهرجن گازونه لکه
کوګر رونکی گازونه دسربو اونورو
ګازونه دهوا سره ګډ شوی دی دبشر
دپاره زیات سرخوړی داری چه دشلمی
پاتی په ۵۷ مخ کی

صرف ۲۰ هزار سال قبل

شمالی پیاده شده اند . در وهله اول این قبیله ازدامنه های کمبیرلیر الی شبه جزیره نمایی راس یارک مسا فرت کرده اند موقعیکه تعداد آنها افزوده میشود از طریق بیا با نهایی سهیل العبور ساحلی و دریایی در قسمت های استرالیای مرکزی وجنوبی پراکنده میشوند . در محیط نو همه چیز برای آنها عجیب بود و بشکلی شکار چیان کوچی و گرد اوند گان غذایی از بعضی نواحی نرم رستوران جنگلی عبور نموده و جای که طبیعت منابع فراوانی را جهت زندگی آنها مساعد ساخته بود مسکن اختیار مینمودند . این قسمت قاره که اکنون آنها در آن زیست دارند دارای سبز یجات تازه کم آب ولی ممکن است در آن زمان دارای سبز یجات بیشتری بوده باشد .

بتدریج این قبیله مجبور شدند تا خویشرا به اقلیم سرد تری مخصوصاً در نواحی مرتفع جنوبی ویکتوریا و تاسمانیا توافق دهند .

در بعضی قسمت های ساحل شرقی وادی های داخلی که دارای منابع غذایی و آب کمتر بوده بطور عموم آنها درین نواحی بشکلی غیر دائمی بسر برده و این امر باعث آن شده است که آنها باید بطور متداوم مهاجر باشند .

تغییرات اقلیمی :

اکنون معلوم گردیده است که نخستین انسانهای ابو رنجینسز موقعیکه در قسمت مرکزی قاره استرالیا آمده اند حیوانات طبقه کیسه داران را یافته که بعد ها حیوانات مزبور مفقود الاثر شده اند و دیگر جانوران عظیم از قبیل نگرو ها - و پروتو دن (حیوانا تیکه دارای حرکت بطی اند) شیر کیسه دار به اندازه پلنگ که مسما به تایلا کو لیو کار نیفکس میباشند



بدین جهت جمع آوری غذا، شکارمرگ و میر های آنها مقدس است گروپ های مربوط باهم گرد می آیند تا مراسم مذهبی شانرا اجرا نمایند

گفت بین انسانهای ابورنجینسز انسانهای جاوا در اندونیزیا و هم مردمانیکه در مغاره نیا در جزیره سارا واک قسمت شرقی مالیزیا مسکن گزین بوده اند رابطه و مشابیه وجود دارد . هم چنین درین مورد هر گاه نقشه خط السیر اولین انسانها نیرا که از آسیا خارج شده اند مورد بررسی قرار دهیم روابط بیشتری بین آنها برقرار خواهد گردید .

گرچه بصورت موثق نمیدانیم که انسانهای ابورنجینسز ابتدا از کجا مهاجرت کرده و چگونه درین سواحل رسیده اند ولی این واضح است که آنها نخست در نقاط مختلف سواحل

وسیع - قبیله ابورنجینسز باید از آبهای عمیق بین آسیا و استرالیا توسط تعقیب خطوط بحری والیس وویپر عبور کرده باشند که این خطوط بحری نیز انکشاف جانوران فائس و گیاهای فلو را را برای دیر زمانی مجزا نگه داشته است . بهر ترتیب انسان های اولی آن زمان این خطوط بحری را به وسیله کنده های چوب پاره ، تخته های ابتدا نیسی و توسط شنا کردن و هم ممکن است توسط حرکات مدوجزر کوتاه ترین فواصل را بین جزایر طی کرده باشند .

شواهدی در دست است که میتوان

انسان در اواخر دوره حجر در اثنای آخرین عصر یخ زمانیکه خشک بزرگ استرالیا از طرف جنوب به جزیره تاسمانیا و از جانب شمال به نیوگینی متصل بود به این قاره آمده است . شواهد باستانشناسی توضیح میدهد که انسان اولی درین قاره ۲۰۰۰۰ سال قبل به ناحیه کوانالدا در قسمت بیابان نولار سو از خلیج بزرگ استرالیا و هم چنین در ناحیه خلیج مینندی قسمت غربی نیوسوت ویز داخل شده است . حفاریات آینده زمان خیلی سابق تصرف این قاره را نشان خواهد داد .

برای رسیدن به این سرزمین

باران روز انساها در قاره

استرلیا جای گزین شدند



در این نواحی اسام میوه و ریشه های نباتات را که در سر زمین های علوفه زار یافت میشود مشاهده می نمایند .

تحمیل میدارد يك گروه را قسا در میسازد تا در يك قسمت معینه که معیشت ایشا نرا تامین می نماید بدون ترس واستعمال گروه دیگر خویشرا مالك آن معرفی نموده حیات بسر برند البته این قسمت سرزمین راجز اصلی قلمرو گروه گردیده

بعدها دینگو نوع سنگ و حسی و بومی این قاره که اکنون فکر میشود که بعد از تشکل آبناي باس در حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل ظاهر شده است نیز عامل دیگری برای تمایز عده کوچتری از حیوا نسات اصلی همان دوره بوده باشد . محیط ناپایدار :

از روی شواهد باستا نشنا سی که اکنون در دست است طوری بر می آید که قبیله ابور نجینز برای هزاران سال با تغییرات محیط های مختلف توافق کرده اند . از آنجائیکه سواحل روبه کاهش نهاد میدانهای جدید شکار - سر زمینها وجوا نب مقدس ومنابع دیگری آبی باید در یافت گردد . هنوز دنیای آنها از مسکونه دائمی بعید بوده و به تعقیب مسکونه های جدیدی باید باشند که اکثراً در اغوش طبیعت میسر و تاسیس گردد .

افسانه ها و داستا نهای ایشان هنوز در باره هستی اجداد و چگونگی جهان شان که بطور بصورت طبیعی خلق گردیده است حکایت میکند . منابع غذا و آب و استفاده عاقلانه وحمايه آنها وسیله متداوم حیات آنها را تشکیل میدهد و سیستم تحریم اکثراً قیودات غذائی را

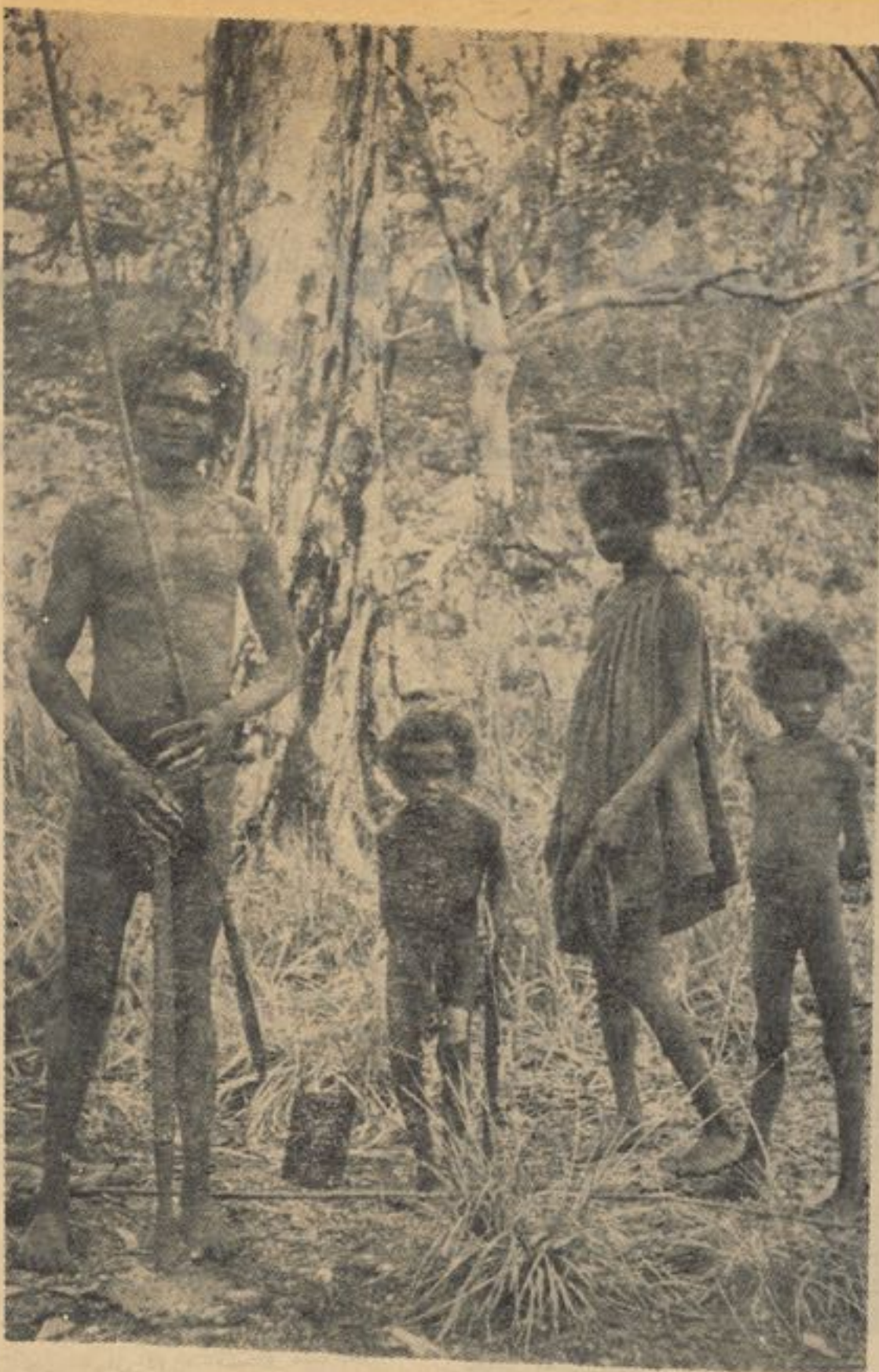
وبسیاری از حیوا نسات کیسه دار دیگر را درین نواحی وسیع کشف کرده اند . درامتداد رو دخا اولدو در مجاورت بستر جهیل اولسد . فوسیل های تسماح ولنگ فثس (نوع ماهی عظیم که توسط بلیدر های تبدیل کننده هوا وجلها تنفس میکنند) در اکثر نواحی بارانی وهم زمان با آخرین دوره یخ زیست میکرده اند کشف گر دیده است . جهت تشریح و تمایز این مخلوقات عظیم الجثه نظریات متعددی ارائه شده وبعضی اثرات تغییر اقلیم با الخاصه دوره خشکسه در حدود ۶۰۰۰ سال قبل که باعث خرابی وبرهم خوردن غذای حیوانات گردیده است بوقوع پیوسته است در آن دوره کود های عظیم ریگی که متجاوز از ۳۰۰۰ ر۰۰۰ کیلو متر مربع سناحه استرلیای مرکزی امروزی را احتوا کرده است عبارت از سوغات همان دوره خشکسه میباشد . رولی را که انسان در تغییرات نشموو نمای نباتات مناطقی خشکسه بازی کرده است هنوز مورد تحقیقات سیانس دان ها است . استعمال آتش درشکار ، بازیهها و پاک کردن جنگلات نیز ممکن است سبب تغییر اقلیم شده باشد .



شتر مرغ حك شده بروی سنگلاخ عظیم در موتو نچی در نزد یکی تبه شکسته در نیو سوت ویز .



یکی از حیوانات عظیم الجثه ایکه درقسمت های مرکزی قاره فرار کرده است .



نیزه ها - چوبهای انداز و چوبهای خمیده و سایر عهده شکار این قبیله را تشکیل میدهد. تله ها و گودالهای خاشه پوش نیزگاهی بکار میرود.

پوشانیده در حالیکه بایکدست شاخه درخت را گرفته و در دست دیگر با مهارت تام صید مینمایند. جمع آوری غذا :

در قسمت جمع آوری غذا فسرقت فاحشی بین آنها وجود دارد این مردان با نیزه ها و چوبها به شکار می پردازند در حالیکه زنان نیزه ها و چوبهای شکار را در خریطه های مخصوص شان حمل مینمایند و هم مراقبت فامیل را بعهده دارند. اکثرا این زنان اطفال شانرا به آغوش و یا بین بشقاب های چوبی که برای اکثر مقاصد دیگر نیز بکار میرود حمل مینمایند.

زنان این قبیله وظیفه دارند تا ریشه های نباتات - گیاهها و میوه های مختلف را جمع آوری نمایند. در نزد آنها تمام نباتات خوردنی نبوده بلکه از نباتات زهر گین خود داری میکنند و در صورت جمع آوری همچو نباتات برای گیج سازی و صید ماهی استفاده بعمل می آورند گیاههای عکاسی و بعضی علوفه جات دیگر را روی سنگ های هموار کوبیده و سپس روی آتش و خاکستر آنها را میپزند.

به همین ترتیب قبیله ابورنجینز حیوانات گوناگونی را از قبیل کانکرو والابیز - ایروز (نوع کانکرو بزرگ) و بزرگ ترین جانداران کیسه دار را توسط پرتاب نیزه و چوبها شکار مینمایند و هم گاهی توسط شاندن تله - گودال های خاشه پوش نیز بعضی حیوانات را بچنگ می آورند.

در نواحی و اطراف دریا حیات آنها متکی به تغییرات اقلیم بوده و از صید ماهی - خرچنگ که توسط جال و تله از قسمت های کم عمق دریا بدست میآورند. این قبیله بر علاوه صید ماهی کشف آبی - خرچنگ های بزرگ - لاله پشت - تمساح، مرغ آبی و دیگر حیوانات وحشی را در موقع آبخیز - زمینی و سیلابهای شدید بدست می آورند. در موقع خشکی سال این قبیله بیشتر مهاجر گردیده و از علوفه جات و خزندگان گوناگون و انواع جلباسه ها استفاده میکنند. شکار آبه های وحشی نیز از جمله غذا های عهده شان محسوب میشود. قبیله ابورنجینز بیشتر غذای شانرا از منابع طبیعی حاصل مینمایند. در بعضی مواقع این قبیله نوع دیگری

لامزروع و ناحیه سیببکس (علوفه مخصوص استرالیائی که از گیاه و بوست الاستیکی آن استفاده مینمایند) چنین حدس زده میشود که مردمان آن در هر ۹۰ کیلو متر مربع از ۱-۱۲ بطور نفر متفاوت زیست مینمایند ولی به امتداد دریای موری و سواحل طوری فکر میشود که تراکم نفوس از هر ۲ الی ۵ کیلو متر مربع در قسمت شمالی راس یارک و قسمت های جنوب شرقی قاره بیشتر بنظر میرسد.

همانطوریکه سنجش دقیق بین تعداد مردم و تهیه غذا و آب موجود است بهمان پیمانان تریه اطفال نیز در مراحل اولی در قسمت شنا سائی حیوانات مسیر آنها و تمیز بین نباتات مضره و علایم آنها و نباتاتیکه غذا از آنها حاصل میگردد نیز مهم میباشد تعیین تغییرات اقلیم و باخبری درست از منابع آبی در قلمرو شان از جمله اساسات اولی به کار می آید که همه آنها تریه - معرفت و مشاهدات آنها را تشکیل میدهد. سنگلاخهای حاک شده آنها که هنوز مشاهده میگردد علابق سر شکار آنها را در باره معلومات حیوانات شان نشان میدهد. مارها و مرغهای مخصوص استرالیائی با علایم و تخم های آنها - کانکرو و دیگر السرات انسانی که در روی سنگلاخهای سختی حاک گردیده است که برای اسلاف خویش در ایوان های سنگی حفظ نموده اند. حقیقتیکه دینکو در شیخ یکی از تصاویر حاک شده آنها ظاهر نگردیده است ذال براینست که قبل از اهلی شدن سنگ ها این قبیله دست بکار بوده اند.

ابورنجینز در قلمرو شان سال رابه فصل های حیوانی و نباتی تقسیم نموده اند و آنها جهت بقای خویش از چیزیکه در زمین یافت میشود استفاده مینمایند. لاله از ریشه نباتات، پرندگان، حشرات کرم ها، انواع جلباسه ها و غیره منحیت غذا و از آب ذخیره شده تله درختان برای ترسیم و رنگ آمیزی مورد نظر آنها بازیدن باران را از ظاهر شدن مرغ باران پیشگوئی نموده و در موقع باران مراسم مذهبی شان را اجرا مینمایند.

قبیله ابورنجینز در موقع شکار پرندگان - کانکرو و سحر مرغ و غیره از نیزه ها و چوبهای خمیده منحیت اسلحه شکار استفاده کرده و در موقع شکار خویشرا توسط گل ولای



قبیله ابورنجینز چنان عقیده دارند که حتی می تواند در جاییکه منابع غذا و آب نظر به ناحیه ساحلی کمتر باشد حیات بسر ببرند.

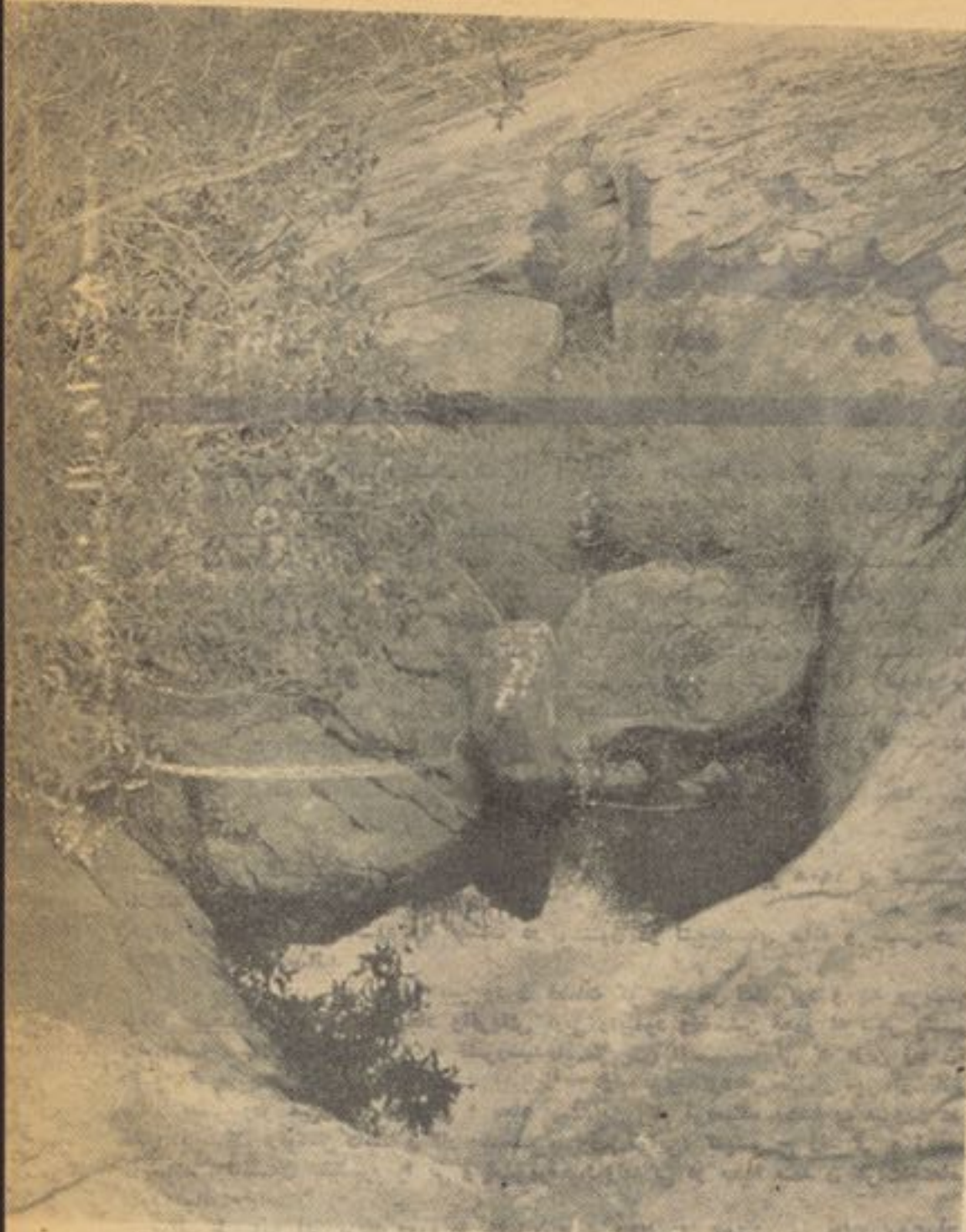
مسمابه دوبرو سیاهپوودی را بسا خاکستر چوب مخلوط نموده بقسم تنباکوی جویدنی از آن استفاده مینمایند. قبیله ابورنجیز از دیگر نباتات جهت تب - سر دردی معده دردی وحتی برای سقط جنین استفاده شایانی بعمل می آورند. وسایل شکار :

وسایل شکار این قبیله خیلی ها محدود بوده که عبارت از چوب نداخت چوب خمیده و نیزه میباشد. عموماً نیزه ها را از شاخه های درخت تاکوما ساخته که این نوع نیزه ها دارای نوک سنگی میباشد. سنگ های نوکدار را توسط شیره مخصوص و ترشیه پوست کاکتوس و محکم می نمایند. نیزه های چندین سره عموماً برای شکار ماهی و بازیهای شکاری استعمال میگردد.

نیزه انداخت که بیشتر مشابهت به یک طرف باریکی دارد و در حدود یک متر درازی داشته که به انجام برآمدگی آن چوب و یا تخته استخوان را در سوراخ کوچکی محکم مینمایند و در انجام دیگران سنگ نوک تیزی را توسط مواد چسبنده و موم که مثل اسکنه هم کار میآید نصب شده است. هدف عمده نیزه انداز اینست تا طول نیزه را زیاد کرده تا در قوه نیز افزایش بعمل آید. همچنین این نوع نیزه برای کندن زمین افروختن آتش حمل و نقل ماهی و غیره چیز ها استفاده میشود.

عقاید مذهبی : حقوق و ما کلیف زمین جهت شکار و جمع آوری غذا بطور جدی

ممنوع بوده و خارجیان مجبور اند تا از پیران قبیله اجازه شکار را بدست آورند این قبیله معتقدند که سر زمین شان مقدس بوده و چنان فهمیده اند که ارواح آنها قبلاً درین سر زمین موجود بوده لذا مراسم ضروری است تا درین سر زمین حیات بسر برند و بمیرند تا اینکه بتوانند دوباره به خانه های ابدی شان برگردند. گروههای مربوطه و پیروان این جهت تقویه و برگزاری مراسم مذهبی شان باهم یکجا شده و فاصله های بعیدی سفر مینمایند و سپس ادای مراسم مذهبی دو باره به خانه های شان برگردند. در بسا مراسم شان تجارب آنها در قسمت رقص ها - ترانه ها همه وقت انداخته میشود. در مراسم مذهبی این قبیله عموماً پدیده های طبیعی از قبیل تغییرات اقلیمی، سیرو حرکت پرندگان، حیوانات و چیزهایی که در حیات روز مره آنها اهمیت دارد بیشتر منعکس میگردد در موقع اجرای مراسم صدا های همگانی توام با کوبیدن چوبها بروی زمین، کف زدن ها و رقص اجرا میگردد. این نوع مراسم از جمله ضروریات عقاید آنها محسوب گردیده که بصورت بلبعی اجرا میشود. قرائن نظریه ام - جی حاجت انترا بالوجست (بشر شناس) عقیده این مردمان بر این است که با موجودیت ترانه ها بیت ها و مراسم مذهبی طبیعت نیز بطور کلی توام باخیالات آنها نقش خود را در حیات آنها بصورت گروپی و انفرادی بسازی میکند.



یکی از غذا های لذیذ و عمده قبیله ابورنجیز کرم ها نیست که اجداد شان نیز از آنها استفاده میکردند.

قبیله ابورنجیز قبل از استرالیایی البته این امر تعادل را بین انسان های اروپایی حرمت و احترام بیشتری و طبیعت برای هزاران سال برقرار بسر زمین ما دری شان داشته اند. نموده بود تا اینکه در ۱۷۸۸ سر زیرا آنها صرف متکی به غذایی اند زمین شان توسط اروپائیان کشف که زمین برای آنها فراهم مینماید. و تصرف گردید.



در سرزمین های خشک و کم یزرغ تپه آب قبیله ابورنجیز صرف متکی به آب است که بین سوراخهای سنگلاخهای بزرگ ذخیره میگردد. صفحه ۱۷



قبیله ابورنجیز روی سنگلاخهای عظیم تخم ها و اثر پای شتر مرغ راحك نموده اند. شماره ۱۱

علیشیر نوایی

خور شید بهاری در فضای صاف آسمان
بر فراز گنبد باشکوه مد و سه (گوهر شاد)
هرات میزد خشید، نقش و نگار پیشتاقهای
باعظم گنبد، در پرتو انوار خیره کننده
چون چمن از متحر کی بنظر میرسد و
الوان گوناگون بر فراغی از آن سا طبع
میشود. خیل کبوتران گاه می میرند و گاهی
می نشینند و پرواز کتان پیرامون گنبد
شادمانه میسر آیند و عشق میورزند در
سحر مربع هوا و مدرسه که از یکطرف

م. ت. آی بیک شاعر و رمان نوایی بزرگ تاریخ ۱۰ آوا میر ۱۹۰۵ در شهر
تاشکند در یک عایله هنر مند متوسط الحال زاده شد.
او تحصیلات عالی خود را نخست در پوهنتون دولتی آسیای میانه و سپس در
لنینگراد بیابان رسانید.

آی بیک حیات ادبی خود را با سرودن قطعات کوچک شعر آغاز کرد و بتدریج
مراحل پیچیده و راه بزرگ ایجاد و آفرینش ادبی را پیمود و نخستین مجموعه شعرش
بنام (احسا سها) در سال ۱۹۲۵ به نشر رسید فاصله بیش از سی سال که ازین زمان تا
نشر آلمان معروف (خورشید نه میزد) (سال ۱۹۵۹) - پری گردید سالهای پر از تلاش
و کار پیگیر و در عین زمان سالهای ایجاد مهمترین آثار نویسنده بحساب میروند و در
خلال این مدت از نوشتن داستان تاریخی معروف (نواپی) که شرح زندگی و زبیر
دانشمند افغانستان علیشیر نوایی و تصویر محیط زندگی او محیط متهدن هرات اختصاص
دارد فراغت یافت.

مؤلف طی این اثر بزرگ دوره درخشان تاریخ افغانستان روشنی می افکند و شگوفانی
دانش و فرهنگ در محیط دانش پرور هرات درادرسه پانزده بنحو استادانه ای نشان
میدهد.

ا و بانو شتن این داستان و رمانهای (خون مقدس) و «راه بزرگ» و غیره بحیث چهره
درخشان ادبیات معاصر از یکستان شوروی عرض وجود کرد و چون نویسنده ای بزرگ
مورخی توانا شاعری لیریک و منتقدی چیره دست شهرت یافت تا سال ۱۹۵۹ آنا روی
به بیش از شصت زبان مختلف ترجمه و به تیراژ بیش از ۶۰۰ هزار نسخه در کشورهای
مختلف نشر گردیده بود.

آی بیک درنو شتن این اثر مساعی فراوان بخرج داده و منابع بشمار مبروط به تاریخ
افغانستان و زندگی سیاسی و علمی علیشیر نوایی را از نظر گذرانیده و مدت تقریباً
۱۷ سال درین زمینه به کاوش و پژوهش اشتغال داشته است.

مؤلف ازنو شتن این اثر طوری یکسره خود میگوید طی سالهای دشوار جنگ دوم
جهانی، در هوای سرد اطاق و در پرتو روشنی خیره لرزان چراغ تیلی فراغت یافته
است.

قهرمان اصلی داستان فرزند نامور افغانستان علیشیر نوایی میگو شد چرخ اداره
مملکت را بر محور منافع مردم بچرخاند و آورد و تاجایی که ممکن است به بیسر و -
سامانی ها خاتمه دهد و از بار سنگین طاقت فرسای زندگی مردم بکاهد.

شخصیت نوایی در اثر چنان استادانه ترسیم میشود که خواننده ازوای چرخان
و فایده تنها سیمای انسانی پر نبوغ او را در برابر خود مجسم می بیند بلکه به عمق
روح بزرگ او روح مشغون از احسان و وطن پرستانه و مملو از عشق و علاقه با یان
ناپذیر اورا به شگوفانی دانش و فرهنگ و همموری زادگاه و میهنش (هرات و خراسان)
دقیقاً پی میبرد و به کارنامه های سترگ فرزندان نامور هرات آشنا میشود.

مؤلف طی این اثر مانند آثار دیگر خود در حل پرابلم های ایجاد قهرمان ایجابی
و تعمیم متود دیالیزم نقش موثر و ایجابی ایفا می نماید قهرمان های ایجابی
او مانند مردان کنونی افغانستان همه وطن پرست انسان دوست و مدافعین عدالت و
فضیلت اند، چنانچه یکی از طلاب معلّم مدرسه هرات ازجمله س فرما تروای جدید
برای یک قدرت بشور آمده با اطمینان و آرزو مندی اظهار میدارد که منظور یکسریه بیابان
سوزان تمشته باران است مردم خراسان باستان نیز تمشته خورشید عدالت فضیلت
اند همه خراسان را دوست دارند همه ببرات عشق میورزند تازه وارد آن نیز نمی توانند از
انظار تعجب در برابر مدنیت شکوهمند این شهر خود داری کنند: (عجب است این
هرات از حلوا فروش تا کباب پز همه شاعرانند.

آی بیک چون صور تگری توانا، دقیقترین زوایای زندگی مردمان آن عهد را درمقا بسل
چشم انداز مارسم میکند و ما را بر کشتی تغیر میباشاند و با خود می برد در میان امواج پرتلاطم
حوادثی که بنحوص ل پیش میخیزد و شیدرها با از چون تانگون آلهارین نویسنده بزرگ
در کشور ما نشر شده خواستیم ترجمه این اثر اورا بنام (علیشیر نوایی) بعلا فتمدن
تاریخ و ادب تقدیم داریم.

داشت اکثر اوقات با هم یکجا شده به
فحواي مقوله (دو نیمه يك كامل است) در
صدد تهنیتها بر می آمدند. اثر و زبیر
بنابر همین منظور گرد آمده، درباره امکان
(دیگچه پزی) سر خود را بدر د می
آوردند.

بزرگترین آنها از لحاظ سن، صاحب
حجره علاو لدین مشهدی بود که ابروهای
بهم پیوسته و درشت چشمانی خیره ر همیشه
نیمه باز و قامتی گویا داشت گونه های -
لاغرش راریش انبوه و سیاه بود شانه مردی
در حدود چهل ساله بنظر میرسید او از مدت
پانزده سال باینسو درین حجره مد و سه
گوهر شاد اقامت داشت و رفتش از آنجا بکدام
محل دیگر نیز معلوم نبود او با اینکه عا
سال در حلقه تدریس پیشقدمترین مدرسین
زمان دانش آموخت امانت و است در یکی از
رشته های علوم هم استعداد خود را مظهر

برجسته نمایان سازد. به همین دلیل هم از
چند سال باینطرف علاقه اش به تحصیل
و دانش به نسبت گراییده اکثر اوقات به تعقیب
دروس نمیرد اما اواژن شاعری که بعد
ای رابری خوشبختی و یا بد بختی گزیده
بی نصیب نمانده است در انواع واقسام شعر
قلمفرسایی میکند با شب زنده دار پهای
پیهم بترتیب دیوان نیز توفیق یافته درین
(معما) اگر خود رایگانه دوران نداند، لااقل
از چیره دست ترین شاعران حساب میکند اما
سهارتش درین ساله نیز مانند (دیوانه) نش

درجهان شعر و ادب ناشناخته مانده است.
ازین وضع خیلی رنج میبرد و اندوه می جانگاہ
قلبش را فشار میدهد و یا س و ناآرامی
هم ترکت نمیگوید اود ر جستجوی شهرت
و التفات اگر نتوانست برای سلاطین قصیده
بنویسد، برای وزرا عیبگیا و حتی برای

اشخاص مادیونر از اینها قصا پدی سرود
و تقدیم کرد. یک های بی سواد را با عناوین
(جامع العلوم) خزینه معانی و حامی فضاو
شعر میسرود او میتواند با مهابت و چیره

دستی آبا و اجداد مد و حین خود را که سمیت
جاگزی سلاطین و حتی بیک ها را داشته اند
بالفاظی تهنیتی اما پر زرق و برق چون
(خورشید سپهر سلطنت) عالی نسبی که از
پیدایش (افغان جیا) تان تاکنون سهاره
واقیانش روی زوال ندیده است را مثال آن
مدح کند. علاو لدین مشهدی شخصی عصبی
مزاج، اندک رنج و حساس است و زود دلشرد
میشود. هرگاه از کسی آزرده شود بی درنگ
خانم جو را ب حرکت می آورد و (دشمن خود
را چنان در لجنزار الفاظ رکیک فرو میبرد که از
برای هر جمله آن بوی تند و زننده کلمات
بمشام میرسد.

دو مین طالب، زین الدین جوانی در
حدود بیست و بیست و یک ساله یکی از
خانواده متوسط الحال هرات منسوب بود.
قاسمی نازک و مو زون داشت و اتسانی نیکو
مشرط خوش صحبت و آزاد طبع

زانو گذاشته و چشمها را کاملاً بسته است
بی اختیار سر خود را با عمامه بزرگ هر سو
تکان میدهد و غمغم کتان (قواعد عربی) را
ازیر مینماید آنطرف تر سه طالب دیگر
روی پوریا نشسته سله مشکلی را مورد -
مناقشه قرار داده اند یکی از آنها که ریشی
انبوه اندامی لاغر و چهره ای رنگ پریده
دارد مجدانه تلاش میورزد تا قدرت منطق
و استدلال خویش را با ثبات رساند و بارد
کردن دلایل رفقای خویش (میزان حقیقت)
را مطابق نظر خود تعریف کند. رفقای که
جوانتر از وی بودند و چنین بنظر می رسید که
در لجاجت دست کمی از وی ندارند در یک
چشم بهمزدن با شور و فغان، حصاری از
جادوی الفاظ و دلایل تویر پا میگردند و در
مقابل حریف قرار میدادند. بعضاً مسئله
اصلی مورد بحث از میان میرفت و آنها با
تماس به (تقاطعید ی) که در آلهای گفتگو
عرض وجود میکرد در خار زار دشوار گذار
اشکالات بحث داخل میشدند و پس از سی
اشکالات زیاد دوباره به اصل موضوع بر می
گشتند گاهی در تحت تاثیر هیجان مناظره

چنان خسو یشتن را از یاد می بردند
که در مقابل هم کلمات و کیک
و درشتی بکار میبردند و بعضاً از شدت -
هیجان خود را جمع کرده وضع جا لبی چون

آمدگی حمله شامین بخود می گرفتند.
طوری که می گفتی همین حالا بر یکدیگر چنگ
خواهند افکند. از آنجا که این وضع در دنیای
مدرسه يك وضع کاملاً عادی و طبیعی بود،
هیچ يك از اطرافیان به قال مقال پرا -
عصاً بیت آنان توجه نداشتند.

با اینکه حجره ها کاملاً خالی و خاموش
بنظر می رسیدند، در یک حجره واقع در کنج
خانقاه که به جهت مخالف آفتاب قرار داشت
چهار نفر دور هم نشسته بر طبق عادات
مقبول صحبت بودند. حجره تنگ و تاریک
بود. با اینکه دریچه کاملاً باز بود و روز در
پرتو خیره کننده خورشید بهاری می
گذاخت داخل حجره نیمه تاریک بنظر می

رسید. طبعاً این وضع صفت خاص این
حجره بود مثل اینکه وسعت و هوا دار
بود حجره ها با عادات غمتنه و ذهنیت عامه
آنروز تضاد داشته باشد، ممکن بود تقریباً

اطاقهای مدارس آنوقت شرف را نمیشد از
هم فرق داد. شاید روزگاری برای ای که
اندازه حجره ها با مقوله قدیمی (تحصیل علم
چاه گندن با سوزن است) مناسبت داشته
باشد، درین معماری این کتاب را برای

طالبان علم پذیرفته باشند -
در حجره نیمه تاریک نمناک صحبت
(چهار هم نشین) قطع نمیشد. سه نفر آنان
(طلاب علم) و چهار می مهمان صاحب این

حجره بود آنها به نسبت اینکه فقیر تر یکن
اهل مدرسه بودند، رف و نظر از تفاوت
فاش و حتی تضادی که بین در جبهه
دانش و سن و خصلت و عادات شان وجود

هیاورپراکند و بر قرار گاه های سحر را
نشینان یورش برده از مه های بزرگست
گوسفندان را به غنیمت ببرد او آرزو دارد
در یکی از محلات بصفت بیک انتصاب شده
دسته ای از جوانان سلحشور و تنومند را در
اطراف خود گرد آورد و آنگاه با حیل و
نیرنگ و تهدید و هجوم و با استفاده از

روشنای گوناگون بیک هاو حکام دیگر را
یکی بعد دیگر سقوط داده و سر انجام سلاطین
را از پایتخت هابرو ن براند و خود بجای
آنان نشسته تاج بر سر گذارد و با یکی
از سست عنصر ترین امیر زادگان آورده را
سر پر قدرت نهاده زمام حاکمیت را
بقیه در صفحه ۶۰

توغان بیک باو چو نیم سواد ی به
ارزش علم و فن بی می برده مصاحبه و مناظره
طالبان بدقت گوش می نهاده اما این ساحت
را برای خود بیگانه می پندارد و فرا گیری
دانش را کار آدمهای آرام و صبور و قناعت
پیشه میدانده مرغ اندیشه توغان بیک همیشه
در دنیای سیروسفر پرواز می کرد دلش می
خواهد سوار بر اسب تند رو شرار افکن
چون از رخس پر صوفی معر که بتازد با
شمشیر بازی کند با مهارت و نیروی شکست
انگیز خود در زیر اندازی همگان را دچار
حیرت سازد بر قلعه ها حمله کند و یگجایا
جوانان سلحشور برای صعود بر دژ های
بلند و مستحکم چون گوه نردبان گد اردو

هفته سالگی در ماورا النهر خراسان داشت
قبیله عراق و عمو ما در سر زمین ها یی
که روز گاری جز قلمرو تیمور لنگه بشمار
میرفت در گرداب پیکار های گرم سب سسی
طغیانهای بیسم و آشوبهای بزرگ غوطه
ور شد و برای رسیدن به قدرت و سعادت
خود را به آب و آتش زد سر بر آستان
سلاطین و بیکها سود و مدتی در خدمت هر
یک گذرانید فریب داد فریب خورد تا راج
کرد تا را حشد و سر انجام دو ماه قبل در
بیست و پنج سالگی به هرات روی آورد و صرف
نظر از تصادفی بودن ملاقاتش با علاءالدین
مشهدی طرح دوستی ریخت و درین حجره
خزید

بود او از چهار پنج سال باینسو به تحصیل
اشتغال داشت و در بر خی از رشته های
علوم به پیشتر قضا یی نیز نایل آمده زبان
عربی و دری را نیکو فرا گرفته بود اما به
نسبت بی بند و باری و به نسبت علاقه ای که
در زندگی به تحمل و خورشگر رانی داشت
چندان دلبستگی به تحصیل نشان نمیداد
و بیشتر اوقات خود را صرف هنر و فن و
میساخت اودرین اهل مدرسه با حسن خط
خودشیرت داشت علاوه بر آن خوب میسرود
و لیکه رایه مهارت می نواخت زین الدین
اخیرا به نسبت بر هم خوردن مناسبات
خود با پدرش دچار تنگنسی شده درین
ویا آن مدرسه به مجالس شب نشینی طالبان
مربوط بخانواده های اشراف بیک زادگان
و وزیر زادگان هرات اشتراک میشود و با
ساز و آواز خوشی محافل آنان را گرم
نگه میداشت و صد جوع میشود

سو مین طالب جوانی هنر دهمی له بود
با اندامی فشرده جیبی بر چسته و چشمانی
درشت و تیز بین بنام سلطان مراد که دو
سال قبل از شهر سبز برای تحصیل آمده
بود این جوان پسر استاد سنگترا سسی
مشهور شهر سبز بود پدرش هنگام کار در
شهر سمرقند از قرازی یک عمارت بلند سقوط
کرده جابجا هلاک شده در آن وقت سلطان
مراد سال داشت

اودر سایه پرو و رش مادر ز حمتکش و با
سواد خود بزرگ شده نخست در شهر
خود و سپس در شهر سمرقند تحصیل پرداخت
و سر انجام بیاری اقرار پیش بشهر هرات
آمده درین مد رسته جا گزین شده بود نه تنها
اهل مدرسه بلکه اکثر علمای هرات از
استعداد درخشان وی اطلاع داشتند او
تلاش داشت با فرا گرفتن جمیع علوم متداول
عصر سرآمد تمام دانشمندان زمان خود
بآرآید و علاوه بر علوم دینی در ریاضیات
هیت منطق ادبیات و غیره نیز معنویات
وسیع و دقیقی گرد آورده بود یکی از
استادان در چهار ده سالگی بوی گفته بود
در روز گاران باستان دانشمند بزرگی
میز یسته و میگفته است که اگر ناگهان
تمام انواع علوم و فنون از خاطر علوم
دانشمندان ربیع مسکون زد و ده شود من
میتوانم این علوم را مانند اول احیانام
پسرم من چنین استعدادی در تو می بینم باید
هیچگاه دامن سعی و همت را از دست ندهی
سلطان مراد میخواست در ساحت علو م به
پایه این دانشمند افسانوی برسد

شخصیت که درینجا از دیگران متده یز
نظر میرسید مردی ز سمرقند بنام توغان
بیک همزمان علاءالدین مشهدی بود او مردی
ستیر اندام چارشانه دارای سبیل های
تاریق و سر خگون گونه های برجسته مایل
بسیاهی بود چشمان کشیده اش بیتابی زیر کانه
ای داشت یا اینکه هوا ر و به
گر می میرفت پوستین کلفت کهنه ای در
بر نموده کلاه بزرگی از پوست سمور بر
سر نهاده بود آبا واجداد توغان بیک در
زمان تیمور به عهده های بزرگی اشتغال
داشتند از میان آنان سر داران مشهور سیاه
عمال دولت طرخان های (۱) با گرو قس
زیادی بر خاسته اند اما بعد از ارتجزیه
دولت تیموری و شدت ی فتن جنگ و کشمکش
بین سیزادگان بخاطر تصرف تخت و تاج
جراغ شهرت از خانواده نیز رو بسته
خاموشی رفت پدرش فیروز بیک طی سفری
به نامونشان ناپدید گردید اقرار ب دامو
کاکایش نیز یکی بعد دیگر مو تعبت خیش
را از دست دادند بر خی از آنها برادرها
برادر و پدر با پس طی جنگهای قابل
سلاطین قتل رسیدند بر خی با احساس
خطر از جانب دشمنان ویا با مید و سمیت
یافتن به یخت و سعادت به سر زمین های
دور دست هجرت کردند توغان بیک از

۱۱ اصل زادگانی که از سلاطین حقوق و امتیازات
جدا گانه دریافت می داشتند





وار واری

بایست نمایشی غنی و نشاط انگیز باشد تا به تماشا چنان مسرت زیبا برستی دهد، ولی جاذبه بصری بدون داشتن پیامی مشخص زیبا نباشد. ساختگی ای بیش نیست. یک افسانه صحنه شده سینما گران را قادر میسازد تا نظرشان را در مورد مسایل مشخص در چوکات جالبی

موسسه‌های مود و فیشن

درینجایی ارزش نیست

ایوانها (قهرمانان افسانه پریان) تا به بدی ها و دورویی ها پیروز گردند، سپس قوام اعتماد بنفس در مردم شده در آنها حس شخصیت و حیثیت را بر می انگیزد. هنر سینما افسانه پریها را با وسیله نیرومند و جدید مجهز ساخته است. با پیشرفت هنر سینما و وسایل آن صحنه شکل عالیترا و «واقعی تر» را بخود گرفته است. افسانه پریها که روی صحنه می‌ماید

آموزنده و روشن کننده میباشد. بر تر از همه تخیلات شان بطور شکفت آوری آموزنده است: مثلا فکر را توانائی آن می‌بخشد تا ماورای واقعیت ها را ببیند... این گفته بدرجه اول و بیشتر در مورد افسانه پریهای فلتکلوریک صادق است، افسانه هائیکه ماورای جهان واقعی به سیر و جستجو میبردازد. افسانه های مردمی پریان با اعطای شکیبائی و جسارت به

در هنر فلم سازی افسانه پریان یگانه موضوعیست که در برابر موسسه‌های مود و فیشن ایستادگی کرده است. افسانه پریها لطف و مهربانی را تلقین مینماید و شکفتی های بی پایان، احساسات شریفانه و شاعرانه شان هرگز پژمرده و بسی مزه نمیشود. ما کسیم‌گورکی نوشته است که: «هر چیزی در جهان در سی می‌آموزاند و هر افسانه پریها





ماجرا های تازه پوش موزه پوش (۱۹۵۸)

بگنجا نند. دایرکتران فلم پابر رسی
جدال ابدی نیرو های خوب و بد
قادر میشوند تاز یبائی ایدیا ل های
بشر و شهامت و فدا کاری را نشان
دهند .
الکساندر پتو شبکه دایر کتر
بی همتای افسانه های رویا ا نگیز
و پر محتوای پریان بود : یک گالیور
جدید (۱۹۳۵) کلید لایلی (۱۹۳۹)،
گل سنگ (۱۹۴۶) که برنده جایزه
بین المللی رنگ آمیزی در نخستین
فیستوال بین المللی فلم کانسی
گردید، سادکو (۱۹۵۳) برنده جایزه
شیر نقره بی ست مارک در چهاردهمین
فیستوال بین المللی سینما در
وینیس، الیا مور متس (۱۹۵۶)،
سامبو (۱۹۵۹) ، افسانه پریهای
جدید (۱۹۳۵) کلید لایلی (۱۹۳۹).



مروژ که (۱۹۶۴)

ملکه برف (۱۹۶۷)

ولودمیرا (۱۹۷۲) از ساخته های جهان نما یش داده شده مانند
اوست .
واسلیزای قشنگ (۱۹۴۰) کاشچی
یک چهره درخشان دیگر در سینما
فنانایذیر (۱۹۴۵)، هر وز که
گری افسانه پریان الکساندر رو (۱۹۶۵) برنده جایزه شیر طلایی
میباشد که فلمهایش در سراسر ست مارک در هفدهمین فیستوال
بقیه در صفحه ۶۱



الیا مور متس (۱۹۵۶)

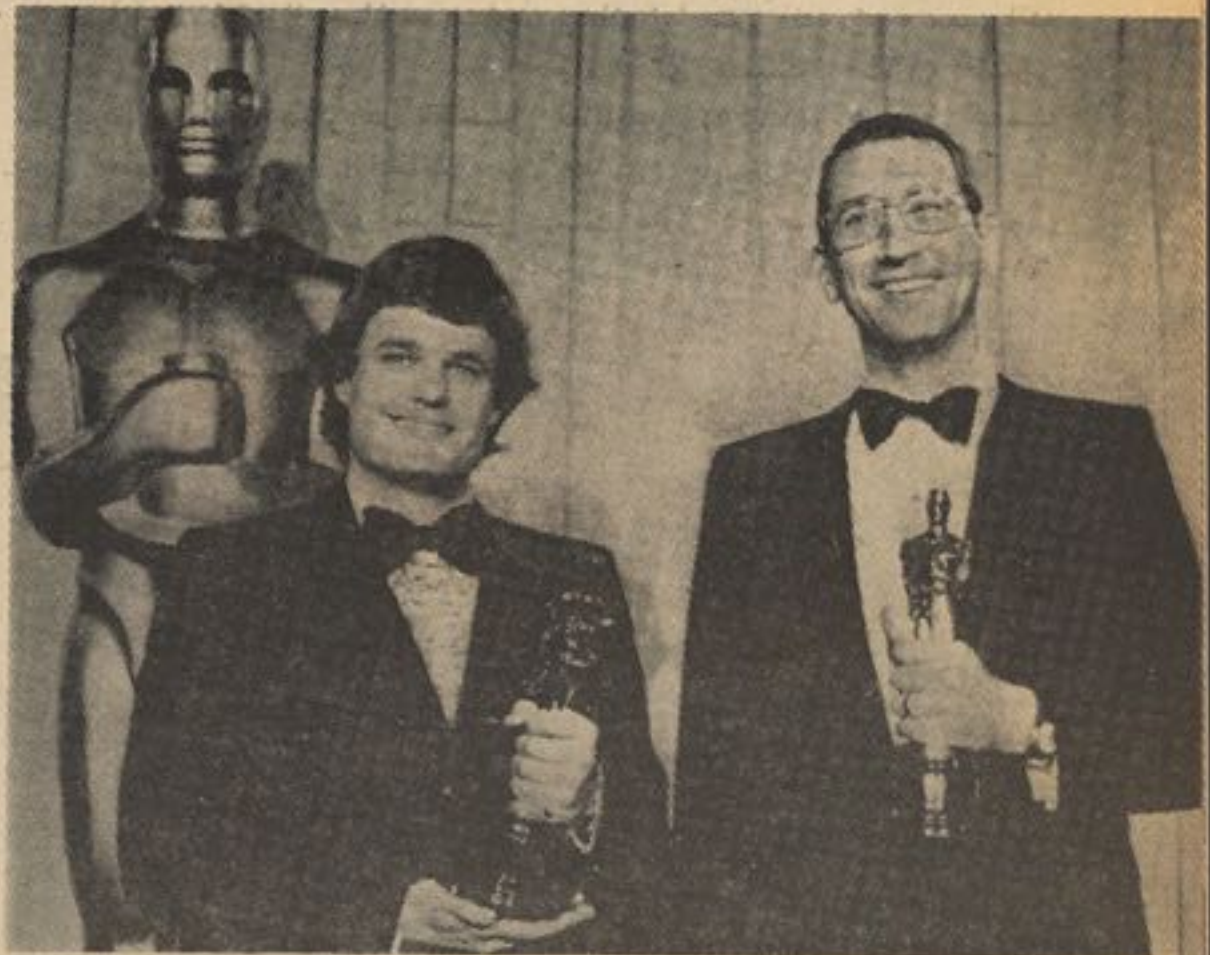
جهان جوایز اسکار

در دنیا هر کمپنی فلم و هر ستاره و هر سینما کوشش دارد فلمی تولید ویا شپکاری بازی کند تا برنده این جایزه گردد

اولین جایزه اسکار به تاریخ شانزدهم می ۱۹۲۹ در هالیود به «جانت گپنور» به حیث بهترین برنده اکتوس داده شد

در سال ۱۹۳۴ فلم بر باد رفته برنده ده جایزه اسکار در رشته های مختلف هنر فلم گردید .

در میان چندین جوایز بین المللی فلم فیستوال های گوناگون جهان سینما جایزه اسکار بزرگترین و مهمترین همه میباشد . مراسم پرشکوه این جایزه پر آوازه در ایالت کلیفورنیا در شهر لاس آنجلس یعنی آن شهر یکه هالیود یکی از ناحیه های آن میباشد سال یک مرتبه برگزار میگردد . جوایز اسکار برای رشته های مختلف هنر های فلم تخصیص داده شده است . هنر ها و هنرمندانی که سال یک مرتبه برنده این جوایز میگردند عبارتند از بهترین سناریونویس سال، دایر کتر ، سینما تو گرافر آهنگ ساز و اندیتور فلم . بهترین اکتور اکتوس، اکتور درجه دوم واکتر س درجه دوم . بهترین فلم هنری سال ، فلم مستند ، فلم اخباری و فلم کوتاه . بهترین طراح لباس ، صحنه سازی ، آرایشگری غیره . نتیجه و تاثیر همین جوایز اسکار است که صنعت فلم به پیشرفت های شگفت انگیزی نایل گردیده است زیرا درد دنیا هر کمپنی فلم و هر ستارو سینما کوشش دارد فلمی تولید کند ویا نقش شپکاری بازی کند تا لایق و برنده این جوایز گردد . داستان بنای جوایز اسکار خود یک فلم دلچسپی را تشکیل میدهد زیرا اساس این جوایز در کمپنی مشهور فلم سازی



استاد و شاگرد یو نو رستی کلفورنیا که برنده جایزه بهترین فلم کوتاه در چهل و سومین سال جوایز اسکار گردیده اند .

(مترو گولدوین مایر) در امریکا بوجود آمده است اسم این کمپنی بزرگ فلم سازی از نام های سرمایه گذاران آن که عبارتند از مترو - گولدوین و مایر تشکیل شده است ازین لحاظ این کمپنی را بنام مخفف آن ۲۱ - جی . ام یا مترو گولدوین مایر یاد میکنند . یک تن از لیدرهای این کمپنی یعنی مایر روزی بفکر تشکیل یک اکادمی در امور فلم و سینما گردید . هدف وی از تشکیل این اکادمی این بود تا برای رفع مشکلات کار و کارگر صنایع فلم یک مرجع قانونی بوجود بیاورد و همچنان برای کسانی که درین عالم به هنر نمائی های ممتاز نایل میگردند یک نوع تحسین و تحفه صداقت و لیاقت اعطا گردد .

مایر این مفکوره خود را بایک دایر کتر ویک اکتور در میان آورد . فقط یک هفته بعد از آن یعنی بتا ریخ چهارم می ۱۹۲۷ عیسوی بود که در شهر لاس آنجلس سی و شش نفر از لیدران صنعت فلم در یک دعوتی که به منظور تاسیس این اکادمی برگزار گردیده بود اشتراک نمودند بعد از توضیح و بحث در اطراف اهداف و خط مشی این اکادمی هر یک از مدعوین بطور کمک مبلغ صد دالر بغرض تشکیل یک بودجه هدیه دادند . خلاصه که این سی و شش نفر اعضای اساسی این اکادمی را تشکیل دادند و این انجمن را بنام اکادمی علوم و هنر های فلم یاد کردند . فقط یک هفته بعد بود که اعضای این اکادمی از سی و شش نفر به سه صد نفر رسید و یکتن از شخصیت های برجسته جهان فلم را بنام (دگلاس فیر بنکس) بحیث اولین رئیس این اکادمی انتخاب نمودند این شخص بذات خود یک نماینده مقام عالی و حیثیت بزرگ برای این اکادمی گردید و به حیث یک سمبول آرزو های شیرین مقام سینما در میان ستارگان فلم می درخشید زیرا قصر

جوایز اسکار یاد می شود . مجسمه ای که بنام اسکار یاد می شود دارای سیزده ونیم انچ قد و پانزده پوند وزن میباشد . این مجسمه از یکنوع فلز خاص ساخته شده که اول در کریت طلا بروی آن گلید کاری شده و بعد از جلا و پالاش بیست و چهار کریت طلای دیگر بروی آن کار شده است . اولین جوایز اسکار بتاریخ شانزدهم می ۱۹۲۹ عیسوی در هالیود به (جانت گپنور) به حیث برنده بهترین اکتوس سال و به (هسی میل جنتگس) به حیث برنده بهترین اکتور سال اعطا گردید .

اکادمی های جهان به شمار میرود
و هر هنر مند یکه از جایزه آن
بر خوردار میشود او از يك سرمایه
مادی و معنوی جاویدان سر شار
میکردد .

خلاصه که اکادمی علوم و هنر
های سینما که از يك بودجه تنها
سه هزار و پنجمصد دالر بنا یافت
با ابتکار جوایز اسکار امروز از
مشهور ترین و ثروتمند ترین

در اول محفل توزیع جوایز—
اسکار آنقدر توجه مردم را جلب
نکرده بود و آنرا تنها مربوط
به کسانی میدانستند که به صنایع
فلم سرو کار داشتند . ولی يك
فلم سال بنام نیش میباشد .

هفته بعد خبر این جوایز زبانزد همه

و مخصوصاً تمام هنر مندان سینما
گردید . همان بود که پرو گزام

محفل دوم توزیع جوایز در سال
۱۹۳۰ بصورت لایف توسط یکی از

استیشن های رادیو لاس انجلس

پرود کاست گردید . بالاخره شهرت

عالم شمول این جوایز بجای کشید

که در سی و هشتمین سال جوایز

یعنی در سال ۱۹۶۶ پرو گگرام

محفل توزیع جوایز اسکار را در

صد و پنجاه ملیون تماشاچی توسط

شبکه تلویزیون امریکا و کانادا

تماشا نمودند . بالاخره شهرت

جوایز اسکار بجای کشید که نمایش

مراسم توزیع آن توسط شبکه های

تلویزیون های دنیا بزرگتر یسز

تماشاچی جهان را برای يك پروگرام

در يك وقت جلب مینماید . بدین اساس

و مراسم توزیع جوایز اسکار سال

بسال روبه تحول و انکشاف میباشد .

بهترین فلم سال که خارج از امریکا

تولید گردیده است و برای اولین

بار در قطار فلم های خارجی برنده

جایزه اسکار میباشد عبارت است

از فلم هملت در سال ۱۹۴۸ و همچنان

در همین سال بهترین اکتور سال

نیز (سر لورانس اولو فیل) در نقش

هملت میباشد . ستاره های فلم

ولو هر قدر از طرف تماشا چیان

جهان استقبال شوند باز هم تحسین

و تقدیر پرایشان از طرف اعضای

اکادمی که عبارت از همسلکان شان

میباشد اهمیت و کیفیت خاصی

دارد زیرا از نویسندگان و دایر کتر

تا اکتور و اکتورس و همه کسا نیکه

برنده جایزه اسکار میگردند عصارة

کامیابی خود را برای يك افتخار

جاویدان می چشند .

از جمله ستاره هایکه بحیثیت

بهترین اکتور یا اکتورس سال برنده

جایزه اسکار گردیده اند چند نفر

آنها بطور مثال عبارتند از (مارلون

براندو) در سال ۱۹۵۴ اینزابست

تیلر در سال ۱۹۶۰ (سو فیا لون)

در سال ۱۹۶۱ . فلم برباد رفته

در سال ۱۹۳۴ برنده ده جایزه

اسکار در رشته های مختلف هنر



کلراک گیبیل برنده اسکار که لقب سلطان اکتورها را کمائی کرده بود

نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات چند کلمه در باره انواع

علمای لغت از حیث موضوع تفاوت های بسیار دارد و از آنجمله کتاب الانواء بطلمیوس و کتاب الانواء بن سهل بن توبخت و کتاب الانواء ابو معشر جعفر بن محمد بلخی و کتاب الانواء ثابت بن قره حرانی و کتاب الانواء پسر اوسنان بن ثابت بن قره بوده است که خلاصه ای از کتاب اخیر الذکر را علامه بزرگ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه خود نقل کرده و نمونه ای از آنرا نلینو در تاریخ نجوم اسلامی بشرح ذیل آورده است .

(تشریح الاول : در روز اول آن بنا بر گفته او قطیمین و فیلس احتمال باران میرود و به گفته قائلین و قبطیان هوا ابری خواهد بود و در روز دوم آن بنا بر رای قائلین و قبطیان و اوقطیمین هوا ابرناک و سرد و بنا بر گفته او دگسس و مطرذ و رس بارانی است و در روز سوم چیزی نگفته اند و در روز چهارم بنا بر قول او دگسس باران و باد متغیر است و بنا بر قول قبطیان هوا سرد میشود) .

تصور میکنم که آنچه در ظرف پنج شش ماه گذشته در طی این سلسله مقالات بحضور خوانندگان گرامی تقدیم شد برای معرفت اجمالی به نجوم و احکام نجوم (دانش آمیخته به خرافات ولی لازمه فهم ادبیات) کافی باشد و بهمین سبب قبل از آنکه طول مبحث باعث ملال خوانندگان شود، این بحث را خاتمه داده از همه کسانی که مدتی از وقت گرانمای خود را به مطالعه این سلسله مقالات صرف کرده اند و بسیار امکان دارد که این مطالب به قیمت وقت ایشان وافی نبوده باشد تشکر مینمایم و بخصوص از خوانندگان گانی که با نامه لطف آمیز خود باعث تشویق من شده اند و همچنان از کار کتان محترم مجله ژوندون که برای این مقالات موقع نشر دادن بنی نهایت متشکرم و توفیق همه را برای خدمت به وطن و جامعه افغانی از خدای پاک میخواهم .

ژوندون

ایشان راه یافت وعده کثیری از شاعران از انواع در شعر خویش یاد میکردند و این قبیل اشعار آنقدر زیاد بود که بعد ها گنجینه ای از شعر و لغت را برای علمای لغت در ذوره اسلامی تشکیل داد و کتاب های متعدد از طرف لغویان در خصوص انواع تالیف شد که از آنجمله است کتاب الانواء از ابوعلی محمد بن مستنیر بصری معروف به قطرب و کتاب الانواء نضر بن شمیل مازنی و کتاب الانواء ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خرد اذبه و کتاب الانواء ابوحنیفه احمد بن داود دینوری و کتاب الانواء ابو سعید عبدالملك بن قریب اصمعی و امثال آن .

نا گفته نماند که یونانیان قدیم هم حسابی بر اساس سال شمسی داشتند که مربوط به طلوع و غروب ستارگان ثابت در موقع صبح و شام بود و حوادث جوی مانند بارش باران و روش باد و حرارت و پرودت هوا را در هر يك از روز های سالی از روی آن تعیین میکردند و علمای نجوم ایشان درباره این نوع حساب ، کتابهای تالیف کرده، بوذند که بعضی از آنها در زمان منصور عباسی و خلفای بعد از او به عربی ترجمه شد و مترجمان نام آن کتابها را (کتاب الانواء) گذاشته بودند و منجمان معروف اسلامی هم با در نظر گرفتن حساب انواع یونانیان کتابهایی بنام کتاب الانواء نوشته اند که با کتب انواع

یا نوع سرما را آورد با نوع باران داد ولی بعد از ظهور دین مقدس اسلام، این عقیده به نوع مانند دیگر عقاید شرک آمیز عصر جاهلیت مردود عصر جاهلیت مردود گردید و ریشسوی اسلام فرمود : (ثلاث من امر الجاهلیة ، الطمن فی الانساب والنیاحة والا نواء) سه چیز از کار جاهلیت است طعنه زدن در نسب ها و نوحه گری و انواع از جمله منازل قمر که ۲۸ منزل است ، اعراب جاهلیت هر منزلی را که بین آن تا منزل دیگر ۱۴ فاصله است ، رقیب آن منزل میدادند و مثلاً شرطین و غیر - بطین و زبانی ، شوله ، حنعه و نعمان ذراع و بلده ، ثریا و اکیلل - بران و قلب ، حنقه و نثره و سعد ذابح ، طرف و سعد بلع جبهه و سعد السعود و سعد بلع الاخبیه - صرفه و فرع اول - عواء و فرع ثانی و بالاخره سماک اعزل بطن الحوت را رقیب یکدیگر می - دانستند و معتقد بودند که همانطور که در رقیب نمیخواهند یکدیگر را ببینند ، این ستارگان هم وقتی که رقیب شان طالع میشود غروب می - کنند .

آنان باریدن باران را به غروب منازل در هنگام صبح صادق و وزیدن باد ها را به طلوع منازل در وقت طلوع آفتاب نسبت میدادند و هر يك از بارانها یا باد های موسمی را منسوب به نوع یکی از منازل می - دانستند و این عقیده چنان در میان ایشان شیوع یافته بود که در ادبیات

خوانندگان عزیز بیاد دارند که در چند شماره قبل از منازل قمر یاد کردیم و گفتیم که اعراب بادیه برای دانستن وقت در شب تعدادی از مجموعه های فلکی را نشانی کرده بودند و هر يك از آنها را برای يك شب منزل ماه میدادند و نیز گفتیم که تعداد این مجموعه های نشانی شده یا بعبارت مشهور ، منازل قمر ، بیست و هشت منزل به اسمی بود :

شرطین ، بطین ، ثریا ، دبران ، حنقه ، حنعه ، ذراع ، نثره ، طرف ، جبهه ، زبره ، صرفه ، عواء ، سماک ، اعزل ، غیر ، زبانی ، اکیلل ، قلب ، شوله ، تعائم ، بلده ، سعد ذابح ، سعد بلع ، سعد السعود ، سعد الاخبیه ، فرع اول ، فرع ثانی و بطن الحوت یا رشاء .

مطلبی که در اینجا قابل یادآوری است اینست که در زمان جاهلیت حوادث جوی مانند وزیدن باد ها و باریدن باران و گرم شدن یا سرد شدن هوا را به طلوع یا غروب منازل قمر در هنگام طلوع فجر یا طلوع آفتاب نسبت میدادند و طلوع يك منزل را در مشرق و غروب رقیب آن

را در مغرب که در همان ساعت اتفاق می افتاد ، نوعی می نامیدند که جمع آن انواع است و آنقدر به تاثیر جوی انواع عقیده داشتند که همه حوادث جوی را ساخت و پرداخته طلوع و غروب منازل قمر میدادند و مثلاً میگفتند : نوع هوا را گرم کرد

فرهنگ اصطلاحات نجومی

ستار گان معروف :

سکز یلدوز :

واحد نجومی :

برای تعیین فاصله سیارات از آفتاب یا زمین و بطور کلی در حدود منظومه شمسی فاصله متوسط زمین از آفتاب را که عبارت از ۱۴۹۵۰۰۰۰۰ کیلو متر است به عنوان واحد نجومی قبول کرده اند .

پارسک :

فاصله ای که از آن یک واحد نجومی تحت زاویه یک ثانیه دیده شود پارسک نامیده میشود عبارت دیگر یک پار سک معادل است با ۳۰۶۲۶۵ برابر فاصله زمین از آفتاب یا ۳۲۶ سال نوری یا ۳۰۸۴۰ میلیارد کیلو متر .
کیلو پار سک عبارتست از یک هزار پارسک و مگا پارسک معادل است با یک میلیون پارسک .

اعداد طلایی :

اعداد طلایی شامل فورمول محاسبه ایست که با سکال برای یافتن روز چهاردهم از اولین ماه قمری بعد از ۲۱ مارچ کشف کرده است ، یعنی اگر بخوانیم روز چهاردهم اولین ماه قمری بعد از روز نوروز را پیدا کنیم ، به مدد این اعداد می توان یافت .

سال مسیحی را بر ۱۹ تقسیم میکنیم و بر باقیمانده آن یک می افزاییم اگر حاصل جمع یک باشد روز ۱۴ ماه قمری برابر است با ۱۴ - اپریل

۲ - مطابق است با	۳ - اپریل
۳ - مطابق است با	۲۳ - مارچ
۴ - مطابق است با	۱۱ - اپریل
۵ - مطابق است با	۳۱ - مارچ
۶ - مطابق است با	۱۸ - اپریل
۷ - مطابق است با	۸ - اپریل
۸ - مطابق است با	۲۸ - مارچ
۹ - مطابق است با	۱۶ - اپریل
۱۰ - مطابق است با	۵ - اپریل
۱۱ - مطابق است با	۲۵ - مارچ
۱۲ - مطابق است با	۱۳ - اپریل
۱۳ - مطابق است با	۲ - اپریل
۱۴ - مطابق است با	۲۲ - مارچ
۱۵ - مطابق است با	۱۰ - اپریل
۱۶ - مطابق است با	۳۰ - مارچ
۱۷ - مطابق است با	۱۷ - اپریل
۱۸ - مطابق است با	۷ - اپریل
۱۹ - مطابق است با	۲۷ - مارچ

ملیون میل تخمین نموده اند و در فاصله ۵۲۰ سال نوری از زمین قرار دارد .

رو ششترین ها :

در شماره و تعیین ستار گان و اندازه نور انیت آنها بین منجمان قدیم و جدید اختلاف نظر بسیار است ولی یازده ستاره آبی الذکر را همه آنها با تفاف روشنتری ستارگان دانسته اند که با در نظر گرفتن مطالعات و تحقیقات منجمان و عیات دانهای امروز ، اسامی و کیفیات هر یک ذیلا یاد میشود .

۱- سماک اعزل ، در صورت سنبله با رنگ سفید به مسافت ۲۲۰ سال نوری از زمین .

۲- سماک رامج ، در صورت عواء با رنگ نارنجی به مسافت ۳۶ سال نوری .

۳- نسر واقع که عوام آنرا سه پایه می نامند در صورت فلکی شلیاق با رنگ آبی به فاصله ۲۶ سال نوری .

۴- شعرای یمانی یا عبور در صورت کلب اکبر با رنگ سفید بفاصله ۸۷ سال نوری .

۵- شعرای شامی یا غمیصاء در صورت کلب اصغر با رنگ زرد به مسافت ۱۱ سال نوری .

۶- عیوق در صورت ممسک الاعنه با رنگ زرد به فاصله ۴۵ سال نوری .

۷- دبران در صورت ثور با رنگ نارنجی بفاصله ۶۸ سال نوری .

۸- قلب الاسد در صورت اسد با رنگ سفید که شرح آن گذشت .

۹- فم الحوت در آخر صورت دلو بر دهن حوت با رنگ سفید بفاصله ۲۳ سال نوری .

۱۰- ید الجوزا در صورت جبار با رنگ سفید به فاصله ۹۰۰ سال نوری .

۱۱- ابط الجوزا در صورت جبار با رنگ سرخ بفاصله ۵۲۰ سال نوری .

یک مجموعه خیالی و وهمی از ستار گان است که وجود خارجی ندارد و احکامیان آنرا به پندار خود مرکب از هشت ستاره و بشکل شتر تصور و تصویر کرده اند و در غایت نحوسست میدانند و در تقاویم روز های رامعین کرده و گفته اند که ستارگان مزبور در هر روز درجهتی از جهات سته میباشند که باید از سفر به آن جهت که سکز یلدوز در آن میباشد خودداری شود .

مجسطی :

کتابی است در هیات از تصانیف بطلمیوس عالم شهیر فلکی یونان ترجمه آن به زبان عربی از عوامل موثر آشنایی اعراب با علم نجوم بود و آن مشتمل بر ۱۳ مقاله است که تقریبا تمام مسایل و موضوعات نجومی در آن آمده است . این کتاب چند بار بزبان عربی ترجمه شده است و اولین ترجمه آن به امر یحیی بن خالد برمکی بود که عده ای را مامور ترجمه آن نمود ولی چون ترجمه آنان را نپسندید عده ای دیگر را که از جمله ایشان ابو حسان و سلم از اصحاب بیت الحكم بودند ، وادار نمود تا به همکاری مترجمان زیر دست به ترجمه آن اقدام نمودند مجسطی را عده ای از منجمان اسلامی شرح و تفسیر و تحشیه نموده اند و معروضترین کتب هیات قدیم بشمار میرود و در اشعار و شاعران نیز از آن یاد شده است .

قلب الاسد :

رو ششترین ستاره از مجموعه فلکی اسد که در انتهای دسته داس آن قرار دارد و دارای نورانیست قدر اول است و در فاصله ۸۴ سال نوری از زمین میباشد .

قلب العقرب :

ستاره ای از قدر اول در مجموعه فلکی عقرب که به سبب درخشندگی بسیار و رنگ سرخ خود شناخته میشود . قطر این ستاره را ۳۵۰

در اسطرلابها معمولاً شکل یا علامت بعضی از ستارگان معروف را که از آنها میتوان برای ارتفاع گرفتن استفاده کرد ، نقش میکنند .

این ستارگان به علت روشنی زیاد یا شکل و هیات خاصی که دارند نزد اکثر مردم بخصوص منجمان شهرت و معروفیت دارند و چون بخوبی شناخته میشوند ، ارتفاع گرفتن بوسیله اسطرلاب بآدر نظر گرفتن آنها آسان است ، بهر حال ستارگان معروف اینها میباشد .

عین الثور یا دبران ، عیوق ، بدانجو زالمستین ، رجل الجوزا ، الیسری شعرای یمانی یا عبور ، شعرای شامی یا غمیصاء که آنرا شعرای الغمیصه نیز میگویند ،

راس التوام المقدم ، راس التوام الموخر ، قلب الاسد ، فرد ، صرغه ، سماک رامج ، سماک اعزل ، فکه ،

قلب العقرب ، نسر واقع ، نسر طائر ، راس الجوزا ، ردف ، کفا لخصیب ، قرن الثور ، بدالجوزا ، الیسری

ظهر الاسد ، سهیل ، جناح الغراب ، فم الحوت ، ذنب قیطس شمالی ، آخر الیهند ، ذنب الیقین عنق الحیه ، متقار الدجاجة ، مرفق الشریا ،

راس الغول ، سر القفرس ، جناح الفرس ، منكب الفرس ، متن الفرس ، بطن الحوت ، رجل المسلسله ، ناطح .

قفزات القلبي :

شش ستاره کوچک که دو تا دو تادر حوالی دست و پای دب اکبر (بشایع النعش کبری) قرار دارند و این شش ستاره را جستن آهوان نیز گویند .

کف الخصب :

رو ششترین ستاره از صورت ذات الکرسی در نزدیک ستاره قطب وی بعضی از ستاره شناسان کف

الخصیب چند ستاره را که به شکل خط منحنی از نزدیک پروین و بر ساوس تا ذات الکرسی امتداد یافته است ، میدانند اعراب نیز همین خط را کف الخصب خوانده اند زیرا آنرا دست حنابسته برو میدانستند .

روزنه‌ای بر روی تاریکی‌ها

است، بی اختیار خنده ام میگیرد
و او مثل اینکه طفلی را تشویق کند،
میگوید:

— زنده باد، حالا خوب شد.
آنوقت دیوانه وار پسر عت موتر
می افزاید. از چند سرك فرعی و خلوت
و چند خیا بان پر از رفت و آمد
میگذریم، تا اینکه محسن خان موتر
را وارد سرك كم عرضی میکند و در
برابر كوچه باریك و نسبتا طولانی
از حرکت باز می ایستد. آه بلند
میکشد و میگوید:

— رسیدیم.
من به آرامی از موتر پیاده میشوم
و در گوشه‌ای منتظر می ایستم. شبی
آرام و ساکتی است در سرك هیچکس
و هیچ چیز دیده نمیشود، جز سه
چار موتری که در کنار سرك پارک
شده است.

محسن خان به شماره یکسی دو
موتر نگاه میکند و میگوید:

— مثل اینکه همه آمده اند حتما
چشم براه من و تو هستند. بعد
بازویم را میگیرد و هر دو در طول
سرك براه می افتیم و بیش از ده قدم
تعمیریم که محسن خان در برابر دروازه
بزرگ سفید رنگی تو قف میکند و
انگشتش را روی تکه زنگ اخبار
میگذارد. برای بار دوم دست محسن
خان بالا میرود، ولی هنوز زنگ نزنده
است که در باز میشود و مرد مسنی
که لباس مر تبی پوشیده است و
در را باز میکند و تا محسن خان
را می بیند به احترام او عقب میرود
و میگوید:

— بفر مائید!
آنوقت به ساختمان دو طبقه
و مجللی اشاره می کند:

— در سالن تشریف دارند.
بعد با فاصله کمی جلوتر از ماراه
می افتد و بطرف ساختمان را هنمایی
مان میکند.

حرکات پیر مرد بیشتر بحركات
عروسك كوکی مانده است. هر قدمی
که بر میدرد و هر حرکتی که
بخودش میدهد، حساب شده و دقیق
است، مثل این است که سارا لها حرکاتی
جز این نکرده و حرکاتی جز این نیاموخته
است.

یادداشت از: لیلا — تنظیم از: دیدبان

— است؟ مگر مابه مهمانی؟
— تقریبا! این يك مهمانی
خصوصی است.

عده مهمانان از چند نفر تجاوز
نمیکند، فقط چند نفر.

بعد با سر انگشتان نشن مهمانان
را می شما رد و میگویند:

— از شش یا هفت نفر.

— چرا اول بمن نگفتی؟
— که چه؟

— که به مهمانی میرویم!
پوز خندی میزند:

— چه فرقی میکند، اگر میگفتم
مثلا تو چکار میکردی؟

— شاید کاری نمیکردم، اما بهتر
بود...

باخنده بر سر و صدا بی حرف
را میبرد:

— از این چیزهای كوچك بپا نه
نکیر و پیشانی ات را هم ترش نکن!

امشب از آن شبهای نیست که تو
عصبانی شوی و یا قهر کنی.

— نه قهر میکنم و نه عصبانی
میشوم، اما از این کارهای تو هیچ
خوشم نمی آید.

میگوید:

— خیلی خوب من اشتباه کردم،
وقتی بر گشتیم با سنگ سرم را
بترکان، اما خواهش میکنم حالا
خوشحال باش و خنده کن.

— خیلی خوب همینکار را میکنم.
سرس را کج میکند و کود کانه
میگوید:

— حالا که قهر نیستی پس خنده
کن!

از حرکت کود کانه و قیافه
مضحکی که محسن خان بخود گرفته

— سیمما چطور میشود؟ او دیگر
حاضر نیست با عمه در خانه تنها
بماند.

پیروز مندا نه لبخند میزند:

— از این بابت نگران نباش، من
فکر همه چیز را کرده ام. «عالیه»

خدمه خانه خود مان را گفته ام، شب
اینجا بیا ید و از سیمما مواظبت کند،
تا چند دقیقه دیگر خوا همد آمد.

— «عالیه»؟
— ها! تو هنوز او را ندیدی،

اما زن مهربان و فهمیده بی است.
مطمئنم سیمما از او خوشش خواهد آمد.

من دیگر چیزی نمیگویم و وارد
اتاق خودم میشوم تا آنطور که

محسن خان خواسته است، بهترین
لباسم را بپوشم و سر و وضع

مر تبی داشته باشم.
ساعت در حدود نه شب است که

من و محسن خان از خانه خارج
میشویم.

سیمما شامش را خورده و خوابیده
است و عالیله خدمه محسن خان هم

هنوز در اتاق اوست و بمن اطمینان
داده است که يك لحظه از سیمما دور

نشود و او را تنها نگذارد.

وقتی سوار مو تر میشوم و محسن
خان آهرا بحرکت در می آورد چند

ناهیة بیشتر به نه نمانده است و
هنگامیکه چشم محسن خان به عقبه

های ساعت می افتد، میگوید:

— کمی دیر شد، کاش میتوانستیم
زود تر از این حرکت کنیم.

بعد خنده میکند و میگوید:

— خوب، چیز مهمی نیست، بگذار
آنها چند دقیقه انتظار ما را بکشند.
میپرسم:

— آنها ۱۹ منظورت چه کسانی

محسن خان رو برویم ایستاده
است، انکار مطمئن است که من
در خواست او را رد نمیکنم. در واقع
همینطور هم است، من نمیتوانم این
بار نیز خواهش او را نپذیرم، در این
چند روز گذشته، هر چه او گفته
من رد کرده ام، ولی اینبار نمیتوانم
اینکار را بکنم شاید به او بر بخورد،
شاید دیگر نخواهد مرا ببیند. آنوقت
چه خواهد شد؟

چه کسی به كو مك من خواهد آمد
و زندگی ام را تا مین خوا همد کرد؟

آیا مجبور نخوا هم شد بقول عمه،
از آغوشی به آغوش دیگر پناه

ببرم و برای اینکه زنده بمانم و برای
اینکه سیمما بتواند درس بخواند

و نان بخورد از این بستر به آن بستر
بروم؟ حالا که زندگی خواسته

است من بد کاره و سیه کار باشم
آیا دامن این سیه کاری را بقدری

گسترش بدهم که همه بدانند من
چه کاره ام و شب و روزم را چگونه

میگذرانم؟ با اینکه مطمئن نیستم
دیگران هنوز از این موضوع اطلاع

نداشته باشند و مردم شهر ما این
خبر را گوش بگوشت تا نواحی دورتر

شهر هم نرسانده باشند.
در هر حال، وقتی محسن خان

لبخند دیگری میزند و میگوید:

— خوب، حضوری با هم بیرون
برویم؟

سرم را بعلا مت موافقت تکان
میدهم و میگویم:

— حاضرم. اما با بد بمن فرصت
بدهی خودم را حاضر کنم و لباس

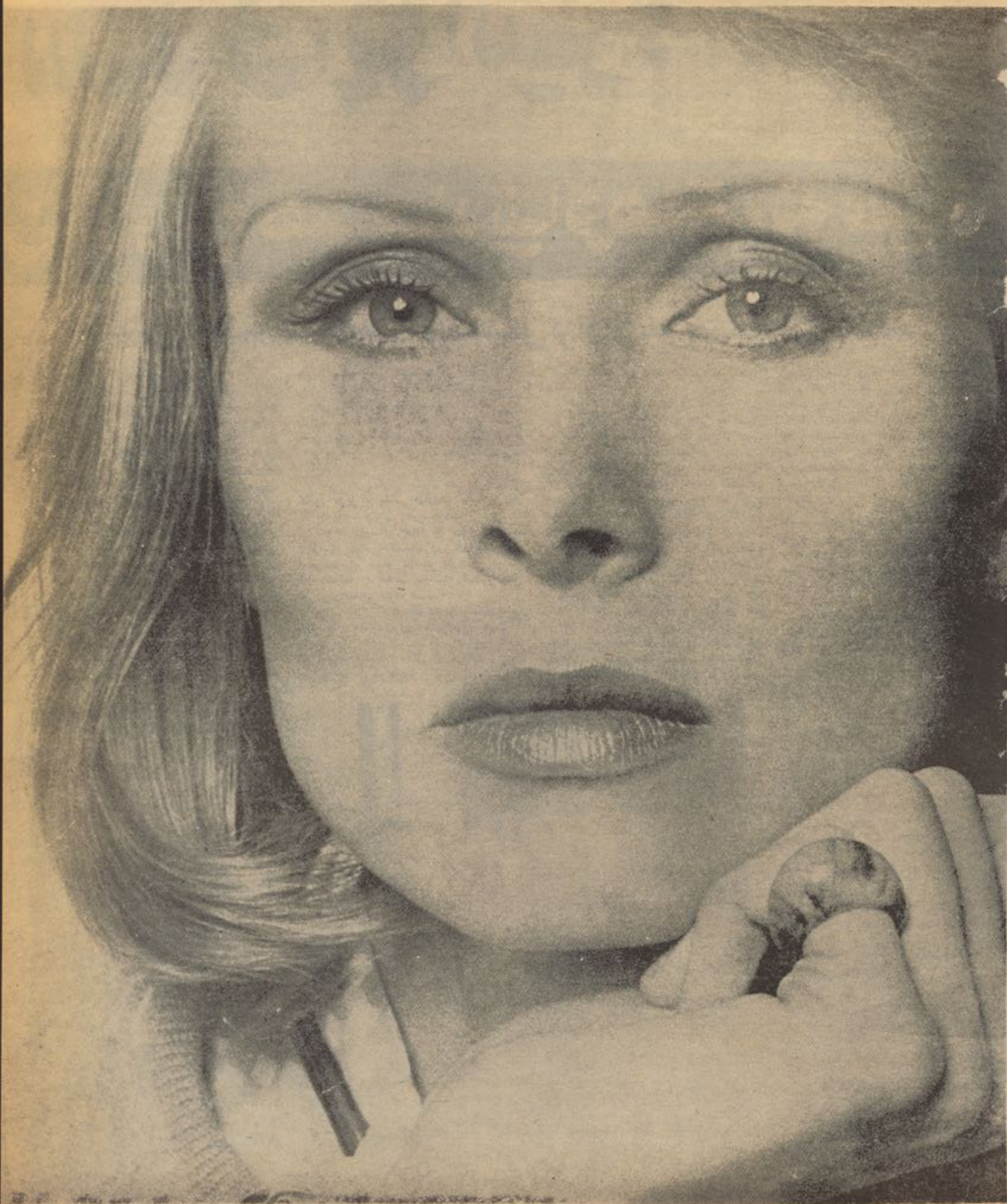
بپوشم.
باشاد مانی ضرر به آهسته روی

شانه ام میزند و میگوید:

— از حالا تا ساعت هشت فرصت
داری، هر کار دلت میخوا همد بکن.

هر دو از اتاق خارج میشویم،
اما پیش از اینکه از محسن خان

جدا شدم از او میپرسم:



نبرد
کنند
و تر
ت
د
و تر
و در
لانی
دی
سوم
سی
کس
ه
ارک
دو
تتما
د
بول
قتم
رازه
و
ار
من
زده
ستی
و
ان
رود
ه
اراه
بی
کات
می
ه
قیق
کاتی
خته
ن

سده فی پواتیر:

نه در واقع هنرمند تیاتر هستیم، نه سینما

ترجمه: سخنور

«تمثیل در فیلم و سینما به مراتب مشکل تر از 'زغایل در تیاتر می باشد»

بنویسم راست و غلط چند سطر قرائت نمودم که در نتیجه مرا فوراً از تیاتر بیرون انداختند.

باید بگویم که در گذشته هرگز اینطور توهین نشده بودم، آنها به غرورم لطمه شدیدی وارد آوردند. بنابراین در نزد خود تصمیم گرفتم تا صدمه ای را که به غرورم وارد آمده ترمیم نمایم.

بعد از آن حادثه یک کورس شش ماهه را تعقیب نمودم و در اصلاح لجه خود بسیار کوشیدم و تا زمانی که شرایط و وقت اجازه میداد راجع به تیاتر معلومات جمع نمودم، بعد از شش ماه دوباره بدانجا مراجعه نمودم و البته این بار مراد یفوتند و به این ترتیب اکتور گردیدم.

خبرنگار - آیا شما قبلاً نمایشنامه های بسیاری را دیده بودید که باعث گردید تا به دنیای هنر کشانده شوید؟

پواتیر - خیر من نمایشنامه های زیادی را ندیده بودم، من بخاطر این به اکت و اکتوری علاقمند گردیدم که شنیده بودم که اکتورها پول زیاد میگیرند و کار پر زحمات هم لازم نیست انجام بدهند. در آن زمان من نه قدرت داشتم که دنبال تحصیل رابگیرم نه پول. از طرف دیگر زیاد کارهای جدی مرا به خود جلب نکرده است. در عوض من از دنیای تخیلات بسیار خوشم می آید.

پواتیر - او به سراج به آدمها، اشیاء و اینطور چیزها - اکثراً مردم راجع به مسایلی به تخیل میپردازند که در دسترس شان نیست، در دنیای تخیلات است که آرزوهای خود را بر آورده میسازند.

خبرنگار - من شنیده ام که شما یک وقت یک پایه رادیو خریدید و برای مدت های آن گوش میدادید و به این ترتیب اشتیاقات تلفظ خود را اصلاح نمودید؟

پواتیر - رادیو را برای این خریدم که تلفظ من بسیار غلط و غلیظ و گسسته از آن من نمیدانستم که برای اصلاح تلفظ مکتبی هم وجود دارد، از اینرو بود که برای مدت ها به رادیو گوش میدادم و اصطلاحاتی را که نمیدانستم تقلید مینمودم و به این ترتیب طرز تلفظ خود را اصلاح ساختم.

خبرنگار - بجز آشنایی رادیو دیگر چه فعالیت های نمودید که خود را برای تیاتر آماده بسازید؟

پواتیر - همانطور که اطلاع دارید تحصیلات من مدت یک و نیم سال را در برگرفت و من به زحمت میتوانستم بخوانم و بنویسم، در آنوقت میکوشیدم تا بلو های بالای مغازه ها را بخوانم. اگرچه اصل کلمات برای من مفهومی نداشت، و همچنان باید اعتراف کنم

ژونون

خبرنگار - چه چیز باعث شد که شما اکتور شدید؟

پواتیر - چه چیز باعث شد که من اکتور شوم؟ بخاطر اینکه من در زندگی به بسیار چیز های دیگر دست زده ام ولی از عهده آنها برآمده نتوانستم. تجارت نمیدانستم از امور سیاسی بی اطلاع بودم، تحصیل نکرده بودم و فقط برای کار های بسیار با مشقت که زور بازو میخواست خوب بودم، اما اینوع کارها نیز مرا خسته ساخت، تا اینکه یک روز در یکی از روزنامه ها نگاهی انداختم دیدم در صفحه اعلانات نوشته اند که به اکتور ها احتیاج است، در نزد خود فکر کردم حالا که هیچکاری موافق طبع من نیست بروم و ببینم که دنیای هنر چه خواهد بود، همان بود که در تیاتر مذکور رجوع نمودم و به ایشان گفتم که یک اکتور و هنرمند میباشم آنها از من خواستند که صفحه ای را از روی مجله ای برایشان به صدای بلند بخوانم، من که حتی به صورت در ست بلد نبودم اسم مرا

باعث گردید تا نظرها بطرف وی جلب گردد. بعد در نمایشنامه نالوکستایک رول معمولی برایش دادند و در سال ۱۹۵۱ بود که برای بار اول در فیلم ظاهر گردید، این فیلم بنام (هیچ راهی به نظر نمیرسد) مشهور گردید و همراه با خود سدن پواتیر را نیز به شهرت رسانید.

از فیلم های دیگرش میتوان فیلم های ریه کن گشود عزیز، بخشی از ارزش ها، در کنار یک شهر، شجاعان و غیره بودند.

اگرچه او در سال ۱۹۵۹ به استیژ بازگشت و با وصف آنکه علاقمندان وی او را بیشتر در تیاتر تاد پرده سینما دوست دارند ولی پواتیر فیلم و سینما را میدیم یا وسیله اساسی تجلی هنر خود انتخاب نموده است.

پواتیر سادگی را دوست دارد و لذات و عجایب شب های هالیوود بروی تاثیر نهموده است. اگرچه او در ظاهر انسانی ملایم معلوم میگردد ولی اراده و استقلال رای از حرکات و اعمال وی بخوبی هویدا است.

شرح حال مختصر:

سدنی پواتیر در سال ۱۹۲۷ در شهر میامی ایالات متحده آمریکا تولد شده است. پدر و مادرش او را بعد از اینکه تولد گردید به جزایر بهاما بردند که در بحر آرام واقع است. سدن پواتیر فقط برای مدت یک و نیم سال درس خوانده است، و بعد از مدتی که در جزایر بهاما بسربرد، به نیویارک مراجعت نمود و برای امرار معاش گاهی مجبور بوده است که ظرف شویی هم نماید.

در این گیر و دار متوجه اعلان یک تیاتر سیاه پوستان گردیده است که نظرش را جلب نموده و زمانی که آنجا مراجعه نمود به گفته خودش او را از آنجا بیرون پرتاب نمودند. بعد از این اتفاق سدن پواتیر شبها درس میخواند و روز ها کار اجری دستی خنک شویی محله شانرا بکار می انداخت تا از گرسنگی نمیرد.

سدنی پواتیر برای بار اول در نمایشنامه لیسترا ظاهر گردید که اندکی او را با حلقه های برادوی آشنا گردانید. این نمایشنامه



که خواندن و نوشتن رابه بسیار مشکل یاد گرفته ام .

خبرنگار - من در چند جاز قول شما خوانده‌ام که بارها گفته اید که شما به کمک رفقای تان به این دور مرحله رسیده اید، این مطلب چه مفهوم دارد ؟

پواتیر - از يك نگاه این جمله واقعیت دارد که موقعیت فعلی من به کمک دوستان من تغییر کرده است . اما دوستان من کی ها هستند؟ آنها از يك قماش و يك گروپ نیستند، آنها از طبقات مختلف اجتماع هستند، آنها مردمانی هستند که با نهایت لطف اجازه داده اند ایشان رابه حیث مدول مورد مطالعه قرار بدهم ، مردمان مهربانی که زمانی به کار من، به خود من و شاید هم به عمل کمک کردن علاقه داشتند .

خبرنگار - بگوئید ببینم ، آیا شما کار هنرمند های دیگر را نیز مورد ارزیابی و دقت قرار داده اید ؟

پواتیر - بگذارید برایتان صریح اعتراف کنم که در اوایل تیائیر - بخصوص برادری مرا بسیار خسته می ساخت ، اگر چه در اوایل هنردیگر هنرمندان را مورد دقت قرار نداده ام ولی همیشه در جستجو و تلاش و زحمت و کوشش بوده ام ، در بسیاری از پروژه های تیائیر سهم میگیرم و شما متوجه جریانات و نتایج کار می شودم بعدها ، بسیار بعدها بود که نسبت به کار بعضی از هنرمندان علاقمند گردیدم، اکتور های که نیروی بخصوص داشتند و این نیروی بخصوص را در روی استیژ در جوکات رولی بخصوصی پیاده مینمودند .

خبرنگار - بعد از اینکه به شما اجازه داده شد در اینجا و آنجا نقشی را بازی نمایید، آیا بعدها هم در اینال تحصیلات منظم هنر و تکنیک را گرفتید یا خیر ؟

پواتیر - اوه - بلی مدت های طولانی مطالعه مینمودم و تحصیلات منظم تیائیر را برای مدت ها که جریان آن به ۱۵ سال کشید

تعجب نمودم، البته میخواهم اعتراف کنم که تحصیلات آن زمان من دیگر بر دگر کار امروز نمیخورد، دنباله این تحصیلات که زمانی بطور مجانی و زمانی هم مجبور بودم فیس بپردازم بالاخره مرابه ورکشاپ هنری پاول سان گشاید .

خبرنگار - اینطور که اطلاع دارم پاول سان از کسانی است که از طرز متودا کتینگ ستایسلاوسکی روسی پیروی میکند ؟

پواتیر - بلی . خبرنگار - بدین ترتیب اینطور نتیجه گیری مینمایم که شما نیز یکی از پیروان مکتب ستایسلاوسکی هستید ؟

پواتیر - اگر چه به يك حساب من متود اکتور نیستم، ولی اینقدر میتوانم بگویم که قبل از اجرای نقشم از متود ستایسلاوسکی استفاده مینمایم .

من عقده دارم، شاید تعبیری که من از مکتب ستایسلاوسکی مینمایم غلط باشد به هر حال من اینطور عقیده دارم که ستایسلاوسکی روش متوداروی مرام آماده ساختن هنرمند در نقش خلق نموده است، نه اینکه هنرمند تحت تاثیر متودبالای استیژ ظاهر گردد و به اجرای نقش خود بپردازد . بنابراین اگر قرار باشد که در فیلمی ظاهر گردم، دوسه ماه قبل نقش خود را بنابر متودا کتینگ ستایسلاوسکی مورد تمرین و ارزیابی قرار میدهم و زمانی که فلم برداری شروع گردید، چنان حس اعتماد به نفسی در من بوجود می آید که با هیچ مشکلی روبرو نمگردم . زیرا که هر حرکت ، هر احساس کوچک و هر عکس العمل نقشی را که باید بازی کنم میدانم .

آیا امکان دارد که در این قسمت بطور مشخص سخن بزنید ؟

پواتیر - بطور مثال راجع به فیلم «معلی در آفتاب» سخن بزنم من سنار یوی فیلم را يك سال قبل بدست آورده بودم ، و البته در طول سال بار ها این سنار یو را مطالعه نمودم

و بعد از پانزده شانزده بار مطالعه فرمودم که داستان فیلم چطور ترکیب یافته است . اگر چه در این وقت گرکتر های را که در سناریو نقش داشتند میشناختم . ولی به مدت کافی وقت احتیاج داشتم که نقش و گرکتر خود را ارزیابی نمایم . برای اینکه این نقش بخصوص را بشناسم ، باید بفهمم که چه نیروهای درونی در ساختمان شخصیت این شخص رول مهم را بازی مینمایند . باید میفهمم که وی راجع به مسائل سیاسی ، اقتصادی ، مذهبی و اجتماعی چه فکر میکند ، باید میفهمم که او چرا در يك نقطه بخصوص شهر زندگی میکند . و بنا بران امیال و خواسته های وی، کدام ها هستند .

بعد از ماهها دقت و تفکر در یافتن که شخص مذکور که قرار بود نقش وی را در فیلم «معلی در آفتاب» بازی نمایم در مقابل هر نوع عملی چه نوع عکس العملی از خود نشان میدهد . در این مرحله است که یا اکتور آماده شده است یا نه . بعد از این مرحله ای است که اکتور بالای استیژ ظاهر میگردد و باید در نقش شخص دیگری حلول نماید .

البته بعضی اکتور ها هم هستند که سعی لازم را بخرج میدهند . ولی چون اساسا عمیق نیستند بنابراین در آن یکی از مراحل عمیق شناخت گرکتر که دایرگور - بیا نویسنده درامه میخواهد شان وارد کند نفوذ نمیتوانند اینها اگر چه خود را هنرمند میگیرند و در اینجا و آنجا به نمایش میر دازند ولی هنر شان تو خالی و پوچ خواهد بود .

خبرنگار - خواهش میکنم بفرمایید که شما از اکت و هنر و دقای آن چه لذتی میبرید ؟

پواتیر - يك زمانی بود که می ترسیدم به خود اعتراف نمایم که من يك اکتور طبیعی هستم اما بعدها این حقیقت در نزد من مسلم گشت که من با این استعداد بخصوص تولد گردیده ام

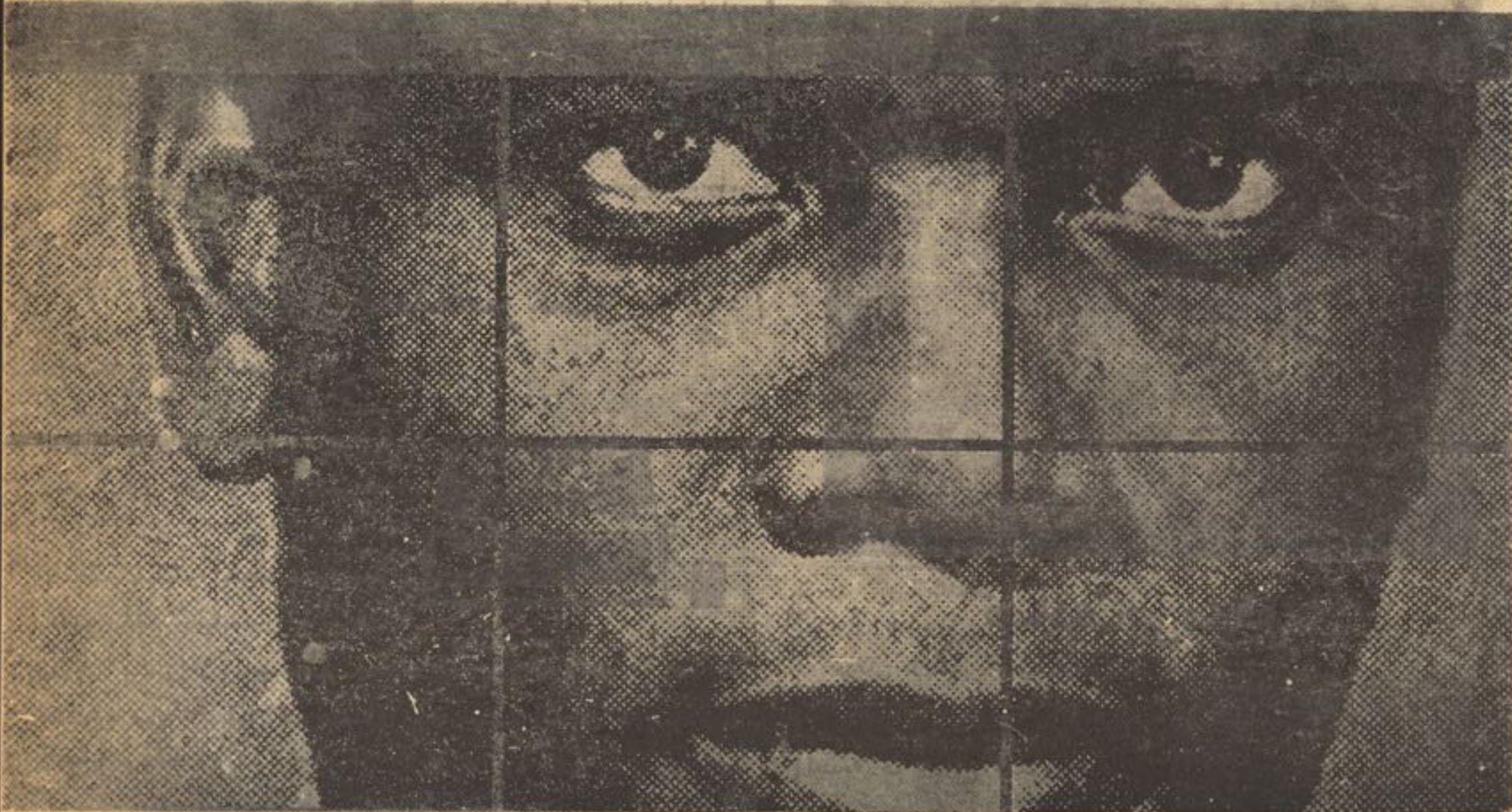
و همچنان فہمیدم که بر این استعداد کدام کنترولی ندارم ، من فقط میتوانم تاثیر این استعداد را بر دیگران ببینم - مردم از دیدن من در صحنه های فیلم یا بالای استیژ لذت بخصوصی میبرند . در اینصورت این ها هستند که لذت میبرند نه من ، من همینکه میبینم هم استعداد بخصوص من دیگران را بطرف خوبی هایکشاند راضی و مسرور میگردم .

حالا که شما میدانید که دارای سن استعداد بخصوص هستید - به عبارت دیگر میخواهید بگوئید که برای شما لازم نیست که کار کنید و زحمت بکشید تا هنر تان خوب شود؟ و صیقل یابد و یا اینکه این پایان کار است ؟

پواتیر - خیر قطعا اینطور نیست اگر يك هنرمند با این استعداد بخصوص تولد میگردد بروی است که آنرا رشد دهد و تربیه اش نماید این استعداد بخصوص مانند يك طفل است . باید برای بزرگ شدن این طفل و تربیه صحیح آن بسیار زحمت کشید . باید مراقب حول کننده های این استعداد بخصوص کمک نمود تا در بهترین حالت سلامتی خود باشند، منظورم از جسم و نیروی بدنی و روح است، همچنان آرتیست باید این استعداد بخصوص را بکار بیندازد و نمیتواند تجربه های دست اول را برای خود ذخیره نماید ، او باید بداند که يك کارگر دو قدر زمین چگونه زندگی میکند و شرایط و طرز زندگی او چطور است . این معلومات را میتواند از کتاب ها به سهولت بدست بیاورد ، ولی این صحیح نیست - او باید با کارگر در زیر زمین برون و با چشم سربیند که کارگر معذب چطور بکار میپردازد .

يك مطلب دیگر هم هست ، آرتیست باید تصمیم قاطع بگیرد که مربوط به دنیای هنر میگردد یا خیر . او باید به این مسلک واقعا عقیده داشته باشد در غیر آن بجای هنرمند . خبرنگار - شما اکثرا در فیلم ها و بسیاری

بقیه در صفحه ۵۷



کوتاه. دلچسپ. خواندنی

تعداد کارگران خارجی در آلمان

بموجب احصائیه رسمی، از نیمه سال ۱۹۶۱ تا نیمه ۱۹۷۰، در حالیکه تعداد کارگران خارجی در آلمان فدرال ۱۳ میلیون نفر افزایش را نشان میدهد، تعداد کارکنان آلمانی ۱۵ میلیون نفر کاهش یافته بود. در اخیر سال ۱۹۷۰ جمعاً ۲۶۶ میلیون نفر در آلمان کار میکردند که ۷۱۶ میلیون نفرشان خارجی بوده اند. از این عده خارجیان، بیست هزار نفر کارگر، سی و هشت هزار نفر شغل آزاد، دستیاران خانواده، ۱۳۰۰۰ نفر و متعلم ۲۷۰۰۰ نفر را تشکیل میدهد.



تصادف بی موقع



در یکی از شهرهای «اوسرون» دو نامزد جوانی به اسم های (آنی) و (میلی) تصمیم گرفته بودند در ماه آینده باهم ازدواج کنند و زندگی مشترکی را آغاز نمایند. اما یک هفته قبل، در یکی از جاده های «اوسرون» وقتی هر دو سوار موتور

های شخصی خود بودند باهم تصادم کردند و جراحت زیادی برداشتند.

مواد جدید در فضا بدست خواهد آمد

اخیراً دانشمندان آلمانی نظریه داده اند که: ذوب فلزات، در بسی وزنی فضا شرایط ایدال برای اختلاط کاملاً متشابه فلزات وجود دارند. چندی پیش سازمان فضایی آمریکا (ناسا) از مهندس هورست کوهلر آلمانی خواسته است تا یک سلسله آزمایشات مواد تکنیکی را طرح ریزی نماید تا در پروگرام پروازهای فضایی آپولو - سویاس در سال ۱۹۷۵ مورد بررسی قرار گیرند. اگر اتحاد جماهیر شوروی به این پیشنهاد موافقت کند، فضانوردان آمریکایی و شوروی برای نخستین بار در فضا آزمایش های ذوب فلز را بر مبنای طرح کوهلر انجام خواهند داد. که در نتیجه مواد مشخصی بوسیله افزودن مواد مصنوعی و الیاف مصنوعی تقویت خواهند گردید.



کنترل کننده سرعت

اتحادیه ویدیو مکنینک واقع در ایالت میشیگان آمریکا کنترل کننده مختلف سرعت را در تیپر یکار در هاو کیفیت های خود افزود خواهد کرد.



این آله الکترونیک به ششونده موقع میدهد، تایمات را به سرعت دوچند بیشتر از سابق محسوساً استماع نماید و یا آواز گوینده را آهسته تر کند.

واستیشن های رادیو ونا بینا یان برای مقاصد مختلف که سرعت آنها بلند و یا پائین ببرند مفید ثابت گردد.

توقع میرود این آله به طرق مختلف برای شاگردان، کارگران

بهار آورد

درخت غنچه بر آورد و بلبدان ستند

از: (روبین)

پرنده

بهار آمده بود !
چکاوک از سر بلوان سبز ده پرید .
ودید .

زمانه شاد ترین هدیه های رنگین را
- کبود و سرخ و سیید -
به رهگذار جلیل بهار گسترده .

و چشم سبز بهار
تلاش رویش گلنار خاک رامیدید
که از سلاله گلزار های تازه نمود
هزار هودج پر بار .
هزار لاله سرخ .
به گل فشانی دامان دشتها رفتند .

شکسته بال ترین مرغ
غمین شد و خواند :
چو آمدی زره دور ، ای تمامت سبزا
نمی توان برهت گل هزار گونه نجید .
ولی الحسوس ،

درون خانه من شاخه ها گل خالیست !
درون خانه من ماتم جدا بیباست .
درون خانه من سربکش
بیایو بین .

که تارهای غم پارتا کجا جار بست
دران بلندی گلپوی آفتابی
پرنده عایه تماشای باغ میرفتند
ومن ،

دل چوله بداغ سیاه خویش گریست
پرنده وار سرودم :
توای لطافت سبز ،
جودل شکسته ترینم
چو پر شکسته ترین مرغ ،
به تلخواه بهاری که هست ،
دلنگم .

پیام نسیم

سمن پرتوماه رامینوازد
که از شاخه اش دست دلبر گرفته
ز بس زرد گل در چمن سر کشیده
زمین از زتاب زیور گرفته

ز بس سبز روییده در کوه و کردار
ز بس سبز را گل به گوهر گرفته .
زمین نیلگون آسمان گشته گویی
کران تا کران رویش اختر گرفته
به کپیایه ها کوچان گشته ساکن
لب چشمه راجتر چادر گرفته
شیان زار بر صخره نی مینوازد

که هر بره پستان مادر گرفته
نکر خیل های کلنگ مہاجر

که زی باختره ز خاور گرفته
خلایق کسی شاد ، کس گشته غمگین
که این خنده ، آن گریه از سر گرفته
یکی از کباب و شراب است سرخوش

یکی در بغل نان ، جودر گرفته
ره آورد و هر دست اینها که بینی
جهان وضع لوح مصور گرفته
در این لوح از گونه گون پرده بینی
که هر پرده یی رنگ دیگر گرفته
خلایق از این رنگها گشته حیران
یکی خیر ، آن دیگری شر گرفته
یکی دیده بر سوی مخبر کشوده

یکی چشم بر سوی منظر گرفته
یکی گشته در قعر دریا شنا ور
یکی ره سوی آسمان بر گرفته
یکی نفقه جنگ را بر دیده
نبرد آزمون رنگ از در گرفته
ز برق غرورش جهان گشته بریان
غریو پش بانگ تندر گرفته
یکی همچو کوه ایستاده شکبیا
ستغش به سر تیغ و خنجر گرفته

ولی میخروشد نسیم بهاری
ره راستی سوی داور گرفته
ندامیکند کای پسر در بهاران

جهان کهن رنگ دیگر گرفته
کز آید ناکشت دهقان نه سوزد
ز غم بالغان دست بر سر گرفته
بماند کز غنچه ها گل تراود
رنگ برگ گل رنگ عیبر گرفته
گذارد تا آهوان بچه آرند
که از هول کردار استر گرفته
از این خشم و استیزه ترسم که دایم
بماند دل مهر پرور ، گرفته
بخوانید پیغام صلح جهان را
زمین را سراسر کیوتر گرفته .
«الهام»

به تیمور لنگ، به سمرقند

ویران شود آنکس که کند قصد خرابی
خورشید سرافرازی و آزادی انسان ،
دیربست که تابیده پیام و در این شهر
زحمتکش آزاده زنجیر شکسته
بایست که فرمان بدهد بر همه دهر
ویرانه آن زنده شه مرده گرفته
از حیرت بسیار بدنشان سر انگشت
باباد بگوش آیدم از هر دروهر دشت :
«چون تیغ بدست آری مردم نتوان گشت»

ای خالک سمرقند کوآن هیبت تیمور ،
آن باد سومیکه به هرباغ وزیده ؟
ناجیز تراز خار بهر شهر و بهر گوی
بسیار تن بیگانه از تیغ کشیده .
کونیزه و ساطور ستمکش سواران ؟
کوخیل غلامان به زنجیر کشیده ؟
کوانهمه لشکر کشی و شهر کشایی ،
آن باد سومیکه بهر باغ وزیده ؟
از آن همگی کنگره و گاخ زرانود ،
امروز بجا مانده دوسه گنبد آبی
زنجیر غلامان بشکست و بهمه گفت :

عقاب

زیر سقف سبز گردون آشیانی نیست
بال تبارش دگر از کار مانده
چشم خون افشانش از دیدار مانده
باید ۰۰۰ او ۰۰ از راه بر گردد
راه دشوار بلند بها
بسر فرود آرد به پستی ها
بهر این آلوده هستیها
لیک با این خستگی با ناامیدی
اوپرا خویشت می بالد
هرگز از زنجش نمی نالد
دردل گردون آبی
می رود تا مرگ
دیدمان تشنه او خیره مانده
بر کران های کبود دور
در تلاش چشمه های نور
در هوای طور

آن عقاب زخمی و آواره ام من
- بر فراز بام دنیا -
کز پرش خون میچکد
در جام خورشید
بر ترا زهر تیغه و هر سنگ خاره
بر ترا زهر قله پر برف
بر ترا زهراباره
بال می افشانند اندر آسمان لاجوردی
خشمگین و خسته و خاموش
می زند مقدار در چشم ستاره
بادل نوید با بال شکسته
از تیغ نیلگون کوه سوی چرخ جسته
تیرها خورده ولی از دام رسته
رشته امید از هستی و از پستی گسسته
دل به آفاق بلند دور بسته
در تنش دیگر توانی نیست

از: محمود فارانی

قره تاش

کرد و باجسارت بیباکانه، بعد از آنکه

هدایا و جوازی داده شده را معه خود جیش به یکی از قشلاقی اش که با مادیان آهستن و دم گشته اش بدین بز گشی باوی یکجا آمده بود بخاطر محافظت سپرد و وارد نبرد گشت. هنوز فضای معوطه چنانکه از آن و گردا - گرد آن مملو از اصوات بی تناسب فریادهای بیباک بز گشها، نعره های مقتدر حکم میدان ترق و تروق بی نظم در کایها، هلهله و - شادبهای بی تر کیب سیل بینها قیل و قال یکنواخت خورا که فرو شا نه، شر تگست و شرونگ مکرر قیسه های اسپها، شیشه های وحشت آور اسپهای بز گش، نغیر های بیسم سگهای گرسنه و و لگر د و توام باتهام این گورو دار جیش باد خشن و صدا داروهم انگیز تر از دیگران بود که شیر یسسن قره تاش را از قوره زور مندان شتابزده کشید و راه پرنشیب و فراز افتاب نشست میدان را که از قلب سنگلاخها و دشتها، جنگل ها و دلدگزار های بی حسا بی مسی گذشت و به قریه ای دور افتاده شان امتداد داشت در پیش گرفت.

چنانکه از آن ماهر و بلدی که به عادت - همیشه بی شیرین و اسبش بلد بودند با نعره های جانگداز و قهر آکین و با فریاد های وحشت بار و خشم آلودی در لایلای نعره ها و فریاد هایشان تا آهنگ صدای شان بلند میشد جو گفتند و تا قدرت داشتند قمعین کردند. ولی قره تاش ... بلی سال خورده و کسل مثل گذشته ها یکبار دیگر قدرت گرفت و توان به خرچ داد. چون سوار کار قهر ما نش در حالیکه سرش را به استقامت تنه اش به دراز پایین گرفته بود چار نعل، تند، بیباک، شتابزده بسی ترس و خشن به پیش میدوید و سیل عظیمی از سوار کاران را با استهزاء به دنبالش می کشاند.

زمینی زیادی ملی شد و زمان طولانی بی گذشت. سوارکاران دلپخته به تعقیب قره تاش ماجرا جو و سوار کاران ش چندین دریاچه و جنگلهای کوچک مملو از درختهای سنجید و وحشی و نیز از راه را پشت سر گذاشتند ولی هیچیک آنها حتی به چند موج و عریضی ختم شد و فقط در بیسن دریا بود که آب آن به زانو های شیرین می رسید و او توانست که از تکلیف بر د ن گوساله کمی بکا غد و باتماس آن بروی آب شخی بی دستش را کشید. و وقتی هم قره تاش با سهولت خود را از آب کشید شیرین با کشیدن نفس عمیقی نظری به سوار کاران عقبی که بغیر سلفرشان به چشم نه خورد و دیگران از کله شخی خود باز مانده بودند اندکند که هنوز در قسمت وسط دریا بودند چنانچه دقایقی بعد دوتن دیگر شان نیز پس گشتند و ماهرترین آنها بیکه تازی سیی ماجرا آمیزی حریفش را دنبال میکرد.

دیگر فضا اندک، اندک روبرو تار یکسی میرفت که جیبها ت سر دگر م ابر های پولا دیرنگ در آن بالا های فضا با هم زدند و با وجود تند بادیر هیبت باران شدیدی - باریدن گرفت. قطرات شتابزده و پیهم باران کار سوار کاران را سخت دشوار ساخت و خصوصاً این مشکل را وقتی هر دو حریف در چند قدمی بی یکدیگر در بیسن جنگل لو خین و خا ر دار می دوا نند

زیادتر احساس می کردند. شیرین قسمت پا های مو ساله را در حصه فاش زین زیر ران را راستش سخت معکم کرده و قسمت تنه آترا با مهارت خاصی بالای زین انداخته بود که او در نیکار خود تا اندازه زیادی از تکلیف خود و قره تاش گاسته بود وقتی سوار کاران جنگل را به عقب گذاشته و با سنگلاخ و سیاهی مقابل شدند تند باد شدید تر و نامنظم تر از گذشته دانه های سر گردان باران را به بازی گرفته بود هر دو سوارکار سخت خسته شده بودند و اسبها یشان نیز بی اراده تر از همیشه می دویدند. صداهای نامنظم تماس نعل های اسبان با سنگها سنگلاخها و حشنا ک و چین آفرین می نمود.

شیرین دیگر از قمعین زدن مانده بود و فقط توازن خود و گوساله را حفظ میکرد و قره تاش هم چیزی را با قمعین خوردن پیش برده نمی توانست زیرا او به اندازه کافی خسته و زده بود و اصلاً دیگر نمی توانست جابگیر بدو زمان خیلی به کندی میگذاشت و فاصله به سرعت سرسام آوری سیری میشد. و سوار کاران باطی نمودن راه زیادی به قسمت وسط سنگلاخ رسیدند درست در همین موقع بود که صدای پای اسپ سوار کار عقبی بلندتر از همیشه به گوش شیرین رسید و او بدرتک رویش را برای معلوم کردن فاصله و جگونگی حریفش به عقب گشتانید و ناگهان جلب از دستش رها شد و اینکار باعث شد تابیای قره تاش سا لغو رده. با سنگی تصادم کند و با شدت زیادی به زانو بخورد شیشه تند و کو تا هی که اغلباً با نعره بی نو میدانه شبا هت داشت از دشتش دوید و تعجیلانه و پیهم پوزش را یکی دو بار به زمین مالید و آنوقت تسلیم سرنوشت شد. شیرین که سخت دست و پاچه شده بود مسلسل قمعین میزد و لی سودی نکرد و سوار کار عقبی که دیگر به جانش بعد از آنهمه تلاشها رسیده بود بیکه راست دستش را به گوساله ای که یک قسمت کم آن به زمین تماس داشت دراز کرد و از یک دستش گرفت و با دست دیگر که در آن قمعین را گرفته بود و در فاصله معکمی به ساق و سرین و گردن اسپش کوبید و به پیش جو گفت. لحظات و حشنا کی بود و در ستدر یکی از همان لحظات کو تاه ولی حماسا اسپ سوار کار دیوانه وار به قسمت راست روی

شیرین دهن انداخت و قسمت تر می گوشش را خورد. ولی شیرین هم دزین گورو دار بیکه پیروزی فقط و فقط در لحظه ها خلاصه میشد تا قدرت و توان بازویش بود قره تاش را قمعین میزد و توام با آن فحش ناسزا و دشنام را با فریادهای دلخراش و نفرین آفرینی تاراش میکرد.

تا آنکه خون غضب و خشونت قره تاش نیز طغیان گرفت دوسه بار نیم خیز شد و با زانو اندکی به پیش رفت شیشه های غم آلودی به فضا داده قطرات پیهم اشکها از زاویه های چشمش نش به پوز تر شده اش لغزید و در اخیر بایک جیش جانانه از جا برخاست و باتلا شهای طاقت فرسا بی خود را با حریفش موازی ساخت. بین بود و آنطرف دریا خشکی ها و دیوار

باران همچنان بی باکانه میبارید و تند باد لگام گسسته کرانه های آمو شلا قهای محکمی بر سوار کاران می زد. شیرین و پهلوان قوی هیکل تاش آخرین قسمت سنگلاخ با هم قوش بودند و هر یک آنها با بدست داشتن یک قسمت از گوساله از کو چکترین لحفلت حریف به حد ممکن استفاده رابه خرچ میدادند به قشلاقی شیرین دقایقی چند فاصله نبود که نبرد فاصله کن و زور آزما بی بی حریفان به حد آخریجان و هیبت رسید و یور شگران بی رحم و ماجراجو با قلوب سخره ای با مهارت مقاومت و شکست نا پدید برانند در گیر و دار بودند و فقط شاخته بز ر می از آمو دریا در



های پوسیده و کم از تقاع قریه که قره تاش خود را باید به آن میرساند که کماک کمک از لای شا خهای بته ها و درختهای ساحل آنطرف دریا و دلا بلای قطرات شتابزده دانه های باران به چشم میخورد و پهلوان بیباک و شیرین بیباکتر که هر یک جز پیروزی در مغله نداشتند بد و ن رهبری اسپها به قسمت تنگ آب دریا به شدت و هیجان و حشانه در مبارزه بودند که اسپها قوش به قوش خود را باهما ن سرعت سر سام به آب زدند. عرض دریا در آن قسمت زیاد نبود ولی مدو جدر ارتفاع و نشیبی آب به اندازه بود که در نخستین لحظات هر دو سوار تاکم در آن فرو رفتند به یقین که شیرین که از دستش چیزی پورده

مدو جدر و هم انگیز و مرگ آور دریا توام با آن باران شدید و تند باد حاد که آفرین د فضای سر دونه تاریک آن زمینه دوا از انتظار دیگران و حشت بار شقا و تگر مسی نمود و هنوز چند قدمی از ساحل فاصله نبود که تنگ اسپ سوار کار بی خبر از همه چیز گسست و حتما هم پای سوار کار در رکاب گیر ماند چنانچه با نعره جانگداز و خشم گشینی فریاد زد ولی دیگر دیر شده بود کاری نمیشد کرد از امواج پر تلاطم سطح دریا رد شد. با زین و رکابها و قمعینش یکجادر گرداب بی رحم چرخک خورد و دیگر اصلاً مجال تازه کردن نفس برایش نبود.



نبود اندک، اندک جلو قره تاش رابه تنگ آب کشاند و به ساحل برآمد. از اسپش پیاده شد و به دریا نظر انداخت. هوار و به تار یکی میرفت و صدای وز و زیاد تند سر سام گشته یکجا با فریاد های مرگ آور امواج دریا ما جرا آفرینی می نمود. سوار کار دیگر پیدا یش نشد و فقط باطل شد لحظات کو تا هی اسپش لغت و حرمان از آنطرف ساحل دریا باشتا بز دگی بی خاصی شیشه تعجیلانه کشید و در دل تاریکی و ظلمت کو زیر دانه های سر گردان باران پا به فرار نهاد و شیشه کنان تا دیر وقت صدای تماس نعل هایش با سنگهای پایین می آمد و تند باد هم مثل گذشته سر د

ساحل دریا و سنگلاخها به گوش میرسید و شیرین که تأثیر شدیدی در سینهایش نقش بسته بود بخاطر تسکین خاطر امروده از نشستن گوشه راندن حایک به سرش را از وقوع ماجرای خلاف توقع به زیر افکند و بود بدو انداخت و اندکی اینطرف و آنطرف خبر شد و در اخیر با کشیدن نفس عمیقی هوایی داخل سینهایش رابه رسم تأثر به آغوش تند باد سرد سپرد دست نوازش کننده بگردن قره تاش کشید و قره تاش هم پوز ترش را به رسم ادای سپاس دوسه بار به بازوی شیرین مالید و شیرین آهسته آهسته در حالیکه باران با همان تند ی

باز هم باز و بسته گرد و چار اطراف فرادقیقانه از نظر گذراند و سپس با تمرکز افکار لحظاتی به یک نقطه خیره ماند و درست در همین لحظه او دانست که خوابش رویای شیرینی از دوران جوانی بود جوانی اش چه که تقریباً شش هفت سال قبل و خوب هم نباشد آمد که درست در آواخر همان سال بود که قره تاش را نیز سودا کرد و وقتی از دنباله رویای های آنوقتش که فارغ شد آنوقت تبسم زهر آگینی مملو از خشم توام با سیمای نا توانانه به لبانش نقش بست نفس عمیقی کشید و آن



میو زید بایای پیاده در حایک به قره تاش به عیش میرفت رانخانه را که صد قدم زیاد فاصله نداشت در پیش گرفت و هنوز به چند قدمی خانه نرسیده بود که ناگهان با گیسو آن آشفته ترازه همینه و سیمای غضبناک و خشونت آمیز و لب و روی کشال و چر گیده درست با همان حالت همیشه گی پیش رویش سبز شد و شیرین که از غیر عادی بودن مزاج خانمش خاطرات تلخی داشت دلفنا چنگه بی خود از خواب پرید و خود را دوزخ شایه های سنج و حش بالای زمین مرطوبی در - حالیکه سر ابا از عرق تر بود یافت

وقتی شیرین چشمهاش را باز و

وقت باز هم بخار گرم سرش به دوقضای کوچک دور و برش پر افکنده شد افسانه ای رویا آمیز عالم خوابش او را دیگر بهر جا، هر جا میرود و اگر سرش به نبود شاید دیگر باز نمیگشت و ابد هم بازنمیگشت ولی فقط فقط در دشت یسد مفاصل و سینه و تب شدیدی و گرم و این سرفه های لعنتی زود، زود بدادش می رسیدند و او دیگر خود را زیر درخت گسم ارتفاع سنج و حش میافتد نفس عمیقی میکشید تبسم زهر آگینی به لبانش راه می یافت دعش را با نصوص تلخ میساخت و در کمینگاه رویای شیرین و گاهی هم تلخ بخت و خیز میرد اذیت و آنوقت بار دیگر نبود

خود را با کبر مان میافت

روز به اتمام رسیده بود و هوا هم دیگر لباس گرم و غرقش را آهسته آهسته از تن می کشید بعد از آنکه در سطح دریای آمو و کرانه ها و شاخه های آن غوطه ها میزد در بنوق بادتند مو سبی با لباس نسبتاً سرد با شتاب و عجله بجانش میرسید و در آغوش میکشید و با هم در فضای بیکر آن و در سطح نمناک و بته زار جنگل و دشتها غیر منظم می پریدند و شاخه ها و بته ها و نیزار ها از آنها شای آناه به رسم استقبال شوروک بشود که میخوردند

آنطرف کوه ها و جنگلها و آمو در یسا فرصت فروزان آفتاب هم به تقلید از دیگران به خاطر تسکین خاطر گشتش دیگر لباس زربش را در لای پاره، پاره های ابرهای نازک عوض میکرد و به رنگ نارنجی میمالید به سرخ کمرنگ چهره گرفت و تا تبسم روشنی افزای شعله ها پیش گمک، گمک تقلیل و باز هم کمی یافت و دیگر غروب بود یک غروب خوب و قشنگ که ذرات کمرنگ و درخشان آن بدو تفاوت از گران تا گران آن مرز و بوم را جامه بی خیره بی نارنجی به تن کرده بود و انکسار آوازه آفرین قرص آن در سطح دریا های پر از امواج شتابزده در اهتزاز بود و باد تند اطراف و سطح دریا این اهتزاز را غالباً سر به سر میساخت و آنوقت دیگر در سطح آب خطوط نامنظمی به شکل موازی و دایره ای تشکیل میشد

قرص نارنجی رنگ آفتاب پایین و پائینتر شد و توام با آن شعله های آن بی نور و کم رنگتر شده میرفت و ابرهای نازک چار اطراف قرص سر خورگ آفتاب که به اصطلاح آخرین نقاط قوس نزول خود را به اتمام میرساند آهسته آهسته چهره رنگارنگ موقتی خود را از دست میداد و قسمت با لاتو آن با جامه ای خاکستری رنگ و سیاه در رنای آخرین تلاش مدبو خانه غروب چنانکه گویی نفیهای ناخوش شام مردگان را زنده میکند بالهای شانرا گستر دند و در فضای آن منطقه چیره گشتند

برندگان و حشی و بی پروا با شتاب و عجله در حالیکه صدای یکتا خت با لهای شان ما چرا آمیز بگوش میرسید در ارتفاعات بلند و پائین به صوب چندین دانه ها خیل خیل و تل تل اینطرف و آنطرف می پریدند و نعره های بی دردی از غایبی ماده در آفتاب جنگل را وحشی تر جلوه میداد

بادشتا بگر با آغوش سرد نوای خشم آگین گر گهای گرسنه جنگل را با خود به دور هام میرد لحظه بعد سپس از نشستن قرص تمام نمای آفتاب از جزئی سیاهی در دور ترین و نزدیکترین محوطه بی آن مرز بوم به چشم نمی زد و وقتی شب سیاه و پر او هام جنگل جادوش را روی سطح دریاها شایه ی دخت ها، سنگلاخها و کوه ها و دشتها و بته ها و سبزه ها و بته ها هموار کرد و خود با سیمای درهم و بر هم و قهر آگین مود بانه بر کاینات خیره شد نباید دیری نیاید که ستاره ها بی تکلف یکی یکی دیگر در فضای بی انتهای آسمان چشمک نز دند و لباس شب سیاه و پر او هام را با جامه های زربین خود سوراخ سوراخ خستند و این کار را خوب انجام دادند و آسمان دیگر مملو از ستاره های رخشیده گشت و در ست هم در همین وقت بود که سرفه های لعنتی باز هم رسته رویاهای شیرین را گسست و وقتی هم چشمهاش به فضای تاریک دور و برش چشما نش به فضای تاریک دور و برش بر خوردند دلفنا بیاد خود جیش افتاد چار اطرافش را با دست لمس کرد، در د شدید وجودش کم کم آرام گرفته بود ولی سرش هنوز گیج میرفت، اعصابش آرام بود و نواهی تمام وجودش شخ مانده بود خود جیش

رایافت ولی احساس تشنگی سخت از او ش میداد و نصوصا ریکه قبلاً انداخته بود و تمام مدعش پراکنده شده و لعاب دهنش را خشکیده بود

با تمام قدرت ممکن با ناله بی طولانی اولاً بادستها تکیه داده و بعداً از جا بلند شد هنوز استقامت نگرفته بود که سرش چرخ زد و بدست به زمین افتاد باز هم از جا بلند شد و با گرفتن شاخه درختی خودش را راست کرد و سرفه ها را اسر داد و وقتی سرش به راهایش کرد آن وقت آهسته آهسته افتاد و خیزان با کمک حس با صره و خصوصاً لامسه اش به دریاه کوچکی که در چند قدمی اش جریان داشت نز دیک و نز دیکتر شد لحظه بعد در کنار آن ژانور زد تا گلو نوشید مستی آب به رویش پاشید از جا بلند شد و باز هم افتاد و خیزان راه تپه را در پیش گرفت

فضای تاریک صدای یکتا خت چرخ کرد و هارامو هم و ترستا که می نمود و نعره های ممتد مرغابی های ماده به این و هم و ترستا و حش آورد داده بود و شیرین که هنوز در سهدمی بی خود جیش نرسیده بود که چشمش به حیوان متحرکی بالای خود جیش افتاد، یگرا ست ایستاد و خوب خیره شد و دید که حیوان با پنجا لپا و پوز خود بین خود جین را میرو و میکرد او قاتش سخت تلخ شد از خشم و غضب زیاد لاسب پائینی اش را بی باکانه کزید و در حایک از شدت قهر و اضطراب سر تا پا میلرزید دیوانه وار با سرفه ها یکجا نعره بی بلند و خشم آلودی را که آنه کاس آن در دور و نزدیک جنگل و حشناک پیچید سر داد و گرگ گرسنه از ترس زیاد چنان جستی زد که که دیگر اصلاً دیدنش در آن نزدیکی ها ناممکن بود و آنگاه باز و باز هم از شدت درد سرفه ها را یکجا با ناله ها سر داد و در آخرین قدم از شاخه درختی محکم گرفت و خود را به خود جیش رساند شعله های تند و نوازش خواه نا امیدی از سیمایش بی تفاوت گریخت دور و برش را دقیقانه از نظر رد کرد بدش هنوز هم می لرزید لبان خشکیده اش را دوسه بار لبسید و وقتی هم پلکهاش را کمی سنگینتر از همیشه یافت دانست که دیگر نمیتواند کار را انجام دهد و درست آنوقت اصوات گنگی را بلند بلند به آغوش خیره سر شب سپرد اندکی به پهلوی خزید و از شدت درد دراز کشید

وحشت و وا هام تا ریکی بی شب راحتله آفرین می نمود صدای امواج شتابزده آمو دریا فضای پر خطر جنگل را ماجرا آمیز و میهم جلوه میداد، زوزه های یکتا خت گر گهای گرسنه با فریاد های پیهم خو گهای درنده یکجا در فضای جنگل می پیچید و اضطراب و وحشت و ترس را ساده و لی جین آفرین بخش میکرد و با سرفه بی ترتیب می وزید، همه حاجز سیاهی نبود اصوات گنگ از دور و نزدیک شنیده میشد و فقط در فضا های بالا نقطه های روشن می جیبیدند و ستاره های چشمک زنان تقارن میکردند

و شیرین که همانطور دراز کشیده بود و پیهم ناله های درد وجودش را بی خبر از همه چیز به فضای بی مایه ماحول می فرستاد دیگر تخم سرش به نفسش رابه شماره انداخت و پلکهایش از نا توانایی آهسته رو به فرار گرفت و ... لحظه بعد تر ناله هایش اندک، اندک کند و کند تر شده رفت تا آنکه دیگر اصلاً دردی در وجودش نبود

و ساعتی بعد حلقه ای بزرگ می از گر گهای گرسنه پهلوی خود جیش چپ هایی را می جویدند ...

(پایان)

چاوسومه

يو فر پيو نو دآشنا وسومه
بل سېسو نو ددنيا و سومه
زما بدن نه چه لو خړی خيزی
داد دلبي تشي خندا وسومه
دزمانی حال چه په سترگو وينم
يوځلي خه چه په بيابيا وسومه
خوك يی دمنځ په خواگې لوی کوی
زه يی دښکلی مخ رڼا وسومه
مايي دمنځ له لمبو خان ساتلو
دجدایي تاوونو یی لا و سومه
يو درقيب بل خو ديوار له یی وی
معلو مه ده چه زه چا وسومه
ماوی جفا کښی وی ديوار سوځيدل
خوزه فرمان یی په وفا وسومه
(فرمان)

دزړه اور

بوراکان چه گلان وینی خو شحالیری
ننگیالی چه میدان وینی خو شحالیری
ماتوی پری دښایست په سپوږم مینه
عاشقان چه آسمان وینی خوشحالیری
زړه خو زړه دی خو سورا ورپکښی بلیری
چه دښکلیو مژگان وینی خو شحالیری
سپین رخسار دلی بانه مین زار شه
چه دزلفو زندان وینی خوشحالیری
دظورت دستدر نه ښه خبر یم
په سور اورکښی امان وینی خوشحالیری
زر یی خیال ته دمترل نقشه دتلوشی
قافله چه سار وان وینی خوشحالیری
پښه په پښه چه خوک وی ناست خه حاصل کړی
چه زوژان تل اوشان وینی خو شحالیری
چه آشنا پری خوشحالیری زده خوشحالیم
که فولاد یی هجران وینی خوشحالیری
(گرامت شاه فولاد)

رخسار و مشعل

پرې راغی هغه یارچه می په کارو
له جها نه می په کار هم دغه یارو
که یوډم یی تغافل وی په راتله کښی
تار په تار می ورپسی دهمر تارو
چه مشعل یی هویدا شه ددخسارو
په هر لور یی مریزان دهمر تارو
چه یی لاس زما امیل داوړ میده کړو
له نشاطه می دستر گو درنثارو
هله یاد د گذسته غمونو هیرشه
سرله سره وار دپوس او دکنارو
نن سحر یی په جمن کښی خوش گوښی کړه
عندلیپ په گلو ناست په سر دسارو
په نویدی په ما کړو چه یاد راغی
چی می دل مین دیار تر بهارو
ډمه غون دویاب تاو زخمه پری کیده
بی له یاره سرو دنه همه بیگارو
له نظره یی «هجر» هومره کښی شه
چه تر مستو مفرح ولی هوشیارو
«اشرف خان هجر»

دستر گورسوا

چه په تاباندی شیدا کړم سترگوستا
په زړا هم په خندا کړم سترگو ستا
دابه شور اوپه غوغا کړم سترگو ستا
په عالم کښی زه رسوا کړم سترگو ستا
داجه هسی نیمه خوا کړم سترگوستا
په غمو نو مبتلا کړم سترگو ستا
داسی سترگی ته دخور دغلمان شته
تش کتو سره دی زړه راڅخه وږی
په زړا شم چه نی سترگی راپه زده شی
رحم وکړه راشه بیا پری راته کوره
دسایل غریب زړگو کی ناگوار شو
چه وصال پسې گدا کړم سترگوستا
«سیف سایل»



انسانی رنا

گورم جها ن کښی خوک کښه ځښی بتان جوړوی

غلام پوهه له سپی ځښی شیطان جوړوی
د سرو کار دی چه د خپل وطن کارونه کړی جوړ
چو نه او پښلی سینگارو نه کوی خان جوړوی
تبدیل ضرورتی تقاضا او بنسټه لباس دی په کار
فیض که زیات شی له خلمو بازینگران جوړوی
د ودا نی امید له هر چا نه کسید ی نشی
له خاورو کتو بنسټه کورو نه معماران جوړوی
چه انسان رڼا پیدا شی په مغزو کی د چا
هغه کونښی کړی په عالم کی انسانان جوړوی
دیر تفت و تفته په انسان کی د معنی په لحاظ
واړه مشغول دی ځینی خان ځینی جها ن جوړوی
(ا لفت)

ددیدن گدایی

چه می یارولید په سیمه د اغیار کړم
له غېږ نه می لیمه شو په خولیار کړم
دغه حق د بلبلانو په جانب دی
خدای دی نه کا ښکیرک په لاله زار کړم
زه په وصل کی هجران هسی پیڅمه
لکه خوک چه خالی لاسوی په بازار کړم
په امید د زلفو ونښتم په دام کښی
او هیلې و ساده دل په هندو بار کړم
ددیدن په گدایی کښی می ننگ نه نشی
درویز کریم د بتانو په بازار کړم
دوفا د گلو پانی پکښی نشته
کاشکی موی ددی دهر په کلزار کړم
زده می بله خپل نگاره آرام نه کا
که هر خو یی کړم په نقش او په نگار کړم
که پخوا تر اثنانی بیلون لیدی شوای
منځ بنده به دخدای زمو په ډاکار کړم
زه رحمن نی د فردوس له غمه خلاص کړم
چه په کلي په کوڅه شوم دخیل یار کړم
(رحمان بابا)

د زلفو بوی

بوی د زلفو می چه تیر شو تر مشام شام
وبلیل ته می دزړه ږدی کل اندام دام
پر چشمانو می د بری په دوږ تیر پزی
پر آب گاه می پوښ نشو خوش خرام رام
خراب دل زما تلاش ور پسی کاږدی
مونده نشی په تلاش و په ناگام گام
هر ساقی چه یو قدح د میو را کړی
دک له وینو می زړه کړی سر انجام جسام
دیر نی وصل ته دهمر زحمت و کښی
هنوز نشی د غمونو اختتام نام
په خندا په سور کفن له قبره یاشم
دامسیح که می لرو اخلی په دښت نام
له دیداره نی محروم پیر محمد مشه
منه وورځ چه دلبر کا دا انعام عالم
(پیر محمد کاکړ)





«تونی سگ باز»

آقای «بن تونی رایت» که از ایالتیانی های مقیم انگلستان است از معاشرت با انسانها خوشش نیامده، و با از دواج نیز مخالفت است. زیرا او تنها و تنها به سگها یش عشق دارد. بن تونی فسی اظهار میدارد که هفتاد و سه سگ از نژاد های مختلف را در خانه اش نگهداری می کند و وقتی بپا از پرود سه، چار تائی از سگها یش را با خود میبرد.

تونی که مرد نسبتاً پولداری است و وصیت کرده که پس از مرگش اموال او را بین سگها یش قسمت کنند و نیز شخصی کار دانی را استخدام کنند تا از سگها یش مواظبت کند.



اخراج از کلیسا

خواهر روحانی «ریتا هورتس» من، رابعه یکی از کلیسا های پروتستان واقع در شهر «کولونیای» المان، تقریباً مدت درازی را «مینی ژوب» می پوشید و به مو عظه می برداخت. این عمل اشخاصی معروف کلیسا را عیصانی کرده و بعداً از طرف مقامات عالی کلیسا، از کلیسا رانده شد تا این تجویز بندی شود برای دیگران.



سبک، سفری و باظرفیت

چون اکثراً مسافرین و کمپنگ داران از خطر آب ناپاک محفوظ نیستند و برای پاک بوذن آن مجبورند که آب را جوش دهند و یا مقادیر زیاد آب پاک را با خود حمل کنند.

اخیراً کمپنی بی، سی، بی (سازنده کنترلر کثافات) فلادلفیا واقع در امریکا برای رفع این مشکلات آلله کوچک جدیدی را که از دو فلتر ساخته است.

یکی از این دو فلتر، از کاربن و دیگری از نقره است، کار بن بعضی کثافات را چون آهن سنیگک اسیدو غیره را از بین می برد و نقره بکتریای های را می کشد، بعد از انجام این عملیات آب پاک و خالص بدست می آید.

قیمت این آلله ۳۹ دلار و ۹۵ سنت است.

دزدیک پا

جستجوی خانه متوجه شد که یک لنگ بوت هست و دیگرش را ر بوده اند، این حادثه پو لیس را متوجه این ساخت که سارق حتماً یک پا داشته است. چند ساعت بعد بدستور پو لیس تمام آنانی که یک پا دارند تلاشی شدند و در نتیجه سارق یک پا بدام افتاد چون لنگ بوت مسروقه را بپا داشت.

صفحه ۳۵

چندی قبل در مارسی خانه مجللی را غارت کردند. سارق ماهر وقت بر آمدن از خانه یک جوهر بوت نو می بیند، یکی از آنها را بر میدارد و میرود. البته این سرقت برای فروش نبوده، بلکه روی ضرورت صورت گرفته است.

روز بعد مامورین پو لیس، ضمن

مزایای بدخطی

مطلب ذیل را در یکی از مجلات انگلیسی خواندم، خیلی خوشم آمد خواستم آنرا جهت مطالعه همگان مخصوصاً دکترین محترم به نشر برسانم:

شخصی بدوستش گفت: من از بد خطی پسرم بستمه آمده ام، با اینکه در صنف هفتم هست و لی باز هم نمی تواند خط خودش را بخواند.

دوستش گفت: شما خیلی مسرور باشید که آینده پسرتان خیلی روشن است.

گفت چطور؟

دوستش گفت: برای اینکه اگر هیچ کاری کرده نتواند، حداقل داکتر خواهد شد.



- بالای این پایب چند مصر ف
تان شده باشد.
- این را برای شما تحفه آورده‌ام
گالی باریویچ !
مخالفت کرده و گفت :

- نخیر ، نخیر ، قیمتش را
بگوئید .
- من که از قلب باک به شما تحفه
داده‌ام .

- ازین کار تان متشکرم ولی من
آمر شمایم و تحفه تا ترا پذیرفته
نمی‌توانم .

- ومن هم از شما پول گرفته‌نمی
توانم .

- درین صورت پایب تانرا بگیری
بی اندازه جگر خون شدم ، در
حالیکه پایب را از روی میز میسر
داشتیم به خود لعنت می‌گفتم و خود م
را دشنام می‌دادم . از اتاق خارج
شدم .

پایب را با خود بخانه آوردم و
بالای رف الماری شیشه‌ای گذاشتم
و با خود فکر کردم ، باشد ، پایب که
از من خوراك نمی‌طلبید ، وقتی بدردم
خواهد خورد .

... دیروز گالی باریویچ تقا عد
داده شد و دستش از کار کوتاه گردید
همه با او یکجا از محل کارتا منزلش
رفتیم دفعتا رویش را بمن کرده گفت :
چه پایب مقبولی بود ! آنرا چه
کردید ؟

جواب دادم .

چور و تیار است .

- آیا قصدی ندارید آنرا به من
تحفه بدهید ؟

هیچ جوابی نگفتم . چه جوابی باید
میدادم اولاً خدا او را شر مانند که
همانو وقت آنرا از من نگرفت ، ثانیاً
.... من باریویچ را دوست دارم هم
سابق دو سنتش داشتم و هم حالا
دوستش دارم . چه آدم خوبی است

ولی آمر موجوده من آقای بادی
سلیمویچ است ، او هم انسان خوب
و پرازنده ایست ولو مرا از پاهم
بیاد یزند فریاد خواهم زد که او آدم
خوب نیست بادی سلیمو یچ هم پایب
می‌کشد . داخل شدن به اتاق کار او
برای من لحظات خوشی و سعادت
زندگی من است . اگر مردم چیزی
می‌گویند ، بگذارید بگویند . و جدا ن
من باک است .

(پایان)

ژوندون



ترجمه ژرف بین

از مجله کاریکا دیل

چاپلوسی

فورا آمرم گالی باریویچ بیانم آمد .
کمی فکر کردم داخل مغازه شدم و
مبلغ ۳۰ روبل حق و حلال خود را
فدای این پایت زیبا نه فدای آمر
مهر بانم گالی باریویچ کردم و قتیکه
به خانه برگشتم پایب را به ز ن
نشان دادم ، بعدا به رفقاو همکارانم
گفتم که این پایب را به آمر ما می
بخشیم . همه شان با یک صدا فریاد
زدند که من رشوت ده هستم . یعنی
تحفه را رشوت نام نهانند میدانید
چه کردم ، هیچ ، فقط از حوصله کار
گرفتم : بگذار هر چه می‌خواهند
بگویند من که از قلب صاف و پاک
خود این تحفه را تهیه کرده‌ام .
در اتاق کار گالی باریویچ داخل
شدم و پایب را که در پلاستیکی
پیچانیده بودم به او دادم . پایب فوق
العاده مورد پسندش قرار گرفت .
پایب را ازین طرف و آن طرف
نگریست در لب‌گذاشت و با دندان
استحکام و سایر خصوصیات آنرا
آزمایش کرد پایب را به پارچه هایش
جدا کرد و دو باره بسته اش نمود و
بلاخره از من پرسید :

صفی به کشیدن پایب داشت و روز
تا شام پایب در دهنش دیده میشد
انواع مختلف پایب هاو نی لب ها
در جعبه میز کارش که دیده میشد
روزی طور خدمتی به یکی از شهر
های دیگر رهسپار شدم و همینکه از
مقابل مغازه ای رد میشدم پشت
شیشه ویتترین مغازه پایب سی
نهایت زیبایی توجیه ام را جلب کرد
گالی باریویچ شوق زاید الو-

من گالی باریویچ را دو سنت
داشتیم . با قلب پاکم دو سنتش داشتم
حالا هم او را دوست دارم : او آمر بی
نهایت خوب و مهربان است . وقتیکه
او آمر من بود اگر باری در اتاق
کارش موقع می‌یافتم داخل شوم
خودم را سعادت مند می‌یافتم . حتی
در بعضی اوقاتیکه از قهر مشقت
هایش را گره میکرد و روی میز میزد
و مرا از اتاق بیرون میکرد باز هم
جدی نمی‌گرفتم و آزرده نمی‌شدم
زیرا میدانستم : اگر آمر قهر می
شود دلیلی وجود دارد من همیشه
تعریف و توصیف او را میکنم . سابق
هم مثل حالا این کار را میکردم .
بگذارید هر چه میخواهند بمن
بگویند ، فرقی نمی‌کند اگر مرا از
با آویزان کنند . این دیگر بی تفاوت
است با وجود این هم فریاد خواهم
زد که گالی باریویچ آمر بی نظیر
یست . این فریاد ها را در گذشته
هم زده‌ام و حالا هم می‌زنم !

چند هست که همکارانم با یاد
آوری گالی باریویچ به من طعنه
ها می‌زنند ریشخند میکنند کاش
به همین اکتفا میکردند بمن لقب
(چاپلوس) را نیز داده اند . دوستانم
همینکه از من نام گالی باریویچ را
میشنوند چمکی های چهره شانرا
بالای اندازند و می‌روند . حتی خانم
هم ازین دوستی من با گالی باریویچ
حسد می‌برد . احق جان اگر این
آمرم گالی باریویچ نه بلکه گالیا بار-
یونامی بود حق باتو بود که حسادت
میکردی . این راستی دیوانگی محض
است .



آی خوار جان آمر شما آمد این کاغذ هارا کجا کنم .

صحبت دونفر دروغگو

دو دروغگو وقتی بهم رسیدند، شروع کردند بدروغ گفتن. اولی گفت:

در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش ایستاده شده بگوئی يك غوری پلو کوه هم جواب میدهد: که يك غوری پلو ...

دروغگوی دومی خنده ای کرده گفت:

این کار آنقدر مشکل نیست، در شهر ما کوهی است که اگر در مقابلش بگوئی: يك غوری پلو، بعد از چند ثانیه يك نفر با غوری پلو در مقابلت ظاهر میشود.



زن: هنوز هم چشم چرا نمیکنی؟

نکته!

موريس خاوير می نویسد:
يك زن برای اینکه خوشبخت باشد بدو چیز ضرورت دارد.
۱- لکه چربی: اگر تکه نخعی قشنگ.

۲- يك شوهری که بتواند هر وقت خانم خواست، آنها را برایش جابجا کند.



بدون شرح

صفحه ۳۷

در موقع تفریح

دو بچه موقع زنگ تفریح باهم صحبت می کردند اولی گفت:
چرا با وجود آنکه پدر تو بوت دوز است، مادرت بوت قشنگی ندارد.

دومی گفت:

نو بشرم بیچاره، که پدرت لااگردندان است ولی برادر خورد تو، فقط سه دانه دندان دارد:

صفحه اعلانات

در یکی از روز ها وقتی رئیس شرکت، سر زده وارد شرکت شد، دید یکی از کارمندان در حالیکه پایش را روی میز گذاشته، غرق مطالعه روز نامه است.

کارمند وقتی متوجه رئیس شد، خودش را جمع کرد و اما رئیس خیلی دوستانه گفت:

آرام باشید خودتان را راحت نکنید، فقط خواهش می کنم ضمن خواندن روز نامه صفحه اعلانات را نیز مطالعه بفرماید، زیرا ممکن است با این کار بتوانید شغل تازه ای برای خودتان پیدا کنید.



بدون شرح

جواب خوب

در ایتالیا یکنفر رهنما، جا ها و مناظر تماشای را بعد از ای ازجها نگردان، نشان میداد. در میان این دسته یلگا اسکا تلندی هم بود که بیش از دیگران از رهنما توضیح میخواست و مطابق معمول هیچ وقت هم کمترین انصافی را به او نمیداد. يك روز وقتی رهنما میخواست يك نقب زیر زمینی را به سیاحان نشان دهد، اسکا تلندی پرسید:

بیخشید، می توانید بگوید این نقب چگونه بوجود آمده است؟
رهنما نگاهی به قدو بالای اسکا تلندی انداخته جواب داد:
بلی... يك نفر ایتالیائی یكروزیك سکه پنج سنتی را در يك سوراخ انداخت و روز بعد يك اسکا تلندی برای پیدا کردن آن، این نقب را با دست خود کنده است.

آدم گرسنه

دونفر در راه با هم مشغول صحبت بودند، یکی از آنها گفت:

دوست عزیز مثل اینکه امروز جای صبح را نخورده ای، خوب گرسنه هستی؟ دوستش جوابداد.
بلی راستی که نخورده ام، خوب شما از کجا فهمیدید؟

دوست اولی جواب داد:
خیلی ساده فهمیدم، چون وقتی شما سخن میزدید، نصف کلمات را میخور داید.



اجازه است که من کمک تان کنم

چرا غمگین هستی

دختر ویسر جوانی که از ده بودند، دست در دست همدیگر در جنگلی راه میرفتند، چشم شان بگاوی افتاد که صورت گوساله اش را می لیسید. پسر جوان که از فرط خجالت سرخ شده بود، آهسته گفت:

چقدر دلم می خواست من هم می توانستم همینکار را بکنم.

دخترک بالهن شیطننت آمیزی جوابداد:

چرا معطلی، کسی نیست که جلوترا گرفته باشد، اتفاقاً گوساله هم از خود شماست.

شماره ۱۱



تهیه وتر تیب از: مریم محبوب

چگونه میتوانیم لکه‌ها را از روی تکه پاک کنیم؟

اولین چیزیکه زنان و دختران باید متوجه باشند که لکه‌هاست. اگر لکه تازه و تیره باشد خوبتر پاک میشود.

۱- لکه چربی، اگر تکه نخی باشد می‌توانیم آنرا توسط صابون و آب گرم از بین ببریم. اگر چربی تکه زیاد بود می‌توانیم تکه را زیاد جوش بدیم لکه آن پاک خواهد شد.

اما زنان باید متوجه باشند که تکه‌های پشمی و ابریشمی را نمی‌توانیم توسط آب جوش لکه‌هایشان را از میان برداریم. زیرا تکه خراب شده به زودترین فرصت بویسیده میگردد.

پس بهتر است لکه چربی تکه‌ها را با پترول پاک کنید و برای بهتر شدن و برطرف کردن لکه چربی آب و

امونیاک نیز موثر است.

۲- لکه رنگ: اگر تکه سفید باشد همان قسمت را در بین شیر بگذارید، و وقتی که شیر تیره میشود و بعدا تکه‌ها از بین شیر کشیده آنرا بشوئید. اگر تکه رنگه باشد استعمال شیر بکلی غلط است زیرا شیر خودش کشنده رنگه پارچه بوده و آنرا خراب می‌کند بهتر است به این مقصد از آب بادنجان رو می‌استفاده کنید اگر برای یکمرتبه از بین نرفت میتواند

چندین مرتبه از آن استفاده کنید.

اگر لکه مذکور بر روی قالین باشد آنرا میتوانيد توسط آب و نمک یا ماست و نمک از میان ببریم.

۳- لکه آب‌میوه: ابتدا یکمقدار نمک بر روی آن بپاشید تا لکه انتشار نکند بعدا همراهی آب جوش چندین مرتبه آنرا بشوئید اما در تکه‌های ابریشمی نمی‌توانیم آب جوش استعمال کنیم بلکه محلول رقیق سودیم بای کار بونیت را تسهیه نموده و لکه را از بین میبریم.

دانستنیهای تازه در باره

ریزش موی و علت آن

بسیاری از مردم بمعالجه کردن موی سر و گرفتن نتیجه در مورد آن عقیده ندارند و حدس میزنند که ریزش موی یک درد علاج ناپذیر و بدون در مان است. این تصور ناسازی از آن دیده میشود که بسیاری برای علاج موی خود نزد دکتری ران و متخصصین مراجعه کرده اند اما اتفاقا نتیجه این عمل مضر واقع نشده است در حالیکه ریزش موی یک درد علاج پذیر بوده و تداوی آن به خوبی صورت میگیرد.

ریزش موی سر علت زیادی دارد که باید علت اصلی آن را کشف کرده و بعد به تداوی آن پرداخت.

زیرا بسیاری از ریزش موی سر با فعل و انفعالات مختلف و کسالت‌های ناگون و ناتوانی‌های جسمی بوده که باعث از بین بردن ریشه موی میشود و آهسته آهسته موی شروع به ریختن می‌کند.

در اشخاص معمولی بطور متوسط روزانه ۳۰ الی ۴۰ تار مو بصورت طبیعی با دندان‌های شانه در حین بقیه در صفحه ۵۶



پدر بودن و مادر بودن خوب

است اما... واقعی بودن آن مشکل

...
و اگر نریز شود به آب از لایه ناپدید
در مورد مشکل شما باید بگویم که
دکتر معالج جلدی مرا جبهه کنید حتماً و اگر
خواهد افتد.

به امید مو فیت تان

محترم میر من زاده از میرو...
میران

از همین نظر شما در مورد مطالب مجله
اشکری میکنم نامه تانرا که حاکی از خوشبینی
و موفق بودن تان در مسایل فامیلی و...
خانوادگی و دگر فتم و استی و...
خوشحال شستم که چنین نامه که را می

بودن از زندگی و خوشبخت بودن در مسایل
پریشانجام فامیلست برای ما رسیده است
ماچند سطر از نامه فرستاده شما منعکس
میسازم.

من نمیدانم که چرا اینقدر از مشکلات
خانوادگی زن و شوهرها در روزنامه نامه
منتشر میشود... هر مجله را که ورق
میزنم به یکسلسله جنگ ها و جدال های
روزمره مشغولم که با از طرف زن است یا از
طرف شوهر مجلات و روزنامه ها پرشده از این
چیزها.

راستی اگر زن خود را بخواند خوشبخت
باشد و زندگی خوش داشته باشد بدست
خوش است و اگر میخواهد زندگی خود را
خود را زبانه های آتش بکشد.

و آنرا به جهنم تبدیل کند باز هم بدست
خودش است. و این که مرد ها را میبینم
از یکجانبه این عیب و سخن بالای زن خود و یا
اولاد خود بهانه می تراشند و جنگ و جدال
مناقشات را برآه می اندازند. آیا خسود
زندگی زود گذر ما و شما همین قدر ارزش
دارد که دو روز آنرا گرفته به غم و اندوه
پاس و نا امیدی بگذرانیم... نه خبر...

من خودم احساس میکنم که از خوشبختی من
زنانی هستیم که اصلاً از مناقشات فامیلی
بن خانواده ها نشانی نیست. شوهرم
مردی ایده آل که من سالها از او یاد
داشتم اگر کدام اختلاف نظری بین من
و شوهرم بروز کند فوراً میانه می کشد
و منم.

از خانه می برآیم تا چند لحظه که شوهر
شوهرم آرام شود و این که شوهرم
را به طفل مان مشغول میسازد و...
سر ریمان را از یکطرف من بگیرم از یکطرف
و شوهرم از جانب دیگر هر قدر ریمان را
گش کند معلوم می شود که منم و زنم می
از هم می باشد...

بهر ترتیب... زن تنها خود را نمیتواند
زندگی خود را بدست خویش مملو از صفا
و صمیمیت بسازد و کشتی شاد کافس
خانواده کی را برای سعادت آینده فرزند ان
خویش بحر گشت در پیاورند مو فیت مزید
کار گنان مجله و موفق بودن زنهای
شوهرها را در مسایل خانوادگی از خدا
معال خواهانم.

میرمن زاده از میرو... میدان.

یک کودک یادداشت های برای مادرش



می گفتم پدرم شب ها دیر به خانه می آمد
و صبح زود میرفت تو هم از لجنش صبحها
دیر از خواب بر میخاستی.
و من وقتی که میدیدم، پدرم نیست و
مادر در میان بستر گرم، راحت آسوده
است بدون صرف صبح راه خود را گرفته
بطرف مکتب میرفت تو بی خبر از همه -
چیز، بیدار نبود که برایم جای دم کنی.

دستی به سر و رویم بگشای. قلم و کتاب
و کتابچه حاضر کنی، چاشت
ها که از مکتب به خانه بر میگشتم باز میدیدم
که پیشانی ات ترش است خانه ها ناپا کو
ناچارو وقتی بطرف آشپزخانه میرفتم
که لقمه نانی بخورم میدیدم که ظرف ها از
شب قبل ناشسته مانده و غذاها ی پس مانده
در بین آن ها قاق و خشک گردیده است.

بقیه در صفحه ۴۰



مادر:
تا کدام زمان بتوانم شما هدیه و نامه
های تو باشم و ببینم که چگونه اشک
میزی و چگونه بنامو های زو لید و پریشان
در غم پدر سوگ گرفتی
من فکر میکنم که دیگر بس باشد پس
بودن بدین دلیل مر دی که من او را با من
پدرمیشنا ختم رفت و باز گشت آن نامه من
است.
هر روز گریه کردن، اشک ریختن، -
استغاثه کردن و نفرین کردن بی فایده
است.

شانه های کوچک من آنقدر زیر بار این
رنج ها خم گردیده و سست شده که دیگر
نمیتواند این درد ها را با خود حمل کند و
شاهد ناله های تو باشد.

اگر فکر کنی و لحظه از وقت خود را در
مورد من صرف کنی و فکری به حال خواهر
و برادر کو چکرم کنی شاید بهتر از گریه
های تو باشد تو آنقدر به خود دور دینی خود
غرق شدی و آنقدر به فراق پدر اشک میریزی
که اصلاً فراموش کردی که پسری ۹ ساله
و دو کودک بی زبان و معصوم در منزل
داری و باید کمی بحال آنها هم بیاندیشی
تو پدرم بودید که روز ها و شب ها بس
کوچکترین گناه بهانه می طلبیدید و یک
سلسله مناقشات سخت و دوا مدار را برآه
می انداختید.

روزها جنگ، روزها لالت و کتک، شب
ها غدا نخوردن، قهر کردن، طرف ها را -
شکستن این بود زندگی شما و چیز یکسه
زندگی تانرا به آن خلاصه کرده بودید.
و من بوم، شما هد این ما چرا ها، شاید
این بر خورد ها و شاید این سد گرفتن ها
یکی مقابل دیگر... شما من معصوم و بی
گناه خواهرم بود که انتظار یک لقمه نان را



پسر که ده و دوازده ساله بنظر میرسید
بالب و روی پریشان و لباس چرکین در
حالیکه تخته مشق بدست و کتاب های
پاره پاره زیر بغلش بود وارد دفتر شد.
مثل این که از دیدن میز ها و کتاب ها کاغذ
هانعجب کرده باشد خاموش و آرام بسا
چشمان پر اشک از او داین طرف و
آنطرف را دید بعد لای کتابش را ورق زد
یک کاغذ قات قاتی را از میان کتاب بیرون
کرد و با لجه کودکانه اش گفت:

من... من... یک نوشته دارم که عمر ده
خوانده او را چاپ کنید.
کاغذ را دانوفوری از اطاق خارج شد.
یادداشت های کودک را خواندیم هر چه خط
آن به آن سانی خوانده نمی شد با لا خیره
توانستیم که از لابلای نوشته های کودک
موضوع را درک کنیم و آنرا ترتیب و تنظیم
کرده به چاپ برسانیم.
پسر که نوشته بود.

شما پیر سید ما پاسخ میدهیم

۱- احساسات زن چون اسهان بهادر
لحظه تغییر میکند.

جایانی

۲- طلا را بوسیله آتش، زن را بوسیله
طلا و مرد را بوسیله زن آزما یش کنید.

فیضا محورت

۳- در دنیا فقط دوزن خوب و جود دارد
یکی آنست که از دستش داده ای دیگر آنکه
بیدایش نکند.

«لهستانی»

چین خوردگی در صورت خود و...
تعیین انداختن آن از اندوه بی حد غصه
کردن بمسایل جزئی الفراط و تفریطه در
مسایل خانوادگی بپر هیزد خدانگهدار تان
برادر عزیز منیدار

نامه تانرا گرفتیم از احساسات تان تان
در مقابل مجله ژوندون تشکر و اشک چند
ضرب المثل فرستاده تا تانرا در مورد زن
نشر میکنم.

خواهر عزیز من، از کار ته چار
عوا ملکه باعث چین خوردگی صورت
میگردد کشمکش و حوادث ایام، بی خوابی
های متماد، یا افراط در امور منزل، امراض
و زیاده سن خطوطی از خود در صورت بجا
میگذارد که عمو ما این چین ها سبب تولد
عقده حقارت، پاس و نا امیدی شدیدی در
بسیاری زن ها میگردد.
شما میتوانید برای جلوگیری از بروز

هیجانان جوانان و مکتب



هیجان اگر چه بعضاً نشاط آور است اما هر گاه د وامدار شود امکان دارد باعث خرابی عضم ، قبضیت مزمن و یا اسهال گردد . اشتها را بر هم زند و در نتیجه وزن جسم کم می گردد . ذخایر انرژی و طاقت جسمی را کاسته و شخص را خسته می سازد . هیجانان ناگوار مخصوصاً اگر شدید باشد مخرب واقع شده مانع بقیه در صفحه ۵۶

معلومات تازه برای جوانان

ماشین جدید حساب که پوشیده بطری کار میکند

این ماشین الکترونیک بین المللی که در آن شش عملیه ریاضی بوضاحت و طور آشکار بنظر میخورد . عملیات ریاضی از قبیل جمع ، تفریق ، ضرب و تقسیم را بدون کدام سختگی و پروبلم انجام میدهد . این ماشین جدید را یک شرکت فرانسوی تولید نموده و قیمت آن ۱۸۹ فرانک یعنی در حدود دوهزار افغانی میباشد .

ماشین مذکور صرف بوسیله بطری و ۹ ولت به فعالیت در می آید و حجم آن قراریکه درعکس مشاهده میگردد خیلی کوچک بوده و از همین سبب این وسیله خریداران زیاد پیدا نموده است و در میان صدها اختراع های جدید جای برای خود باز نموده است .



از دنیای جوانان

جوانان ورزشکار لیسه حبیبیه



بابه میان آمدن پروگرام های منظم ورزشی در سر تاسر کشور این امید واری در میان حلقه های سمپورتی کشور روز بروز بیشتر میگردد که صنوف رشته در آینده شکلی بهتری بخود بگیرد و نتیجه خوبی از آن بدست بیاید .

در عکس متعلمین صنف نهم لیسه حبیبیه را می بینید که کپ قهرمانی فوتبال را گرفته اند این تیم در بین صنوف نهم لیسه حبیبیه مقام قهرمانی را حاصل نموده اند و امید است که در آینده این ورزشکاران بشو ا نند در میان حلقه های ورزشی کشور جای برای خود بازکنند . و شاید آن روز خیلی دور نباشد . این عده

جوانان با تمرین و پشتکار که دارند یکی از تیم های معروف کشور ما در آیند خواهند بود .

یک نایز چند نام

جوانان

جوانان در يك جامعه از جمله ارکان عمده آن بشمار میرود ، که طبقه وظیفه تلاش و زحمات کشی را ، برای عمران و انکشاف کشور خود به عهده دارند .



شاغلی محمد جعفر ویس

نسل جوان امروز که در اجتماع مسئولیت های بیشتری پیدا کرده اند ، باید با استفاده از قوت اداره جوان خود ، آنچه را که آرزو های این رژیم متمدنی است ، بر آورده ساخته ، نگذارند که غفلت ، تنبلی ها و عطالت ما را ، از شاهراه ترقی بدور ماند .

اگر کلمه جوان را ، به مفهوم واقعی آن بررسی کنیم ، تنها کسانی که باسن و سال کم دوران شباب را میگذرانند ، جوان گفته نمیشوند ، بلکه آن های جوان اند که فکر شان ، مفکوره های شان ، نیرو و انرژی کار و فعالیت شان ، پشتکار شان و آرزو های شان ، همه جوان باشد و تازه . امروز از همیشه به این طبقه ، وطن نیازی بیشتری دارد و همین جاست است که باید جوانان برای خدمت به مملکت خود و برای آبادی و ترقی آن باتلاش خستگی ناپذیر کار کنند .

جوانان و روابط خانوادگی

میگویند که زندگانی جوانان آکنده از آرزو ، تلاش برای موفقیت و امید برای آینده است . من باور میکنم که زندگی جوانان دنیای است که با زندگانی دیگران فرق دارد ولی این زندگی نباید طوری باشد که بروحیه زندگی نباید طوری باشد که داشته باشد .

ببخشید که خود را معرفی نکردم و بدون مقدمه شروع به مطلب نمودم من یکی از همسایه های فامیل (ف) میباشم . فامیلی که هر صبح به وظیفه می روند و عصر که بخانه باز میگردند بعد از تعویض لباس دو بازه برای گردش و یا پارتنی و یا سینما میروند و دو طفل کوچک شانرا تنها در خانه میگذارند در خانه ای که حتی مستخدم هم وجود ندارد . شاید شما این کنجکاوی مرا دلیل به بی تربیتی کنید من قبول دارم که هرچه شما تصور میکنید ولی باور کنید که من ازین وضع رنج میبرم زیرا معنی اولاد داشتن را میدانم و می فهمم که این اطفال چقدر نیاز مند محبت پدر و ما در خود هستند و چقدر آرزو دارند که با پدر و مادر خویش صحبت کنند

با عرض معذرت : (همسایه)



در جستجوی دوست

اینجانب محمد فرید از لیسه استقلال میخوام با برادران و خواهران خویش که در جمع آوری نکت پوستی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس - مکاتبه کنید .
آدرس : محمد فرید متعلم صنف نهم لیسه عالی استقلال .

• • •

مایلم با کسانی که در شعر و ادبیات علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدرس - نسرین از لیسه آریانا متعلمه صنف یازدهم .

• • •

میخوام با برادران و خواهران خویش که در باره رسامی و هنر خطاطی علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه محمود طرزی .

• • •

اینجانب محمد نادر از لیسه شیرخان کندز علاقمند به ورزش میخوام با کسانی که در رشته ورزش مخصوصاً وزنه برداری علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدر کندز - لیسه شیر خان - محمد نادر متعلم صنف یازدهم .

• • •

میخوام با کسانی که به جمع آوری مسکوکات قدیمی علاقه داشته باشند و هم درین قسمت معلومات کافی داشته باشند مکاتبه نمایم .
آدرس - نفیسه از لیسه ملالی - کابل .

ورزش

يك منبع رياست المپيك ضمن اظهار اين مطلب گفت كه: امسال برای اولین بار تیم ورزشی دختران در پهلوی تیم های ورزشی مرد ها در بازی های آسیا بی منعقد تهران اشتراك میورزند .

روی این منظور قبلا تور نمونی از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف برای انتخاب تیم منتخبه معارف در لیسه ملالی دایر شد ه بود که از بین همه ورزشکاران معارف تیم منتخبه معارف تشکیل شد .

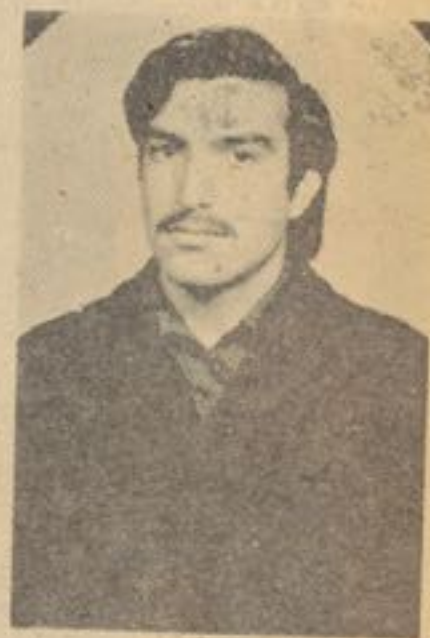
همچنان آمریت ورزشی پوهنتون کابل با دایر نمودن يك سلسله مسابقات در جمنا زیوم از بین همه ورزشکاران پوهنخی های مختلفه تیم منتخبه پوهنتون را تشکیل و برای تعیین اعضای تیم ملی تیم های

منتخبه پوهنتون و معارف با هم مسابقه و از میان شان بهترین باسکتبال لیست ها انتخاب و به تمرین خود پرداختند تا باشد در جام آسیایی نتایج خوبی از آنها بدست آید .

تیم ملی باسکتبال دختران

تور نمون باسکتبال دختران چهارده دختر از بین مسابقه کنندگان معارف و پوهنتون کابل برای انتخاب تیم ملی خاتمه یافت . در جریان مسابقه تیکه هفته گذشته بین تیم های منتخبه معارف و تیم های دختران پوهنتون کابل برای انتخاب تیم ملی از طرف ریاست المپیک به همکاری آمریت ورزشی پوهنتون کابل دایر گردیده بود

چهره های ورزشی

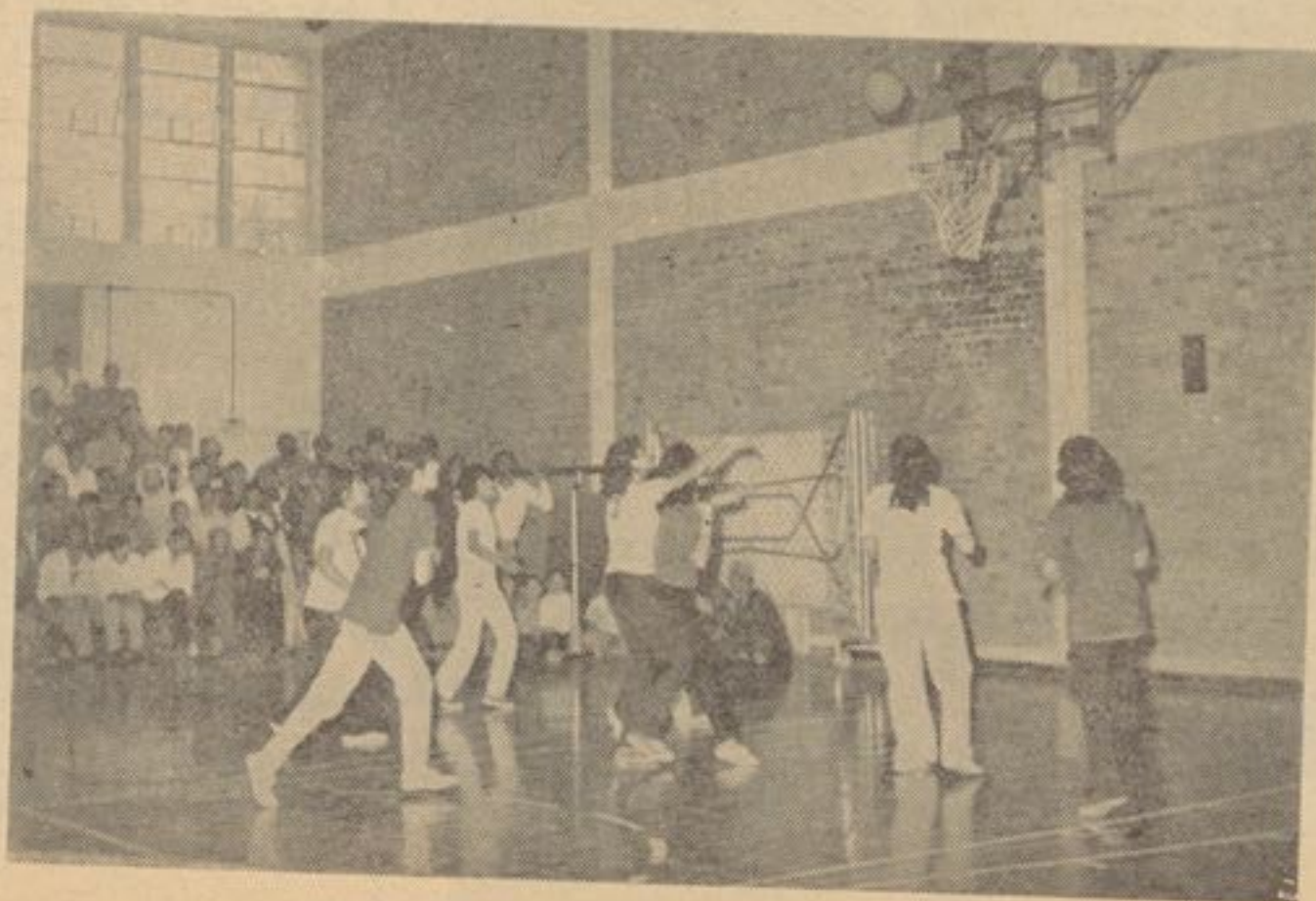


خوشحال :

یکی از باسکتبال لیست های ورزشی لیسه عالی حبیبیه ، خوشحال است . خوشحال که ورزشکار است نژده ساله ، از غفلت به ورزش پرداخته است و فعلا در تیم باسکتبال این لیسه شمولیت دارد . وی علاوه به فتنبال ، ووالیبال و اتلتیک علاقمند بوده و میخواهد در آینده هم ورزش را رها نکند و در پهلوی و وظیفه اصلی به آن بپردازد .

وی که متعلم صنف دوازدهم الف آن لیسه است و در تورنمنت اخیر تیم شان قهرمان شد ، می گوید :

در ورزش اخلاق از همه زیاده تر مهم است و نیز از نقش پشتکار چشم پوشی نمی کنم . وی در پر تو نظام جمهوریست آینده ورزش را روشن می بیند .



پهلوانی و جودو

در شه روی

در آغاز ماه می توجه علاقمندان پهلوانی به (گرسنل پالس) در لندن معطوف شد زیرا مسابقات قهرمانی اروپا در جودو در اینجا ادامه داشت درین مسابقات ورزشکاران ۲۸ کشور اروپا سیسم گرفته بودند و در ۲۳ سالیکه از عمر این مسابقات می گذشت شرکت ۲۸ کشور نظیر گذشته است.

ورزشکاران اتحاد شوروی ۴ مدال طلا، دو مدال نقره و یک مدال برنز بدست آوردند «سرگی ملی چنگوف» (سیکوزن) و «سرگی نو بی کوف» هر دو از کیف که شاگرد پوهنتون هستند لقب های قهرمانی شانرا حفظ کردند آنان لقب قهرمانی را سال گذشته بدست آورده بودند.

«نوویکوف» و «شو تا چو چشو یلی» باهمدیگر درین مسابقات رو برو شدند «چوچشو» یکی در المپای مونشن مدال طلا بدست آورده بود ولی درین مسابقات «نوویکوف» برنده شد.

«کیفی اولناش ویلی» شاگردی از انستیتوت ز راعت تسلیسی نخستین ورزشکار جودوی اتحاد شوروی است که در مسابقات اروپایی در وزن سنگین به مقام قهرمانی رسید، این ورزشکار ۱۲ سال است که تمرین جودو می کند وی در مسابقات جهانی و اروپایی مدالهای نقره و برنز بدست آورده بود چنانکه در المپای مونشن بازم مدال برنز را حاصل کرد ولی در مسابقات اروپایی لندن مدال طلا بدست آورد و بدینصورت کلکسیون مدالهای خودرا تکمیل نمود.

چهارمین مدال طلا را تیم اتحاد شوروی بصورت مجموعی حاصل کرد این هشتمین بار است که تیم اتحاد شوروی در مسابقات اروپایی مدال طلا بدست می آورد اتحاد شوروی از ۱۳ سال به اینسو درین مسابقات سهم می گیرد.

کارشنا سان ورزشی بدین پاور هستند که پیروزی پهلوانان جودوی اتحاد شوروی محصول افسزایش علاقمندان این ورزش دران کشور است.

در حال حاضر ۳ هزار نفر ورزشکار جودو در اتحاد شوروی وجود دارد این ورزشکاران بعد از المپای ۱۹۷۲ فد راسیون خود شانرا تشکیل دادند ازان زمان بعد دسته های تازه ای ورزشکاران

جودو بمیان آمد و سال گذشته مسابقات جودو برای قهرمانی ملی در اتحاد شوروی برگزار شد.

مسابقات اروپایی از هفتم تا یازدهم ماه می سال آینده درپاریس برگزار خواهد شد. در سال ۱۹۷۶ کشور میزبان اتحاد شوروی خواهد بود.

شطرنج

گران ماستر اتحاد شوروی «ویکتور جنوی» نخستین کسی بود که برای شرکت در مسابقات جهانی شطرنج برگزیده شد وی در اوژیسه باتکران پترو سیان قهرمان سابق جهان مسابقه داد و برنده شد، در مسابقات آنان هر پنج بار ده های سپید بازی را برد و در تمام طول مسابقات برتری کو چنوی هویدا بود، قرار بود گران ماستر دیگر اتحاد شوروی «اناتولی کاربوف» در لیننگراد با قهرمان سابق جهان «بوریس اسپاسکی» مسابقه بدهد.

۲۰ کیلومتر دو



باابتکار یکی از روزنامه های مسکو هفته ای را بشام هفته ای سپورتی ماسکو اعلام گردیده و مسابقات زیادی را برراه انداخته بود ازین میان یکی هم گردش ورزشکاران در جاده های مسکو است که ورزشکاران فا صله ۲۰ کیلو متر را بهدوش طی نموده و برای قهرمان آن کپ و مدالی از طرف روزنامه مذکور اهدا میگردد درعکس قسمتی از جریان مسابقه را که ورزشکاران در جاده هابمسابقه پرداخته اند مشا هده مینما نید

مردی با نقاب بقه

تا اینجا داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه ها زندگی اش را از کف داد.
 الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مردی موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوایارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیضاح های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلت میشود و اینک بقیه داستان.

راکه ماتوقیف کرده ایم از مشتریان وخریداران تولیدات همین فابریکه می باشند.
 دیک سوال کرد : این فابریکه در کجا واقعست ؟
 بین نیو بوری و دید کات. هنگامی که فابریکه تحت کنترل حکومت قرار داشت میبایست در مصارف سالیانه شعبه آتشنشانی سهمی بگیرد. و وقتی شرکت جدید آنرا خرید ارتباط خود را برقرار نگاه کرد. این شرکت بازها به شعبه آتش نشانی اطمینان داد که کمپنی حاضر خواهد بود تا از تعدد خود به شعبه آتش نشانی چشم ببوشد. اما شعبه اطفائی که در دوران جنگ پول زیادی را از کف داده بود.

برای قبول این پیشنهاد کمپنی از خود تردد نشان میداد.
 دیک کمترین دلچسپی در کشیدگی و اختلاف بین شعبه اطفائی نیو بوری و کمپنی کیمیاوی نگرفت.
 در حدود ۱۴ روز پس از غیبت رای بنت الک دعوت جوشا برود را برای صرف نان چاشت قبول کرد الک که وقت برایش چندان اهمیت نداشت بر سبیل عادت همیشگی نیم ساعت تا وقت تر از

کرده گی دیک بود، دیک گاردون خود شرابه نوشتن مکتوبی به ایلا سرگرم ساخت و مطالبی را که در طول روز در ذهنش حلاجی کرده بود در آن تشریح نمود. این مکتوب بیمورد بود. یک نامه طولانی بود. اما خبری را که الک آورد، میتوانست وسیله برای معذرت خواهی او باشد.
 الک به تشریح یک تیوری دیگر برای دیک شروع کرد :

من به یکی از مردان خود سپرده ام تا ازین فابریکه مواد کیمیاوی که نامه های بالدر به آدرس آن فرستاده میشد از نزدیک تحقیق کند. این یک شرکت د روغسی است. تعداد کارگران این فابریکه حتی به ۱۲ نفر نمی رسد. و این تعداد کم نفرا تهم در مواقع مختلف استخدام شده بعداً از کار مرخص شده اند. یعنی کارگران دایمی ذرین دستگاه کار نمیکنند. این فابریکه تولید زهریات و یک دستگاه بسیار قدیمی میباشد. اما یک دستگاه بسیار قوی برق درین فابریکه وجود دارد. شرکای جدید این فابریکه را بمنظور تولید کاغذ گاک خریده اند، و دو نفری

برایش گفتم که درین اواخر یا د ناشتی پیرامون عکاسی ها و تصاویر چاپ شده از اودر جراید خوانده ام و برای من موفقیت های او تقریباً یک اتفاق غیر عادی جلوه مینماید.
 دیک به آرامی پاسخ داد: آرزو مندم او درین راه به موفقیت های هر چه بیشتری نایل آید. لحن صدایش کمی تغییر نمود و الک اظهار کرد. شما یک چیز دیگر را بیادم دادید. من از رفیق ما جانسن یک نامه گرفته ام که در آن خواسته اگر آدرس رای برایم معلوم باشد برایش بنگارم. او در کلپ هیرون به دنبال رای تلفون کرده ولی او را در آنجا نیافته است. از چند روز به این طرف رای به کلپ هیرون نرفته است. جانسن میخواهد برای او کاری رجوع کند. یک شغل بسیار آبرومند و بزرگ. این جانسن فی الواقع چه آدم خوبی است.

شما برای او آدرس رای را دادید؟
 الک با اشاره سر جواب مثبت داد: بلی. آدرس رای را به جانسن دادم اما او در شهر نمی باشد.

و خودم به سراغ او رفتم. اما رای در شهر نمیباشد. رای چند روز می شود که از شهر بیرون رفته است. گمان نمی رود که رای به این زودی بر گردد. این یک حماقت او خواهد بود که چنین شغل آبرو مندی را رایگان از کف بدهد. تصور میکنم جانسن از دیدن وضع بی سرو سامان رای نا راحت می شود و هم امکان دارد علت دیگری در کار باشد که جانسن میخواهد او را به چنین کاری بزرگ مامور سازد.

دیک دریافت که منظور الک از آن تذکر وجود ایلا بنت خواهر جوان و جذاب رای است.
 اما دیک هیچ خودش را نخاراند. پس از صرف غذا به سالون دیگر رفتند و سگرت های شانرا روشن کردند.

الک در اثنای که با اشتیاق تمام مشغول دود کردن یک سیگار تعارف

ساعت معین رسید.
 الک گفت: ساعت ۱۵ کم دو است. حالا دگر برای من مشکل شده که به وعده وقرار خود عمل کنم زیرا هر روز جنجالی نو برایم سبز میکند. مثلاً همین امروز در دفتر من با نصب کردن یک سیف جدید اسناد، قضا یای رخ داده که سابقه نداشته است. در این سیف یک چیز ی صحیح کار نمیکند. حتی میخانیک موظف نمیداند چه نقصی در سیف وجود دارد.
 مگر شما نمی توانید در وازه آنرا باز کنید؟

ما جرای اصلی همینست. من نمیتوانم در وازه سیف را باز کنم و امروز باید از آن دوسیه هایی را بیرون آورم که هر کدام دارای ارزش فوق العاده زیاد میباشد چون شما در قسمت قضا یای پولیسی و جنایی تجارب فراوان دارید بهتر دانستم موضوع را با شما در میان بگذارم و بپرسم که برحسب اتفاق طریقه ایرا سراغ دارید که بتوان به کمک آن سیف را باز کرد؟ قاعدتاً برای باز کردن سیف به یک انجنیر ضرورت است و اگر اشتباه نکنم یک مرتبه بمن گفته بودید که شما آقای برود انجنیر هستید؟

امریکایی بالحن آرامی پاسخ داد: در اینجا حافظه شما درست کار نکرده است. نی باز کردن یک سیف متاسفانه شغل من نیست. پس از اظهار این مطلب دستمال را باز کرده به آرامی روی زانو هایش انداخت و چشمک محبت آمیزی به انسپکتر پولیس زد.

الک با صداقت اطمینان داد: باور کنید که من هم چنین ادعایی ندارم. اما همیشه بنظر من می آید که شما امریکایی هادست های بسیار ماهر نسبت به مردم هموطن من دارید. خوب پس شما نمی توانید بمن در باز کردن سیف مشوره بدهید؟

برود بالحن محکم و جدی پاسخ داد: من شما را بایک دوست جنایتکارم معرفی میکنم.
 هر دویشان ازین حرف بخنده



افتادند. و امریکایی بصورت غیر منتظره پرسید: آقای الک شما از جان من چه میخواهید؟ من از شما نمیخواهم که در باره خصلت من و یا در مورد وضع ظاهری من تضامتی بکنید. اما اینقدر بگویید که شما در باره توقف من در لندن چه فکر میکنید؟ شما در باره اینکه من وظیفه یک پولیس جنایی اماتور را انجام میدهم چه تصویری دارید؟ الک غیر صاف قانق پاسخ داد: من هیچگاه در باره شما زیاد فکر نکرده ام. اما چون شما یک امریکایی هستید توقع دارم که یک موجود غیر عادی هم باشید.

برود در جوابش گفت. چایلو س! الک به دفاع از خودش اظهار داشت. او، من هیچگاه آنقدر در روش خود غلو نخواهم کرد که کار را به چایلو سی بکشا.

الک پس از اظهار این مطالب روز نامه عصر را که با خود آورده بود باز کرده گفت: شما میتوانید ملاحظه کنید که این امفی های بی دم چه کار هایی میکنند. چطور؟ الک بالا دید.

امریکایی توضیح داد: بقیه ها نی من همین لحظه بخاطر بقیه های صفحه دوز نامه نمی نگرم. به راستی درین اواخر در جرارد و روز نامه ها درباره این حیوان دلچسپ کمتر نشریات می شود.

اما باز هم روزی خواهد آمد که در اطرافش زیاد بنویسند. چه وقت؟ این سوال طوری طرح شد که گویا سوال کننده میخواست جواب را بزور از ذهن او بیرون بکشد.

وقتی ما بقیه را دستگیر کنیم. آقای جوشا بروذ یک پارچه نان رامیان انگشتانش لوله کرده پرسید تصور میکنید که شما میتوانید پیش از من بقیه شماره یک را دستگیر کنید؟

برود به آرامی این سوال را مطرح کرد و الک از قسمت بالایی عینک بصورت او خیره شد. در حالیکه چشمهای هر دو نفر بهم تلاقی کرد الک جواب داد: فهمیدن این مطلب از ارزو های منست.

پس از یک لحظه که آنها به هم تلاقی کرد الک جواب داد: فهمیدن این مطلب از ارزو های منست.

پس از یک لحظه که آنها به هم تلاقی کرد الک جواب داد: فهمیدن این مطلب از ارزو های منست.

چشمهای هم دیدند الک نگاهش را از صورت بروذ بر گرفته متوجه صفحه روز نامه شد. دفعته یک جمله تو چه کامل او را بخود جلب کرده گفت: کار بسیار عاجل. درین قسمت ما نسبت به شما امریکایی ها چلو تریم.

برود پرسید: در کدام مورد؟ الک حساب کرد: ۱۴ روز دیگر. همین مدت کافی بود که از محکمه حکم اعدامش صادر شده مجازات شود.

کی مجازات میشود؟ یک نفر بنام کار تر را میگویم که یک ولگرد مثل خود شرا در نزدیکی گلاسستر به ضرب گلوله کشته است.

کارتر؟ من در باره همچو یک جنایت هیچ خبری در جرارد نخوانده ام.

البته شاهد و دلیلی برای این قتل وجود ندارد. کار تراز اعتراف به قتل آن ولگرد انکار میورزیده است. اما با اینهم در تاریخ فیصله قضا یایی جنایی در محاکم سرعت عملی که محکمه در قسمت اصدار حکم در باره این قتل بخرج داده بی سابقه میباشد. در جرارد و روز نامه هام بسیار کم در اطراف این قتل نوشته اند. اصلا این قتل چندان جالب نبوده، عجیبتر اینکه درین قضیه پای زن بهیچو چه ذخیل نیست.

الک روز نامه را قات کرد و در طول دقایق باقیمانده پشت میز غذا آند و در باره متودها و طریقه های فعالیت پولیس جنایی اضلاع متحد امریکا بحث کردند. چنان مینمود که آقای بروذ درین ساحه معلومات کافی داشته باشد. علت این دعوت جوشا بروذ از الک برای صرف نان چاشت بسیار واضح بود. زیرا او در طول صرف نان چندین بار صحبت را به سوی بالدز کشانده. ولی باو صف آنکه با مهارت زیاد موضوع بالدز را مطرح میساخت، الک متوجه این موضوع بوده هر مرتبه صحبت را تغییر میداد.

نمیخواست در اطراف بالدز بحث کند. بروذ در حالیکه با اشاره از پیشخدمت خواست تا صورت حساب را بیاورد، خطاب به الک گفت: از شما گپ کشیدن بسیار مشکل است. شما همه چیز را

بسختی در سینه تان قفل کرده اید. الک: مشکلیست صد وقچه اسرار درونی شما را باز کرد. اما یک چیز را میخواهم تذکر دهم که من در مورد بالدز همانقدر که شما

میدانید خبر دارم. الک پرسید: خوب اگر میدانید پس بگویید بالدز در کدام محبسی است؟ بروذ فوراً وبدون معطلی پاسخ داد: در سلول شماره ۸۴ تحت

نظر نگهبان نمبر ۷ در زندان پانتو ویل نشسته است. الک از شنیدن این مطلب راست سر جایش نشست و خیره خیره به چهره بروذ نگریست.

در زندان گلاسستر یک سلول وجود دارد که آخرین سلول در انتهای دهلیز میباشد. دروازه به دروازه با آن یک اتاق دیگر وجود

ژوندی دی وی ملت!

په جمهوري نظام کی خلک په خپل سر نوشت کی برخه لری!

له کومه ځایه چه خلک د ژوندی او تاریخ جوړوونکی دی او هغوی دی چه د ژوند نعمتونه منځ ته راوړی او د تاریخ د بشپړ تیا اوودی څرخ مخ په وړاندی خوځوی ، نو په هغو ټولنیزو سیستمونو کی رښتینسی ډیمو کراسی بر کراره وی ، د خلکو له جوړوونکی نقش او دریځ څخه زیاته ستاينه کیږی .

واړی چه ټولنه خلک جوړوی او خلک د تاریخ د تکامل دنیا میزمل کبیږی . خلک د ژوند نعمتونه او ارزښتونه هستوی او منځ ته یسی راوړی . هم دوی دی چه د کارسیسی یی په دوه برخو ویشلی کیږی . یو خو دا چه هغوی د خپل کار سره د ژوند مادی نعمتونه منځ ته راوړی او د ژوند لپاره یی استخداموی او بل دا چه هغوی یو لړ معنوی ارزښتونه پیدا کوی ، لکه پوهنه ، هنرونه او داسی نور ...

د خلکو نقش د تاریخ په پرمختګ کی خورا زیات او هستوونکی دی . که نن موږ په دې ځلانده بشری تمدن باندی سترګی غړو اوینو چه دا تمدن یو ښکلی او له رنگینو څخه ډک تمدن دی نو باید ووايو چه دا تمدن خلکو جوړ کړی دی . دیس ستر ما شینو نه او دتکنو لاسوژي عظیم اوستر مظاهر په خپله انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی او که چیری موږ وینو چه د نن د کیمپان نه پیژ نل شوی قلمرونه یوپه بل پسې فتح کیږی او انسان بدغو نه پیژ نل

شو یو ستو رو او فضا باندی برید کوی هم د هغی تکنو لوژی برکت دی چه همدی انسانانو یعنی همدی خلکو منځ ته راوړی دی . او که دنوی پوهنی څه مظاهر او پنځو لی دی هغه انسانانو او خلکو له خوا پیدا او هست شویدی او که چیری په نړی کی دا اریا نوونکی اخترا عکا نی شویدی نو دهمدی خلکو په لاس دی ، لنډه دا چه خلک نه یوازی د مادی نعمتو نونه بشپړ پدو نکسی سر چیږی دی ، بلکه همدا شان هم د معنوی ارزښتو نو منځ ته راوړونکی هم دی ، او همدا خبره ده چه زموږ د انقلاب ستر مشر ښاغلی محمد داود چه په هیواد کی یی د جمهوري انقلاب بری اعلام کړی د خلکو یعنی د همدی وطنوالو وکړوندګرو ، کارګرانو کسب گرو او نورو زیاراستو نکو له سر نو شت سره علاقه لری اود هغوی هیله دا ده چه خلک دې په خپل سر نوشت او ملی ژوند اته کی برخه ولری . هغوی دا خبره په بیلو بیلو فرصتونو کی کړیدې او هغوی چه ویلی دی موږ داسی ډیموکراسی قایمول غواړو چه یوه اکثریت ته خدمت وکړی همدا معنی لری . له بلی خوا د دولت ښاغلی رئیس د هیواد د خپلو کی د بشپړ پنځوسم تلین په موقع کښی د خپلی پارونکی او درندی وینا په پای کی دا شعار ورکړ چه :

ژوندی دی وی ملت !

او دا هغه شعار دی چه پخوا یوه

زعیم او ددی هیواد له پخوا نو مشرانو څخه یوه هم نه وورکړی نه یوازی دا چه دا شعار یی نه وورکړی له خلکو څخه یعنی له همدی زیار استیونکو وطنوالو څخه یعنی له همدی ملت څخه یی ویره هم نه لوده . هغوی له خلکو څخه دخپل ژوندانه لپاره خطر هم احساسوه او له خلکو سره د هغوی په مینه کی پوره پوره شک موجود وو .

خو د جمهوري انقلاب مشر همدا چه د جمهوریت دتا سیس نو موږ یی اعلامیه لوستلې نو داسی ډیموکراسی وعده یی ورکړه چه هغه به د خلکو یوه اکثریت ته خدمت کوی . یعنی د هغه ډول حکو مت د منځ ته راوړلو وعده چه د خلکو حاکمیت به تامینوی . داسی حکومت چه هغه به د خلکو نه خوا په خلکو باندی کیږی . یعنی هغه رښتینی ډیمو کراسی چه کولی شی د خلکو ژوند هو ساینه او آرامی تامین کړی . دا لومړی ستر مشر چه خلکو ته یی د خطاب وینا وکړه او د هغوی زېونه یی پسې خو شاله کړل چه تردی وروسته به خپل واک پخپله هغوی لری . دا زموږ د وطنوالو ، زموږ د خلکو زړونه له هیلو څخه ډکوی . لدی هیلو نه چه هغوی به د خپل تاریخ واکدرازی او تردی وروسته به هغوی د خپل ژوند وضعه ټاکي . ځکه چه همدا اکثریت چه د انقلاب مشر گوته ورته نیولی ده د رښتینی ژوند هستوونکی دی . هغوی دی چه د پخوانی خبری

په اساس د ژوند مادی او معنوی نعمتونه هست او پیدا کوی هغوی دی چه د تاریخ څرخونه بری چور لوړی . هغوی دی چه دخپلو کی په جګړو کی یی خپل ټپرونه د دښمن مردکوته سپر کړی وو ، هغوی دی چه د هیواد تاریخ یی په قهرمانیو باندی رنگین دی .

نو همدا وجه ده چه د انقلاب بصیر مشر دهغوی نقش ته اهمیت ورکړیدی او هر وار د هغوی دغه جوړوونکی نقش ته گوته نیسی او یادونه کوی هوکی ، دا ملت ، یعنی هماغه خلک دی چه د تاریخ په عظیم ډګر کی د خپلو دښمنانو ، له ارتجاع سره منګولی ورکوی او بیا هم دا خلک دی چه په همدی ډګر کی له خپلو نورو دښمنانو سره یعنی له ولوړی ، ناپو هی ، یی سواد ی بسی کوزی لالهاندی ، ناروغی ، بی امنیتی او داسی نورو سره منګولی ورکوی او هغه به دخپل ملی ژوندانه له قلمرو څخه ورکوی ، ځکه چه ددی خبرو موجودیت دیوه ولس ، دیوه ملت لپاره تنګ دی . او یکار دا ده چه ددغو نیمګړ تیاوو د لری کولو لپاره د انقلاب دمشر شاو خوا تظله راټول شو او دا ټولی نیمګړ تیاوی د جمهوري انقلاب تر بیرغ لاندی له منځه یو سو .

هلته به د انقلاب د مشر دا هیله چه :
ژوندی دی وی ملت !
لاډیر خوند او ښکلی انګا زه ولری .

هزار و یک پ

احمد غوث (زلمی)

سینما رفتن لاله کو

فلم چه صحنه های برادیدم کدام وقت
ذکه برت قصه میکنم خلاصه فلم
خلاص شده ومن هیچ خبر نشدیدم
از خاطریکه بسیار خسته و کوفته
بودیم از خلاص شدن فلم خبر نشدیدم
آرام خواب کردیم همه رفتند ومن
تنها در سینما خرم خرم کرده خواب
بودم که يك وقت پهلو زدم و ننی -

کلو ره صدا کردم که سرم در بازوی
چوکی سینما خورد و بیدار شد م -

چشمهایم را مالیدم و وقتی که اعصابم
آرام شد فهمیدم در سینما هستم
سینما تاریک در تاریک بود برتک
کده از بین چوکی ها بر آمدم و

دروازه را پیدا کردم دروازه را
کوبیدم -

تا اگه کسی باشد بیاید و مره
خلاص کند ، خوشبختانه یکی از
کارکنان سینما آمد و دروازه را باز
کرد و غالمغال کرد که بیاید و وقتی که
خواب میکنی سینما نیا ازش غفو

خواستم و گفتم دگه نمیایم . اینجیم
اینهم قصه ی سینما رفتن لاله کویت اگر
هو شب در سینما بند می ما ندیدیم

او نه می فهمی که لاله کو یست تا
صبح در سینما چاقو دسته میکند .

گفتم لاله کو تا وضع سینما ها خوب
نشده و بازار سیاه از بین نرفته
هرگز نروید زیرا شما از بازار سیاه

تکت خریدید به این مصیبت دچار
شدید میخواست چیزی بگو ید که
در همین اثنا یکی از رفقای لاله کو
آمد و صحبت ما را پایان بخشید .

حقیقت است .
- ننی بچیم پای تره بخیر در فامیل
روشنفکر بند میکنم که ازین چیزها
خلاص باشی و هم دختری را برای
انتخاب خات کردیم که همراهیت در
هر نوع شرایط بسازه و تره درک
کند .

گفتم چه میشیبه لاله کو که ازین
حرفها بگذری چرا که جگر خونی
دارد .

- خو بچیم هر قسم که دلت است
خی اینه قصه قالین خانه ره برت کنم
و تو هم یک دفعه پر سان کردنش
نیامدی .

- چرا لاله کو قالین شما را چا
شده ؟ تب کرده ؟ ریزش کرده چی
روز گذشته همو
قالین کلانه و سر سرک هموار کرده
بودیم تا خاکش نرم شود اما بدبختانه
يك موتر کلان آمد و بالایش برک زده
که چاپ تیر موتر در قالین ماند یعنی
که قالین شکاف کدواز کار کشیدیش
سرم را تکان داده گفتم : شما چرا
قالینه بدسته دسرک هموار کردین
که به این مصیبت دچار شد .

- هر کس هموار میکند اما من
طالع ندارم در هر کار يك پیش
لغتی میخورم اینه خوب شد یادم
آمد : در هفته پیشتر يك شب ننی
کلو همراهیم جنگ کرد مام جگر خون
شده از خانه بر آمدم بالاخره سر حتم
به یکی از سینما ها کشید دیدم
بسیار بیرو بارو است ، تکت در
غرفه خلاص شده و در دهن دروازه
سینما در بازار سیاه تکت آزا دانه
فروخته میشود چون خیلی وقت بود
سینما نرفته بودم تکه خریده به
سینما داخل شدم ازینکه در داخل
سینما پیش از شروع فلم در شروع

- ننی حالی غمته بخیر میخورم ،
مه همراه بابیت گپ میزنم .
- اوه ... لاله کو احتیاط ... !
مه شوخی کردم فقط خواستم جوابی
به سوال شما داده باشم و بس ،
منظوری دیگر نداشتم .

- ننی تو آدمته بگو که بخیر پایته
بند کنیم .

- لا حول والله شوخی
کردم لاله کو ، حالی از ما ضامن نکلی
باز گیرم که همین کار باشد من
هیچ وقت سر بیدرد خود را بدرود
نمی اندازم تنهایی عجیب عالمی است
لاله کو شیرین .

- چطور ؟

- باز میکنی چطور ، مگر خبر نداری
که داماد بیچاره را چه میسا زند
بیچاره را در نو روزی ، براتی ، عیدی
و نمیدانم چه وجه مصروف میسا زند
و آنقدر پولش را در رسم و رواجهای
خرافاتی که هنوز بکلی دامن کشیفش
از وطن ماجیده نشده مصرف میکنند

که تا وقت عروسی میرسد داماد در
بساط هیچ نمیداشته باشد ، اینه
مشال رو شن میشی از
عروسی حیات الله چه حال بود
و وقتی هم که عروسی کرد نمیدانم
تف دانی ، نصوار و چی و چی ازش
خواستند و گرفتند ، گمشکو لاله کو
چه جبر است باز که عروسی کردی
بعضی دختر های وطن ما چیه
توقعاتی نیست که ندارند و همینقدر
فکر نمیکند که آمد و عایدات چند
است که به همان تناسب مصرف کنند
مه از زندگی بعضی رفقا تجر به
کافی حاصل کردیم .

لاله کو کبی قبر شده بود گفتم :
بس کو بچه چه فلسفه بافی را راه
انداختی .
- گفتم لاله کو فلسفه بافی نیست

در خانه نشسته بودم که فرفر ك
جان پسر كوچك لاله كو در حالیکه
غولك در گردن و لولك در دست داشت
نزد آمد گفتم كه لاله كو در خانه
منتظرم است منم بلا فا صله بطرف
منزل لاله كو روان شدم . لاله كو در
حویلی مشغول هوا خوری بود . مرا
كه دید گفتم : خوب شد كه آمدی
منتظرت بودم گفتم خبر یت است ؟
گفتم خبر خیریت فقط پشتست دق
شده بودم و خواستم لحظه یی با هم
بشینیم و قصه كنیم و ضمنا به وعده
خود وفا كرده قصه سینما رفتن خود
را برای نقل كنم .
گفتم : یاره لاله كو جان (كل گفتمی
و در سفتی) .

بطرف اتاقش روان شدیم و او
فرمایش يك جای خوب را داد . لاله كو
بطرفم خیره خیره نگاه كرد .
و ارضا شده گفتم : لاله كو چرا به
طرفم يك قسم دگه می بینی رویم
را كه پاك شسته ام كشیف خو -
نیست . گفتم ننی گپ دگه جای است
باز هم گفتم : هو و شقیقه هایم
كه نیز ... حرفم را بریده گفتم : نه
هنوز هم نفهمیدی .

- پس لاله كو زودتر بگو نید چه
شده ؟

- در همین وقت ها لاغر شدی
و هم رنگت زرد شده .
- لاله كو شما دلم را می انداز ید
و دگر کاری ندارید .

- ننی والله راست میكم همینطور
يك قسم گرفته هم معلوم میشی .
دیدم چاره نیست شوخی
نموده به لاله كو گفتم :

- لاله كو جان ... چه بگویم ...
- بگو بچیم .. بگو
- اگر راست پرسان کنی عاشق
شدیم .. عاشق لاله كو !
- اینه گپ معلوم شده میگفتم كه
... حرفش را بریدم و گفتم : خوب
شد . كه فهمید ید حالا دگر مرا
سوال پیچ نخت کردید .

ازدوستان



پروانه اثر (لامارتین) به انتخاب پیغله روحیه (شریفی)

هان ای پروانه زیبا

بابهاران بجهان می آئی ،

گل سرخ پژمرده میگرد و تونیز زندگی را بدروذ میگوئی

بابالهای نسیم در آسمان زیبایی پرواز میکنی

و در آغوش گلپایی نیم شگفته به اهتزاز در آمده

از عطر گلها و نور آفتاب سیراب نمیکردی؟

بالهای زرینت را برهم زده هم چون آه آتشین به آسمانها بلند میشوی .

ای پروانه ! توبه نصیب و قسمت ما میمانی ،

و به ارزوئی شبیه هستی که قرارگاهی ندارد.

هر چه باشی فرود گاه خود را زیبا سازی ،

و با بیقراری به آسمانها باز می گردی - تا مگر گمشده خود را در آن جایابی .

شب بهار

بویی بهار به شام میرسد اولین گلپای خفته سر از خاک بیرون کرده اند .

میان ابرها فریاد پرنده گانی که از سفر زمستانی باز گشته بلند است . دلم میخواهد از خوشحالی فریاد زنم .

دلم میخواهد بی اختیار گریه کنم، راستی آیا آنچه می بینم را ست است ؟ آیا ممکن است هم رویای کهن از دل شب ناگهان تحقیق یافته باشد . ما . اختران در آسمان لبخند می زنند.

بلی : گلپای سرخ زمزمه کنان و بلبل سحری فریاد زنان تکرار می کند .

آخر امشب بهار آمده است . اثر : شاعر آلمانی



نوبهار آمد

نو بهار آمدو چون عهد بتان توبه شکست

فصل گل دامن سا قی نستوان داد زد ست

باز از طرف چمن ناله بلبل برخاست

عاشقان بی می و معشوق نخواهند نشست

سرخ گل خند ه زد وابر بکو هسارگریخت

لاله بگرفت قدح ، بلبل عاشق شد مست

بخت ا گر یا د شو درخت بهیخانه کشم

من در دلی کش سودازدهی بساده پرست

خبرت هست که د یگر خبر از خو یشم نیست ؟

خبرت نیست که خبر آخر از عشقم هست ؟

شهر یارا د یگر از بخت چه خواهی که بر ند

خوب رویا ن غز لی نغز تر ا دست بد ست

فر ستنده : نریمان ، ن

از غلام سخی (راهی)

خون ناب

تاسحر از پرده شب آفتاب آید برون

ساقی از میخانه سر مست شراب آید برون

باده نوشان جامه و دستار نهادند در گرو

حیر تی دارم که زاهد بی کتاب آید برون

گر به شام بی فروغ ما بتابد ماهتاب

اختران بهر تماشا بیخسب آید برون

از خروش ناله ای ما میخروشد آسمان

برق آه ما از آغوش سحاب آید برون

صبر و طاقت از کف بلبل بغارت میبرد

شاهد گل گر به گلشن از حجاب آید برون

ساقی امطرب مگر نوشیده جامی باده ای

ناله ای مستانه از تار رباب آید برون

از در میخانه امشب با حریقا ن صبح

زاهد دیوانه هم مست و خراب آید برون

تا نموده مرغ دل را آتش هجرت کباب

اشک حسرت دائم از چشم کباب آید برون

بسکه خورده نالوک من گان دلدوز ترا

جای اشک از چشم (راهی) خون ناب آید برون

نسکوره بگی

(ملغلره) ترور، تر خپری لاندی ناسته وه او مری مری اوښکی یی تویولی. اوهر وال بهی چهد اوښکو دپردی له شانه خپل نیم ژواندی (وزر) ته کتل نو ساړه ساړه استویلی بهی وکښل. اوبیا بهی دهغه په پرسیدلو اوشنو زنگو باندی لاس تیر کړ. (وزر دهغی ایکی او یواخی زوی و او هم دمیره تر مړینی وروسته، چه (ملغلری) کونډ تون کړی و، پدی هیله چه یوه ورځ بهی دایو وزری وزر غمبیری او چودی به ورله راوړی اودا به ورسره بسیا وی. خو داری دایو وزری وزر یی تر خیرنی او بونی پرستنی لاندی نیم ژواندی پروت و، اوورته څگرویده اودا دریمه ورځ وه چه وزر همداسی گنگس پروت دی. ملغلری ترور له خان سره سوچ کاوه او دخپال په تاوانو کښی څنگیدله (اوس به نور لوگران د خان کا کا بهی خنډی کرونده کی، خپلی برخی دطلایی رنگه غنمو وغرونو، در مندو څخه وړی خود هغه دوزر برخه و سوزیده. نن دلود پای ورځ اولوگرو تار برخی ویشلو ورځ وه که دری ورځی دهغه هغه پیښه نه وای شوی نوښایی چه دوی به هم خپله برخه کورته راوړی وه). بیایی هغه قضا مازدیگر ور بیار شوچه وزر په وینو کی لیت پیت د شمروز زوی پشا کړی واور سوپی دپاسه یی به کپ باندی واچسوه او ملغلری ترور ته یی په تسل سره وویل!

(ته وارخطا کیږه مه تروری، وزر هسی شخړه کړیده).

خو بیا وروسته چه ملغلره دژپا، انگولا څخه ستومانه له شمروز سره ناسته وه، هغه ورته ویلی وجه زوی یی د خان به لیسون وهل شویدی. څکه وزر هره ورځ دنورو لوگرو دزی واره زیات کار کړی اومزد یی هم زیاتویری نو دا دخان دیره ژپه شیوه وه، چه د امر په وخت کی به یی ځوانو نیالکیو ته سترگی نیولی اوله همدی کبله یی هم وزر دغلا په تور دو مړه

وهلی چه یی سده کورته راوړل شوییدی. ملغلره ترور لاپدی سوچ کښی وه چه وزر دڅگرو یو غږ پورته شو. په بیره ورنژدی شوله اوچه ویی کتل هغه سترگی پراښستی سل واره یی بلا واخیسته او بیایی په خوښی سره وپوښته:

څنگه یی بچو؟

خو وزر سر ورته وښوراهه او نوزی دځواب وس ته درلود. سړی بیرته په بالښت ولکاوه او ښایسته مهال همداسی و.

خوشیښی دڅپری تیرانو او ښځو ته وکتل او ورو ورو پیښی مخی ته ورته په گلا شوی. دوه څاڅکی دنی اوښکی یی په سترگو کښی وځلیدلی اوبیا یی ورو خپلی مور ته وویل:

(اادی شمروز کا کا راو غواړه!)

اودای یی ورو دپیت دیواله له سره دهغه پیغام شمروز کا کا ته ورساوه شیبه پس شمروز کا کا پښی ایبله راغی اود هغه له کپ سره کیناست او پوښتنه یی ترینه وکړه وزر دهغه په کتنه لږڅه موسکی شو اوښایسته ترڅنډه یی خبری وکړی اوبیا رسخت شو.

دوی به خبرو خبرو کښی وه چه ماښام خپله توره پرده په کلی باندی وغوړوله. او ملغلره ولاړه چه یوڅه خواړه خپل وزر ته برابر کړی.

هغه ماښام له تورتو لوگرو نه پرته نور ټول کایوال، واره او زاړه دوزر پوښتنی ته په جوپو جوپو راغلل. چه وزر دهغوی په کتنه دخپل خان او وروستی دله هم (مکتبیانو دله وه خو اوسوی هیر کړ. څکه دوزر د کلی دهلکانو او (مکتبیانو) سره دیره جوړه وه. اوشمروز کا کا به تل هغه ته ویل!

(هلکه له مکتبیانو څخه لری گرځه. د خان خوچه تاته نیت بد دی، هم یوه وچه یی له مکتبیانو سره ستا په اندیوالی کی ده دخان د مکتبیان بدایسی او دښمنان یی گهی).

خو څه شی چه بیخی څرگندوهغه

داجه پخپله ښمیر وزکا کا هم له مکتبیانو سره جوړه وه اوچه کاله ته به ورغلل نوله چی سره به یی گوړی ورکولی، اوپه خندا سره به یی ورته ویل:

خوری بچو. داگوړی خوری چه ماغزه مو نور هم ډک شی!

خوله وزر سره د مکتبیانو او هلکانو نور حسابونه وو:

هغوی ته به یی د لر گپو دپری لیک لپاره جوړولی، غو لکی به یی سازولی او دښار اوپه ژمی کی دټپو، مالکو ښه ملگری و. اوهمدا وجه وه چه هغوی له وزر سره ډیر میشته وو.

خو هغه ما ښام، مکتبیا نووزرته دیوه راز سپرل غو ښتل.

او چه یوه شیبه یی سره خبری وکړی نو یی یوه وویل.

(ملغلری تر وری زیری می دربانندی دخان بگی نسکوره شویده او پخپله سخت ټپی شویدی. اوس اوس یی هغه په کپ کی تر کوره رسولی. نیم ژوندانه ښکاری خدازده چه هغه ورغیری ملغلری ترور وځنډل اوپه خندا سره یی وویل.

(عجب هلکان یا ست. دا خبری په خان پسې مکی چه دوزر حال بهرو ښی.

خوهلکا نو پینگار کا وه چه دا خبره رښتیا ده او دخان بگی نسکوره شویده.

خان چه له اته کا له راهسی دزیات پندوالی له کبله بگی کښی سره خوا گر خیده، هغه ما ښام دکوزر کلی دملک زوی واره ته روان واوچه دکلی نه هاړاوه دیری خواته رسیدلی و، بگی یی نسکوره شوی وه.

اوقضاء ما ښام چه شمروز کا کا راغی نو یی د بگی د اوښتنو په باب د ملک نو دخبری پخلی وکړ او وی ویل چه:

(پیښه خو دیره به پیښه شویده ښایی چه دهغه آس ا هدیری نه به تیریدو کی پیریانو تختولی و ی وگندو ته یی بگی دخانه سره

ایله دا وخت ملغلری ترورده مکتبیانو خبره ومنله. او وزر له خپلی ادی سره خبره غبرگه کړه:

مکتبین درواغ ښوایی هغوی هروخت ویل چه د بگی به وا وړی یوه ورځ به نسکوره شی، او خپل څښتن به ووژنی خومانه منله. خودا دی اوس یی منم.

اوبیا یی هڅه وکړه چه د بگی د ماتیدو په ویاړ موسکی شی.

هلته د پرچوری کلا په بالاخانه کی خان په خپل ارت بستر کی له مرگ سره منگولی ورکړی وی. د هغه دلوی کپ دپاسه په «قناویز» بس ستنی باندی یو ډیر ښکلی (کشمیری) شال پروت و. دبرج له کپ کی نه خوندوره هوا چلیدله. او اوبی هروار چلیدو سره د کپ کیو پردی هم ریمیدلی. دکوټی په غولسی باندی یوه ښکلی مور غالی غوړیدلی وه، تکه سره دوینو به شان. اودغالی دوینو په شان او داسی اسید له چه چه دعالی په مخ باندی وینی تو یی شوی وی، دغالی څخه د وینو بوی لټیده، دپاسی تر نظره را تلل. دکپ هاخوا سړی بڅملی نالیچی هوازی شوی وی داسی تکی سړی لکه دوینو. او پدی پلنو نالیچو باندی دکلی مخور ناست وو، هغوی به ژور سوچ کی ډوبوو. هر یوه خاتنه فکر درلود. خو ټولو دخان به احتمالی مړینی باندی سوچ کاوه. له هغوی هر یوه سره دا اندیښنه وه چه که خان مړ شی نو څنگه به دکلی سپیره اوبی سر پوښه شی. آخر خان دټولو مشر، اټولوبلاز اودټولو ساتندوی و. او پرته له خانه ټولو خان یی سره احساسوه او میچانشو کولی چه پرته له خانه دخپل موجودیت اټکل کړی دکلی ملک، دکلی دملک زوی، دخان تربرونه، او زامن راټول بدغو پندو او پلنو نالیچو باندی ناست وو.

فعالیت در عمق ابحار بمنظور

کشف نفت و دیگر ذخایر

لباس زره‌دار مخصوص شنا در آب مرسوم به (جم) که برای حفاظت از انقباض بطن شناوران بحر شناس در سال ۱۹۳۳ در انگلستان ایجاد شد، می‌تواند فشار سطح آبریا در موقع پرش شناور در آب نور مال نگهدارد. مخترع و جسم آنها با استفاده از تجربه روی لباس کیهان نوردان اختراع کرده است. بوسیله این لباس شناوران



جیم درحالی که در کنار ساحل بلند شده و مورد آزمایش در زیربحر قرار می‌گیرد. صفحه ۵۰

بحر، از طبع نمی‌برآمد. شاید همچو نشرات الهام بخش لباس زره‌دار شنا باشد که بکمک شورای انکشاف تحقیقات ملی بر تائیس تکمیل شده است.

متخصص این لباس موسوم به جوسف سالم پیرس که فعلا هشتاد سال دارد پیشبرد نقشه آنرا بعهده گرفت و طرحی را که وی در سال ۱۹۳۰ برای لباس زره‌دار شناوران بوجود آورد پیشرفته ترین طرح این نوع لباس در آن زمان بود. یکی از لباسهای را که پیرس طرح کرد مورد توجه قرار گرفت. اما نتیجه مطلوب از آن بدست نیامد اما (جم) امروزی از روی این مدل انکشاف داده شده است.

یکی از خصوصیات لباس زره‌دار هدار شنا که پیرس آنرا اختراع کرد اینست که حصص مفصل اعضاء بدن درین لباس فراخ و آزاد بوده و شناور میتواند و با آن بخوبی در زیر آب فعالیت کند. و از همین سبب ده کشور تهیه کننده لباس زره‌دار شنا در تولیدات شان بطرح پیرس ترجیح دادند.

در آغاز اختراع لباس زره‌دار شنا نفع تجارتي حاصله از آن ناچیز بود زیرا در آن آوان از نفت اعماق ابحار ویا بسیاری از فعالیت های دیگر بحری که با اصطلاح بحر شناسی شهرت یافته است سخن در میان نبود.

مشکلات شنای عمیق:

یکی از مشکلات پروژه (جم) عبارت از بیرون کشیدن شناور باهستگی از عمق نه متری آب میباشد زیرا حینیکه شناور در آب فرو میرود نا یقرو جنی که تحت

فشار هوا بوی تهیه میشود. بشدت در خونس داخل وحل میگردد. در ینموقع اگر شناور بسرعت زیاد از آب بیرون کشیده میشود نایتروجن حل شده مثل اینکسه بوتلی از سودا واتر باز شده باشد شروع بفروران نموده و در سراسر وجود شناور فشار هوا پدید میآید در حالات شدید این عمل سبب هلاک شدن شناور میگردد ویا به بیماری پائین رفتن فشار، فلج پاها، درد شدید مفاصل، عضلات و پاها که به (بندز) شهر یافته، مبتلا میگردد.

با آنکه برای رفع خطرات فوق اقداماتی بعمل آمده اما موفقیتی در زمینه حاصل نشده است. فرو رفتن در چهل و پنج متری بحر بالباس مجهز با وسائل عادی مشکل دیگری را که عبارت از بیماری ناشی از اثرات نایتروجن است، سبب میشود که شناور را اخلال نموده شاید صدمه حیاتی بپیشد گرچه برای اجتناب ازین خطر در پرش های عمیق از گاز «هیلیوم» استفاده میشود تا عوض نایتروجن از آن در مخلوط گاز استفاده کنند اما علاوه برینکه هیلیوم گاز سبب مصرف است و بمشکل در دسترس قرار میگیرد، در جلوگیری از فلج مفاصل شناور کمکی کرده نمیتواند.

بسرعت بالا پائین شدن.

(جم) لباس پرش که بکمک داکتر داوید فریولو جست امور تنفسی و متخصص پرش در انستیتوت قوای هوایی وادویه هوانوردی طرح شده عاری از مشکلاتی میباشد که قبلا در مورد آن اشاره شد. لباس پرش را که داکتر داوید طرح کرده دارای ترکیب ضخیم ژوندون



بوتل‌های گاز برای سیستم تنفس لباس زره‌دار جدید «جم»

حیوانات، نفت و سایر ذخایر
بفاصله یکپارفت در زیر ابحار
متمرکز می‌باشند. داکتر داوید میگوید
آلودگی، ذخایر غذایی عمیق ابحار
را در مدت سی سال به سی فیصد
تفزیل داده است و برای تهیه
معلومات اساسی علل این امر،
«جم» کمک لازم می‌تواند.
«جم» می‌تواند در یانه چگونه از
مواد غذایی زیر ابحار در مقایسه
آلوده گی باید حفاظت کرد و چگونه
تدابیر طویل‌مدت برای استفا ده
ازین ذخایر در نظر گرفت.

فرو رفتن مشکل‌باشد باز میگیرند.
همچنان اگر انتقال اشیاء لازمه
برمه کاری در زیر آب بشکلات
مواجه شود از «جم» استفاده میشود.
اهمیت اصلی لباس زره‌دار شما
اصلا اقتصادی بودن فعالیت برمه
کاری در زیر آب است، فعلا با این
لباس شناور تا سیصدفرت در عمق
بحر فرو رفته می‌تواند و این امکان
موجود است که تا عمق هزارفرت ازان
تیز استفاده صورت بگیرد که این
امر مصارف بیشتر را ایجاب
نمیکند.
باید متذکر شد که هشتاد فیصد

● با اینکه مخبره از طریق تیلفون با
شناور در عمق بحر صورت میگیرد
یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده
میشود

● اهمیت اصلی لباس زر هدار شما
بخاطر اقتصادی بودن فعالیت برمه
کاری در زیر آب است

شده و گفته میشود که در مرحله
فعلی انکشاف این وسایل فعالیت‌های
از قبیل ۱۲ وظیفه ترمیمی را در
عملیات برمه کاری عمق بحر انجام
خواهد داد، وسایل دیگر نیز
در زمینه مورد استفاده قرار گرفته
است.

این وسایل کنترل کننده در
صورت ضرورت از طریق یکوسیله
به‌هرچه مانند سرعت تبادل میشوند
و شناور میتواند برکی‌را که آلات را
دور میدهد بفعالیت در آورد.

در کدام مواقع از (جم) در بسته
کاری زیر آب بصورت سریع استفاده
میکرد؟

در حال حاضر لباس زره‌دار صرف
به‌یث یک آلّه مکمل بسته کاری
زیر ابحار بشمار رفته و اگر فعالیت
شناور ایجاب کند پرزه های مورد
ضرورت بسته کاری را عوض نماید،
از عهده آن بر آمده نمیتواند
از (جم) در آن حصص ابحار که

نگین‌یوم بوده بدون استر ویا کدام
عایق خارجی است تجربه بالای این
نوع لباس زره‌دار شما نداده که
شناور بدون حمل کدام آلّه مخصوص
نسخه‌مین میتواند با لباس عادی خود
با کمال آزادی و آرامش به فعالیت در
زیر بحر بپردازد، علاوه از آن تألیفات
جسمانی این لباس دقیقانه مورد
مطالعه قرار گرفته است.

این لباس برای اشیائی از قبیل
کتابچه یاد داشت و کمره عکاسی
جای کافی داشته و حتی شما ور
میتواند یک بوتل مشروب و یک
اندازه خوراکه باب را با خود بزر
آب ببرد.

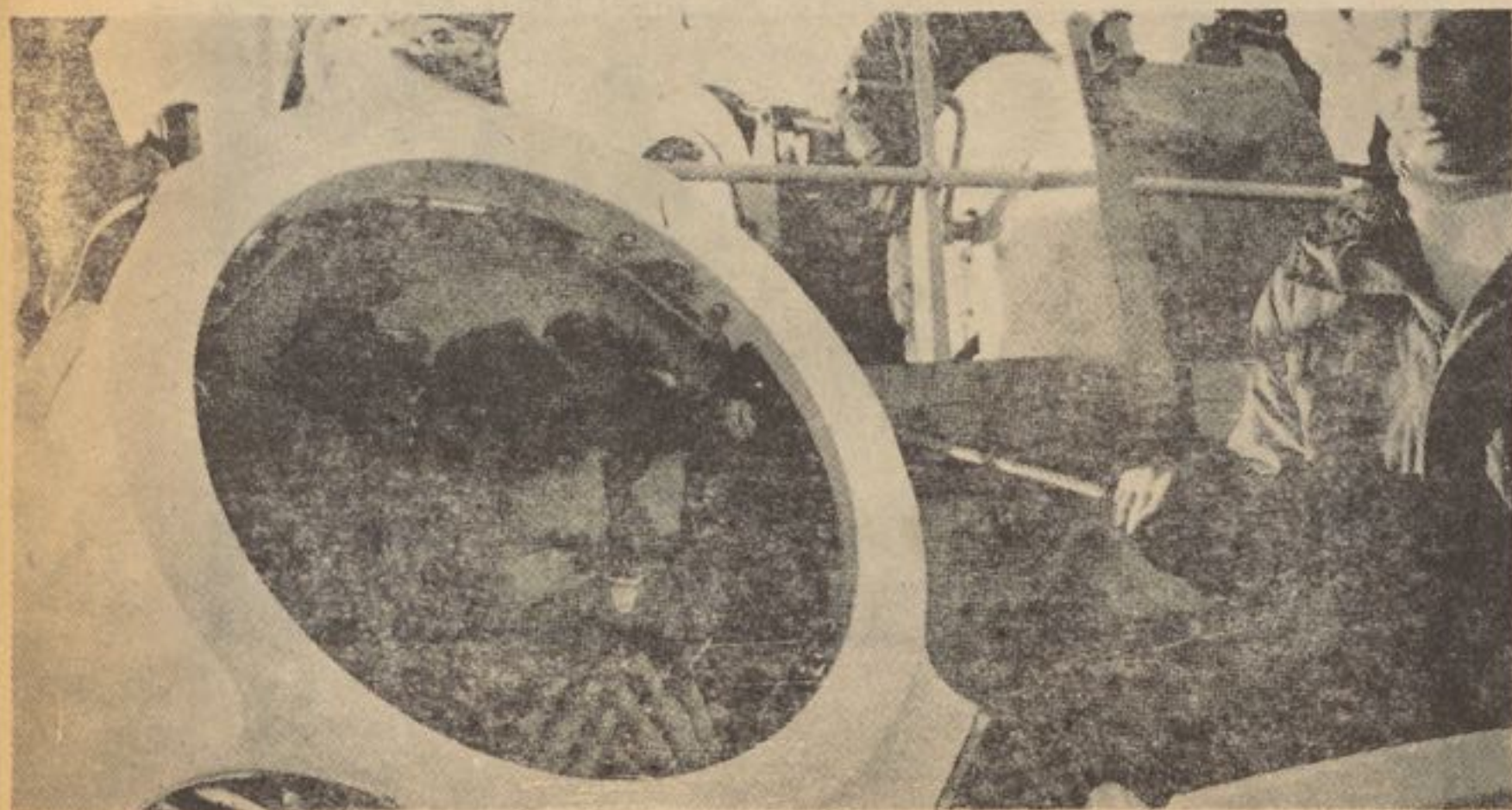
بر علاوه با این لباس شناور
میتواند بسرعت بسطح آب برآید
و بعد از صرف یک پیانه قهوه ویا
تجدید قوایش از ده دقیقه بدون
ترتیبات جدید، دو باره با آب
فروبرود. با این لباس انتقال
(۱۵۰) پوند وزن جهت ثابت
نگهداشتن شناور حین فعالیت در
زیر آب ممکن بوده و شناور در مواقع
اضطراری با استفاده از دسته
مخصوص که در داخل لباس ساخته
شده میتواند وزن رازها کرده
و خودش با سانی بسرعت صدفت
فی دقیقه از آب برآید.

دسته دیگری که در لباس جا
دارد سیمی را که لباس با آن بسته
شده رها میکند و بدینصورت اگر
لازم باشد این امکان موجود است
که شناور از صعود کلی جلوگیری کند.
با اینکه مخبره از طریق تیلفون با
شناور در عمق بحر صورت میگیرد
یک سیستم صوتی نیز انکشاف داده
میشود. که فعالیت آزاد تر را برای
شناور میسر خواهد ساخت.

(جم) ضد آلودگی:

چندین وسایل دیگر قبلا برای
انکشاف پروژه (جم) در نظر گرفته

شماره ۱۱



در شماره های گذشته خواندید :

بخاطر ثروت

پسری بار فیش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدتها پیش است و تحت تدای می‌باشد میدهد و میخواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلمین» شوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.



بلبی، کیست آنده از... راستی درست کجاست؟



نورم تم بسیار خوشبخت هستم من همیشه اینقدر خوشحال نبودم



واقعاً بگذرانی شناسیه؟

بلبی، ما از یک فرجه هستیم

تو را خوب بخاطر ارم، تو یک «میزر» هستی؟



بزرگ «در پانچ می‌گوید: «در آنجا» در همین لحظه «جاکلور» به آنها نزدیک می‌شود

ما مردم نیویورک می‌توانیم «را برایت حرفی می‌گویم»

اوه! ما یکدیگر را خوب می‌شناسیم چقدر می‌سوزد چقدر می‌سوزد؟



آن آینه را آلودگی نشاند.

نیویون باید حوت کرد.



همه کار را تقدیر کنید. همیشه خرمندم، ناز شدی
خیلی خوش شدم و حال هم بیشتر خوشام. آخر
شکل بود هستی مثل «نیلون» برایست بیافنی.
پیرانی. «چون طور» بهترین دوست
من است.



نیویون را هم به آهستگی بگوید: «آینه را حوالی میکند».

«آینه را» که آینه بیستم در میان دروازه‌های کم.

من و معدن خود را از یاد بردم. بوم.



یک لحظه بعد....
میرم بکسبایت را در تو تر می‌گذارم.



دو ستم، شما بیشتر گشته اید که در دهه دهی کنید. باید که
خانم بیشتر بروید تا راه دیگر شهری را بار ببرید.



حس می‌کنم دستا ببرم. باشد از شما می‌ای با شما خوشام.
اما من، در عین قطع شما اندیشه ام.

جدول کلمات شماره (۱)

افقی

۱- دومین رنگ بیرق جمهوری کشور در این روز از ماه نور بیرق
جمهوری است. ۲- نو (بستو) - همدم و دوست
۳- تنظیم کننده یکی از صفحات این مجله - یادداشت‌های آن صفحه
از او است. ۴- رها (غالباً برای حیوانات گفته میشود).
۵- راه موتر رو - مهربانی و شفقت. ۶- برنده سفید رنگ - آزاد
جانشین. ۷- بدست آورد آورد - آوردیش حج اکبر است. ۸- پس دادن
همان روی. ۹- گرداننده ساغر - پدرکلان - از حیوانات است. ۱۰- یکی آن آدم
میخورد دیگرش آدم میزند - برای برای شکار میگذارند. ۱۱- آرای و آراء
۱۲- نمکین و گرفته - تعهد نامه. ۱۳- تنها و تک - بیپوده مصرف
نمودن. ۱۴- تهادت و اصل - در نرمی مثل است.

جدول کلمات شماره (۲)

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱										
۲										
۳										
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										
۹										
۱۰										
۱۱										

افقی :

۱- معشوقه نا پلین که بعد هانر سوینزنی مشهور شد
فضا نور دی از امریکا و نیز نو یسنده انگلیسی لارد جیم
۲- مرض قالین - حشر ف تحسین - ضمیر مخاطب - چنین
و جروک دار ویی اطو - دایره - ۴- میگویند کور نمیرزد - لت و کوب
نظریه - ۵- روبو ش گرم - از رتب عسکری - ۶- بعضی ورز شکاران
آنها بر تات میکنند - از نواسه های رستم - ۷- پیرو و تقلید کننده
- کسیکه زبانش لکنت دارد - ۸- عضوی از جهاز تنفسی تکرار حرفی
فن - ۹- باز هم تکرار یک حرف - ولسوالی ای در سمت شمال - عدد
واحد - ۱۰- از حروف نفی دری - جای نشستن - مضمونی که درباره
یک موضوع مشخص نوشته میشود اگر د آوری و منظم ساخته شده.

عمودی :

۱- بر سر می پیچند - نوشته شده و رقم زده شده - ۲- از حروف
تشبیه - حرفی به آخرش علاوه کنید که اولین ناظم شهنشاه شود
۳- همان عدد - دوست دمنه - حرف همراهی دری - ۴- مرکز کشور
موزه مانند - صفتی که با حشود همراه است - حیوان عظیم الجثه
۵- نویسنده و دایر کتر معروف داستانها و فلمهای پولیسی - شان
و شوکت - ۶- آواز دهنده - بلند پایه تر و گرانقدر تر - ۷- عدد ضخیم
در آیر لند بگو یید - اولاد فرزند اهل ترکیه - آدم عیارو چالاک
۹- راه کوتاه - دریچه و محل دخول نور آفتاب - عددی است
۱۰- دوا - گیاه میان تپه - ۱۱- حیوانیست بحری - از مردم سمت
شمال کشور.

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱										
۲										
۳										
۴										
۵										
۶										
۷										
۸										
۹										
۱۰										
۱۱										

عمودی :

۱- کتابی از سنایی - شور و هیجان و خوشی - ۲- معکوسش اختیار
دار طفل است - از میوه هاست - ۳- سرو کارش بانجار است - عالم
مشهور بیولوژی - ۴- نیک و پسندیده - پیوسته به دهن - از بازی
های زمستانی - ۵- رهبر جریکهای فلسطین - دست بستو - پسوند
جمع - ۶- مقابل ماده - مادرم (عربی) - ۷- جانب و طرف راست نیست
روز رخصتی هفته - ۸- غذایی که از یک حرف تشکیل شده -
پولدار انگلیسی - ابوالبشر - ۹- دریای هرات - صدراعظم اسبق هند
۱۰- سنگ قبر - سخاو کرم - ۱۱- فلز سفید - چند شاهد.

پاسخ سوالات شماره ششم

هوش آزمائی

روزی جورج، جک، بات و فرانک بعد از صرف طعام در رستورانی نزد پیشخدمت رستوران رفتند تا بالاپوشهای خود را از او بگیرند آنجا يك بالاپوش چرمی، يك بالاپوش یشمی، يك بالاپوش بارانی و يك بالاپوش کهنه و پاره گذاشته بود و پیشخدمت همینقدر میدانست که : صاحب بالاپوش چرمی پول همراه ندارد، جک به گارسون انعام داده و جورج پنج دالری فرانک را میده کرده است، او همچنین خبر داشت که فرانک از صاحب بالاپوش بارانی مسن تر است و جورج از اینکه چرا لباس گرمی نبوشیده متأسف میباید شد.

و با این معلومات بالاپوش هر کدام را بصاحبش تسلیم کرد، آیا شما هم میتوانید صاحب هر بالاپوش را بشناسید؟

حل کنندگان و برندگان جوایز جواب اسپ نشان

کسانی که به فرستادن جواب صحیح سوالات شماره های پنجم و ششم این مجله موفق شده اند عبارتند از :

محمد سلیم غوثی، نوریه محصل تعلیم و تربیه، شهاب الدین خیر محمد کبیر بها، عبید الله کریمی، فضیله محبوب، خلیل الله کارمند، مدیریت احصائی نساجی افغان، عبدالحق بدیع، عبدالواحد خیام، حسام الدین رحیمی، ملیحه بختیاری، غلام سرور دهمل، نثار احمد فیضی، غلام یحیی احمد،

قرار قرعه (آقای غلام سرور دهمل) و (بیغله فضیله محبوب) هر کدام برنده يك سیت جواب اسپ نشان شناخته شدند و ایشان خواهشمندیم موقعی که برای دریافت جوایز خود تشریف میآورند يك يك قطعه عکس نیز با خود داشته باشند.



HORSE BRAND SOCKS.

با پوشیدن جوبابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.

برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل جدول میشوند بهکم قرعه يك سیت جواب اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده میشود.

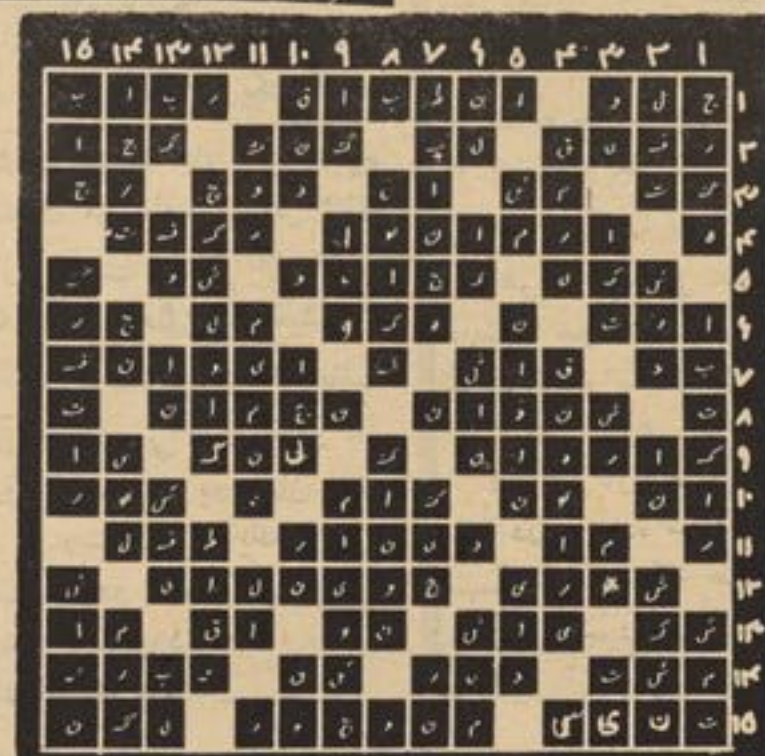
جواب آیا می شناسید :

از راست بچپ و از بالا به پایین عبارتند از :

آیزنهاور، خرو شچف، نپرو، دوکل و چرچیل.

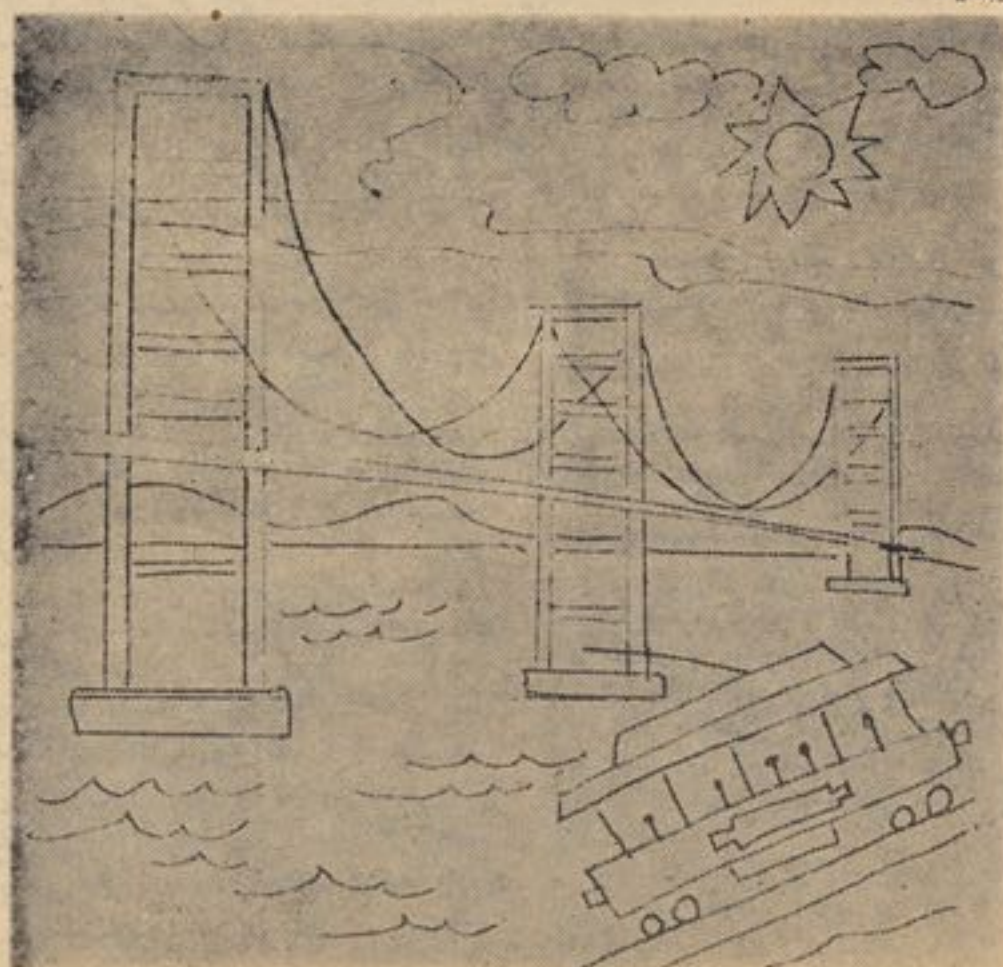
پاسخ شهر ها و بنا ها :

۱- برج پیزا در ایتالیا ۲- تاج محل در هند ۳- مرام در مصر ۴- برج ایفل در فرانسه ۵- مجسمه آزادی در امریکا



نام این پل چیست؟

این تصویر يك پل معروفی است در امریکا، کار ساختمان این پل که بصورت معلق تعمیر گردیده در سال ۱۹۳۷ تکمیل شده است اگر با این نشانی ها به شناختن آن موفق شدید اسم آنرا برای ما نیز بنویسید!



نسکوره بگی

او کلیوالو په خپلو منځو کې دا تبصری کولی اودا خبره یی ډیره غټه کړی وه. اودا خوځکه چه (شمروژ) کاکا کلیوالو ته ویلی و چه -

- (رخدای خواب په څه ویاست. آخر ملغلره خوستاسو وریندازه ده. ناموس موده... او تاسو یی دخان به لمسون (وزر) غوڅوی ...)

او دی خبری د کلیوالو ترمنځه ډیره آوازه کړه کړی ...

دلای له هغه وخته چه دخان بگی اوښتی وه او پخپله هم په روغتون کې ټپی پروت دی ټول کلیوال په ډاگه سره گواښونه ورته کوی. او له همدی کبله وچه ماښام یی بریمانه ورغستلی په کلیوالو وویشلیدی امید چه خلک به بیا هم دعاگانې ورته کوی، خو ټولو کلیوالو ور غستلی و وخورل مگر دعاگانو په ځای دخان بگی داوښتلو کیسه روانه وه !

هغوی دخان بگی داوښتو پیښی سخت ویرجن کړی وو. اوخان دخپل پاسته ستر دپاسه هماغسی څگر ویده. خو پوښتی ماتی وی او هغه یی خوراوه. خان په هغو شیبوکی په ډیرو نافیصله شویو کارونو باندي نکر کاوه. دکوز کلی دژوندی قضیه لاپای ته نهوه رسیدلی. د هغه لاهماغسی پس دعوا وه. ډیر کلی دڅم څمکه چه ډیر غټ غټ جنازان پکښی ولاړو هغه له سترگو نه لری کیده نژدی چه ده هغه څمکه راگرځولی او گټلی وای. خوافسوس چه اوس له ځایه نشو خوځیدلی. هغه هڅه وکړه چه یوځل بیا هم خپلو ملگرو او دوستانو ته چه په ژرغونو څیرو ورته ناست وو گوری اود هغوی دمینی او پیروینی کور ودانی وکړی. خو ډیر کمزوری و دکلی ملا پرسی ورته ناست و، ترشونولاندی یی سورتونه ویل. البته په زړه کی داسی نهوچه خان پری پوه شی چه هغه ده په ژوند سورتی یی شروع کړیدی. خو همداجه دهغه سترگی به دخان په بستر باندي ولگیدلی، نوخدا زده چه ولی به دهغه ښکلی کشمیری شال د

پراخ دسترخوان په پټه ورته څرگند شو. اوداسی به یی تر نظره راتلل چه (دسترخوان دی... او پدی توگه دخان اودستان ټول ورته په ویرجنه توگه ناست و. خو همدا چه نژدی مازدیگر شو یواوږد موټر دکلی په لاره باندي را څرگند شو. دخان زوی اراده کړی وه چه هغه ښار ته بوخی او په روغتون کی یی بستر کړی. او چه خان به موټر کی کښینول شو نو بیا هم دکلی ملاقه دهغه موټر دجنازی دکت په څیر ښکاریده او داسی یی فکر کاوه چه داجنازه هدیری خواته ځی... او موټر دکلی په سپیره لاره باندي د ښار په لور وخوځیده ...

د خان موټر دښار خواته وخوځید خو کلی ټول پدی انگازی کې ډوب وچه :

- (دملغلری ترور آزار دخان بگی اړولی ده...)

مردی بانقاب بقه

دارد که ښار علت خاصی هیچگاه کسی را در آنجا زندانی نمیکنند. سلولی که رای بنت در آن نشسته بود قدری بهتر از دیگر سلول های بود. یک چیرکت آهنی - یک میز سانه و یک چوکی آرام مودل وینسر و دو چوکی دیگر در سلول گذاشته بودند. دیوار های اتاق رنگ سرخ داشت. یک پنجره در سقف اتاق با سیخهای محکم و قوی گرفته شده بود. و روشنی بیرنگ گلو برق از پشت شیشه های این پنجره بداخل سلول می تابید. این اتاق سه دروازه داشت. یکی ازین سه دروازه به طرف دهلیز باز میشد. دومی به یکا غرفه کوچک که باتب و طشتمای کالا شویی مجهز بود باز میشد و دروازه سومی به همان اتاق خالی که در وسط آن يك دروازه دویله نصب بودو سطح اتاق را تخته فرش کرده بودند.

بقیه در صفحه ۵۸

پدر بودن مادر بودن...

ناچار بودم که نان خشکی بگیرم و بغورم چون بودن و نا بودن منو خواهر و برادر کوچکتر از خودم نزد شقایق تقیلاوت بود.

بالباس های کثیف و دست های قوربسته به طرف مکتب میر فتم کسی نبود که به کمکش بتوانم درس ها یم را آماده کنم. مشق ام را بنویسم، املا و انشاء بسازم بگیرم.

این، هم شد زندگی.. زندگی که تو و پدر برای خود ساخته و تهداب نهاده بودید روز ها شاید بودم که چگونه پدرم ترالت میکرد و حلقه های مویت را گرفته ترا بدور خود جرخ میداد. و تو با لقا بل با شدید ترین عکس العمل ها از او انتقام میکشیدی غذا پخته نمی گردی، لباس اش را آماده نمی ساختی پس گناه ما در این میان چیست؟ که روز ها و شب کفاره گناهان شما دو نفر را بدیم آیا روزی به فکر من بودید... آیاروزی بر ذهن تان خطور کرده که پسری دارید، ځیر... و یا دختری شیر خوار دارید... ځیر ...

اکنون که از هم جدا شدید و ورق - طلاق بین تان جدایی افکند بهتر ازان زمانست آمواله بدون فایده و بر گشت چیزی بدست ات است.

هیجانان جوانان

آموزش و سد راه ساز گاری جوانان و کار های اجتماعی آنها می گر دد اگر چه هیجانان معتدل و گوارا معتدل اند اما بیش یا کم اختلال می آورد. تا اندازه که هیجان به مسایل تربیوی تعلق می گیرد و مکتب چهار وظیفه دارد.

۱- در پیشبرد پرو گرام تعلیمی سعی نماید که از هیجانان مخرب جلوگیری بعمل آرد.

۲- هیجانان بی ضرر را بگذرانند که بیایند و بگذرند.

۳- استادان باید به این عوارض و تظاهرات هیجانی معلومات بیشتر حاصل نموده هنگام ظهور آنها را شناخته بتوانند و در مواقع لازم از آنها جلوگیری نمایند.

۴- در باره هیجانان در مکتب باید درس داده شود و برای شاگردان فهمانده شود که هیجان چیست، چگونه بوجود می آید و چگونه می توان از آن جلوگیری کرد.

ریزش موی و...

شستشو و یا شانه زدن می تکه. اگر روزانه ریزش از این حد زیاد شود حالت بیماری را به خود خواهد گرفت چر بی و خارش نیز در ریزش موی بی تاثیر نیست بابرور این عوارض باید نزد متخصصین مراجعه شده و مبارزه شروع شود.

باید نتیجه در آخر طوری گرفته شود که ریزش موی سر در میان پذیر است، و لی مدت آن ۲۵ ماه و باید زیر نظر متخصصین فنی و ورزیده صورت گیرد.

دیگر نگذار مو های خواهر م زو لیده و لباس من و برادر م پاره پاره و چر کین باشد دیگر نگذار و فراموش نکن که خواهرم از گرسنگی ځاک بخورد و کولج بخورد. شنیدم به همین روز های نژ دیک روز مادر است روز یکه تجلی یک احساس پاک در لای لای آن نهفته است میدانی هد به من برایت چیست؟

هدیه من متعبت فرزند همین نا مه است تا آنرا خوب بخوانی و خوب در باره آن بیاندیشی.

فرزندت م، نور

یوه خطرناکه...

حلی ښارونه به تراوېو لاندې شي.
۳- داوېو او محیط ککړ تیا
د نړۍ داوېو ککړ تیا تقریباله سلو
کلو را هېسی شروع شویده مگر
په وروستیو لسو کلو کښې یی
بیساری زیاتوالی موندلی دی. همدا
اوس اوس په ټوله نړۍ کښې د
غرنيو چينو نه پرته داوېو ټولې منابع
لکه سیندونه، ویالې او سمندرونه
زهرجن او ککړ شويدي.

هغه سموم چه اوس د نړۍ په اوږو
کښې پیدا کيږي د ښارونو او کیمیاوي
فابریکو له ککړو اوږو کسار بونیک
ګاز، اوکساید و کاربن ګاز اسید
سلفیو ریک، دسریو اوسو اونورو
له خطرناکو ترکیباتو څخه عبارت
دی چه ټول یی داوېو له زهرجن
کولو نه علاوه ډاکسجن و محلول د
کموالی سبب هم ګرځي چه پدی
وسيله سمندري موجودات مسموم
کيږي او له منځه ځي. په تیرو لسو
کلو کښې د نړۍ د کیمیاوي فابریکو
شمیر په چټکۍ سره زیات شويدي
له دغو فابریکو څخه ککړی اوسمی
اوبه ویالو ته توپیري چه له هغه ځایه
په مستقیم ډول په سیندونو کښې
پېږي.

(نور بیا)

انښښ



مسؤول مدير:

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تېلفون: ۲۶۸۴۹

ګور تېلفون ۳۲۷۹۸

مېتم علي محمد عثمان زاده

پته: انصاري واک

داستراک بيه

په باندنيو هيوادو کښې ۲۴ ډالر

د يوې ګڼې بيه ۱۳ افغانی

په کابل کښې ۱۰۰۰ افغانی

تېلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

نه لاندې رڼا خان ته جذبه کړې ده
وړانګې جذبیدل د زیاتې تودوخې د
پیدا کیدو سبب ګرزي په نړۍ ډول
چه له لمر پر یوتو څخه وروسته د
صنعتي ښار د تودوخې درجه تر څو
ساعتونو پورې ښکته نه راځي.

د (اکساید و کاربن) دغه ګاز د ځمکې
د کړۍ په ټوله فضا کښې شته او
ورځ په ورځ هم زیاتيږي د ځمکې د
کړۍ په اتمو سفير کښې دغه ګاز
موجودیت ددی سبب شويدي چه له
لسو کلو څخه پخوا تراوسه پورې
د ځمکې د تودوخې درجه په بیساری
توګه زیاته شې. البته د ځمکې د کړۍ
تودیدل چه تقریبا له ۸۰ کلو راهیسی

شروع شوی، تریوی اندازی پورې
همد نفټو، د پېری د سکرو او لرګیو
د سوځیدو له امله وه، متمدن انسان
د ماشینی له اختراع نه وروسته تردی
اندازی پورې په طبیعي منابعو (په
تیره بیا نفت اود پېری په سکرو)
پسې ولوید چه وروستیو پنځه
ویشتو کلو په ترڅ کښې د دغو منابعو
په سلو کښې څه پاسه شپيته یی
ولکوله اوله منځه یووړه. طبیعا د دغو
ملیونو تنو نفټو اوسکرو لګول د
ځمکې د کړۍ د تودوخې د زیاتوالي سبب
کيږي مگر هغه تودوخه چه د (اکساید
و کاربن) ګاز یی د لمر وړانګې په
جذبیدو سره منځ ته راوړي، د طبیعي
منابعو څخه ډرا پیدا شوی تودو ځی
په نسبت څو ځله زیاته ده.

د تودوخې دغه دوه بوي منابع
یوی د بلی په ملګرتیا په یی څخه کښې
دی چه انسان ته یوه بله ناڅاپی
پېښه راوړي. اوهغه داچه د ځمکې
د کړۍ دورځی په ورځ زیاتیدونکی
تودو ځی په اثر چه زیاتره داوکساید
د کاربن د ګاز د تراکم له امله ده د
زمانی په تیریدو سره په دجنو یی
اوشمالی قطب یخونه ویلې شي او
د دغو ملیونو تنو کنگلو د ویلې کیدو
په وجه به د نړۍ د سمندرو نو او
سیندونو اوبه تر اوو مترو پورې
جکه لاپشی تاسی پخپله سوچ لکو
لای شي چه د دغو یخونو د ویلې کیدو
په وجه به په نړۍ کښې څومره سا

اود ماشین د عصر دانسان بله بدمر
غې دانه چه په طبیعي منابعو پسې یی
بښی لوځی کړي او پخپل لاس یی
هغه له منځه یوړل، ځنگلونه او شنی
کروندی په موقتی ډول له منځه لاړي
او پخپل ځای یی کورونو، اپارتمانونو
او فابریکو ته پرېښودل. په دغه ترڅ
کښې له بده مرغه د نړۍ نفوس هم په
پېری چټکۍ سره زیات شو او همدغه
نفوس کار، د ودی نقلیه وسایل
غوښتل اوبه هر یو موټر یا نورو نقلیه
وسایلو سره چه جوړیدل، د هویوه
برخه زهرجنه کیده.

اولکه چه وویل شول داو سیدو
د پاره دغه نفوس ښارونو ته خپاره
شول او ماشینې صنایع پراختیا ومو
ندله، د ځنگلونو ونی ورځ په ورځ
بری شولې، نفت زیات استخراج
شو او زیات لوګی ور پرېه شوه. د
شو او زیات لوګی هوا ته لاړ او دغه
زیاتوالی ورځ په ورځ په چټکۍ سره
دوام لري.

ځینی پوهان وایی د زهرجنو ګازو
هغه پرده چه زیاتره یی (داکساید و
کاربن) څخه جوړ شویده دغه ځا-
صیت لری چه د لمر د وړانګې د قرمز

پېری له دوهمی نیمايي څخه راپه دیخوا
د موټرو فابریکو، پېریو، الوتکو او
نفت سوزو ونکو ماشینونو تولید په
پېری چټکۍ سره زیات شويدي.

دهوا او اوبو دغه ککړ تیا چه دورو
سمتیو اتو کلو په ترڅ کښې پیدا شوی
تر راتلونکو څلورو کلونو پورې به
دوه چنده زیاته شي او وروسته به
همدغه زیاتوالی دوام وکړي. څرګنده
څېره ده چه کله همدا اوس وخت
څخه چاره یی ونه شي، په راتلونکو
کلو کښې به د ځمکې هوا دومره زهرجن
ګازو لری چه تنفس به یی په څو
دقیقو کښې هر ژوندی موجود ووژني
دهوا دغه ککړ تیا په صنعتی هیوادو
په تیره بیا په هغو ښارو کښې چه
زیات نفوس لري، زیاته ده د لویو او
زیات نفوس لرو تکو ښارونو لکه
لاس انجلس، نیو یارک، لندن او دا

سی نورو ښارونو د پاسه د لوګیو،
لږ او زهرجنو ګازو یوه پرده غوړ
یدلې ده چه له لیری زیات ارتفاع څخه
ورته وکتله شي، دهغی پنډوالی ښه
ترالیدل کيږي دغه د لوګیو پرده تقریبا
د نړۍ زیاته فضا پټه کړېده خو په
لږو غرنیو ځایو کښې لږ دی او
ښایي د غرونو په لور وځوګو کښې
خولیتره خالصه اوباکه هوا پیدا شي
لاس انجلس اولندن د نفوسو او نقلیه
وسایلو او فابریکو د کثرت له مخی
دهوا د ککړ تیا له پلوه په ترتیب سره
لومړی او دوهم مقام لري. د متمدن

بقیه در صفحه ۲۹

سد نی پواتیر...

د ریک روز فیلر داری گردیده است.
از طرف دیگر باید اعتراف نمود که عده
های مختلف کلمه فیلم برداری به اکتور اجازه
میده تا با زحمت کمتر نقش خود را با قوت
بیشتری بازی نماید. در حالیکه در استیو
باید برخورد متکی باشد زیرا که هیچ نوع میدی
تخنیکي وجود ندارد تا او را کمک نماید.
خبرنگار - از نظر شما تمثيل کدام نقش
مشکلتر است؟
پواتیر - به نظر بنده این سوال بی معنی
است. زیرا که هیچ نقشی نیست که کوچک
و بی ارزش باشد. و همانطور هم هیچ رولتی
نیست که قلیل باشد.
اکتور میداند که او باید حداکثر زحمت را
بکشد، او همچنان میداند که اگر بخواهد
میتواند بسیار عالی تمثيل نماید - بنابراین
کوچکترین نقش سعی و زحمت فکر و عمق
نظر میخواهد.
خبرنگار - شما غلی سد نی پواتیر بسیار
تشکر.

اوقات هم درستیز ظاهر گردیده اید، شما
باید بتوانید اظهار کنید که کار کردن در فیلم
مشکلتر است یا در تئاتر؟
پواتیر - به یک حساب کار کردن در فیلم
مشکل تر است.
خبرنگار - میدانم که شما در یک مصاحبه
گفته بودید که مشکلات تخنیکي کلمه فیلم
برداري شما را اذیت میکند.
پواتیر - البته مشکلات تخنیکي کلمه فیلم
برداري قسمتی از مشکلات کلی فیلم بر تیاتر
و استیو میباشد - در تیاتر اگر قرار باشد که
شما نقش وایفانامید - کار شما مثلا از ساعت
شش شام شروع میگردد و تا ساعت ده شب
ختم میشود - در حالیکه در فیلم برای تهیه
نمودن یک فیلم دو ساعته شما باید هر روز
برای سه ماه یا زیاد تر در استیو حاضر گردید
و نتیجه کار یک روز شما در حدود سه دقیقه
خواهد بود و فردا شما باید خوب بداند که
دیروز در چه حالتی رول خود را بازی نمودید
تا تیرری در تمثيل یک کلمه در خصوص ظاهر
نگردد و در اخیر چنان معلوم شود که تمام فیلم

مردی بانقاب بقه

وصدا زد:

— ایلا، بیاد داری که در کدام یک از کازت ها فیلم ماهی فورل پو داد؟ ایلا پاسخ داد: در دست راست تان بود پدر.

بنت باخود غم غم کرد:

منهم همین را فکر میکردم. بنت بر گشته، کارش را ختم کرد. پس از چسپاندن یادداشت های پشت رول هر دو فیلم، یک تردد دیگر هم به او دست داد. اکنون مطمئن نبود که وقتی کازت ها را از دستش میگذراشت، به کدام طرف میسر ایستاده بود. پس از چرت زدن مختصر شانه ها یشا ترا تکان داده یکی از رول های فیلم را که حدس می زد فیلم ماهی فورل است برداشته در پشت آن تکترا چسپاند و هر دو نفر یعنی دیک گار دون و ایلا دیدند که چگو نه جان بنت رول فیلم را زیر بغل زده جانب دفتر پو ست قریه روان شد.

دیک از ایلا پرسید: هنوز از برای خبری نیست؟

ایلا با اشاره سر جواب منفی داد.

— پدر تان درین باره چه میگوید؟

— پدرم هیچگاه از او حرفی

خوشحالی زیاد بر سرخی گرا پییده اظهار داشت — عالی شد. تا کنون از باغ و حش کسی فیلمبرداری نکرده است. و آقای سلینسکی وعده کرده که اگر من فیلم باغ و حش را برایش تهیه کنم، یک مبلغ درشت پول در عوض آن بمن بدهد.

ایلا کمتر پدرش را خندان و اینگونه سر حال دیده بود و خوشحالی امروز پدر برای ایلا کاملاً تازه گسی داشت.

دیک خندیده گفت: مبلغ پول افسانوی هم اکنون در جیب شما هست آقای بنت.

— آقای کلو نل از شما خیلی ممنونم که برای من این کار را انجام دادید.

— من میدانستم که شما به فیلمبرداری حیوانات پسیار علاقمند هستید.

جان بنت با خاطر آسوده به طرف میز کارش برگشت و دوبار داشت سر فیلمها را نوشته پشت آنها را سرش زد. اما حینتیکه میخواست آنها را پشت کازت فیلمها بچسباند تردد برایش دست داد سپس از جایش برخاسته به باغچه رفت

میدانستم که محکمه مرا محکوم به اعدام کرده است.

جان بنت از یک خانه چوبی بیرون آمد که ازان بصورت تاریکی خانه عکاسی استفاده مینمود. در هر دو دستش دو عدد کازت چهار گوشه فلم بود. وقتی ایلا را دید صدازد. — ایلا، خواهش می کنم، درین لحظه با من حرف نزن، و گر نه هوشم رفته این دو حلقه فیلم را غلط خواهم کرد.

جان بنت دست را ستش را بلند کرده گفت: «این را می بینی؟ این یکی را از یک ماهی فورل فیلمبرداری کرده ام و برایت یقین میدهم که یکی از بهترین شو تنگ های من بشمار خواهد رفت! زیرا صاحب فارم ها تربیه ماهی فورل بمن اجازه داد تا از پشت شیشه آکواریوم عکسبرداری کنم. هوا هم فوق العاده روشن و یک روز آفتابی بود.

ایلا پرسید: و آند یگر چیست؟ جان بنت با لحن غم انگیزی پاسخ داد: این فیلم خراب شده است. سه صد متر فیلم خوب من ناقص شد شاید بر حسب تصادف یک تصویر خوب بر داشته باشم. اما ضایع شدن سه صد متر فیلم خساره ایست که تحمل تکرار آنرا ندارم. ولی بهر حال از شستن آن صرف نظر میکنم همینگونه نگاهش میدارم و یک روزی که پول داشتم، آنرا بخاطر تسکین حس کنجکاوی خود می شویم.

بنت هر دو رول فیلم را به داخل عمارت برد و تصمیم داشت برای هر دو رول فیلم دو ورقه کو چک نوشته بالای هر دو رول بچسباند. درست در همین لحظه صدای دیک کار دون را از زیر کلکین اتاق شنید. جان بنت هیجان زده بدنبال صدای دیک از اتاق بیرون رفت.

بنت بادیدن دیک پرسید: خوب آقای کلو نل، موضوع از چه قرار است؟

دیک با خوشحالی پاسخ داد: من آنرا بدست آوردم.

سپس یک پاکت را که در دستش بود بلند کرد. شما نخستین فیلمبرداری سینمایی هستید که اجازه دارید در باغ و حش به عکسبرداری بپردازید. اما من باید در برابر آمران خود چقدر دلیل بیاورم تا آنها را قانع ساخته اجازه نامه حاصل بدارم.

صورت رنگ پریده بنت از

۵۷ مخ پاتی

یوه خطرناکه..

تیل ورونکی، جنگی او مسافر ورونکی پیری پرله پسی نفتی مواد سوخوی او خپل زیاتی مواد سیندونو او هوا ته خوشی کوی. پوهان وایی چه بنایی دتیل ورونکو پیریو زبان دنورو پیریو په مقابل کبسی بسس خکه زیات وی، داخکه چه دغه پیری کله چه خپل پیتی (نفت او غوړمواد) خوشی کړ، دخپل انډول دسا تلو دپاره خپل لویی ذخیری دسمندر له اوږو څخه دکوی اوکله چه ټاکلی خای ته ورسیدی، ناچاره کپیری او دغه په نفتو او غوړه ککړی او په سمندر کبسی خوشی کوی او همدغه په نفتو ککړی او په هرکال دملیونو کبانو او نورو سمندری موجوداتو دمړینی سبب گرخی.

همدا اوس اوس دزرگونو پرسید لواز مړه شوو کبانو لیدنه چه هر کال دسیندونو دواوږو دزهرجن کیدو له امله دواوږو په مخ راخی ددایوب سن، راین، والگاه، مسی سی پی، هوستون اوحتی دتیل دسیند دشاو خوا اوسیدونکو دپاره نوی مساله نه ده اوکال په کال دسیندونو دکبانو شمیر کمپری اود تعجب وړ خبره دده دهغو کبانو غوښه چه ژو ندی پاتی کپیری، پخوانی خوند اوتازه گی نه لری. دپوهانو ازموینی ثابت کړیده چه دغو سیندونو اود نړی دیاترو لویو بندرونو دکبانو غوښه لږ و ډیر مسمومه ده چه خوړل یی پخپله دافرادو دسمو میت سبب کپیری. دنړی لویی بحیری لکه سره بحیره

نمی زند و منهم حقایق را از او کتمان کرده ام. و پدرم نمی داند که پس از دریافت آخرین نامه رای حال مدتهاست که از او خبری ندارم. آندو از وسط باغچه قدم زنان گذشتند و بطرف اتاق کو چکسی نزدیک شدند که جان بنت در زمان طفولیت رای آنرا ساخته بود.

ایلا از دیک پرسید: و شما از برای چه خبر دارید. چیزی در باره اش شنیده اید؟ من همیشه نسبت به شما اینطور مینگریم که مردی دارد به قضا یا و با خبر از تمام واقعات میباشید. در حالیکه شاید شما به اصطلاح «عقل کل» نباشید و آگاهی شما نسبت به واقعات به گونه ای نباشد که من تصوری ازان دارم. آیا شما در اطراف قاتل ما یتلند و برای و برای دستگیری اش کاری انجام داده اید؟

دیک پاسخ داد: نی. اما عملاً آرزو منم که مرد خبره باشم. من درین اواخر مخصوصاً در همین مورد زیاد فکر میکنم...

ایلا با نگاه پر ششگری سرش را بالا کرده مجدداً با بین انداخت. یک سرخی خفیف به گونه های رنگ پریده اش ظاهر شد و در صدایش لرزش محسوس و لطیفی پدید آمد.

بقیه در صفحه (۶۱)

داورال اودکنستانس بحیری چه سیند تهلار نه لری، ژر زهرجن او فاسد پیری اوکه په همدغه ډول وړاندی تگ وشي، له لسو راتلونکو کلونه پخوا به دغه لویی بحیری دزهر جنو اوخسا اوږو په سترو مخزنونو واوړی.

دکاربو نیک او اوکسایدو کا رین هغه گازونه چه صنعتی بنارونو په هوا کبسی داشباع حالت ته رسیدلی دی، دواوری او باران په اوړیدوسره دواوږو په څاڅکو کبسی حل شوی او دسیندونو او ویالو خواته به پیری، همدغه راز دسربو ترکیبات چه په بنزین او نفتو کبسی شته، په ما- شیتونو له سوخیدو وروسته دگاژ په شکل هوا ته ځی، او وروسته په اوږو کبسی حل شوی او په سیندونو او سمندرونو کبسی توپیری. مگر ډیر خطرناک زهر چه دقاپریکو له موریو پاتی په ۶۰ مخ کی

قانون نشان دولت جمهوری افغانستان

قرار داده کاری متخصصین طبی اتحاد شوروی در مرکز حمایه طفل و مادر دمیر منو تو لنه برای دوسال دیگر تمدید شد

قرار داد را ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۸ جوزا
میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس دمیرمنو
تولنه ویشاغلی تیتوف مستشار اقتصاد
سفارت کبرای شوروی در افغانستان در
حالی که شایغلی پو زا نوف سفیر کبرای اتحاد
شوروی حاضر بود امضاء نمودند.
یک منبع میرمنو تو لنه گفت بمو جب
این قرار داد پنج نفر متخصصین شوروی
جهت همکاری در مرکز حمایه طفل و مادران
موسسه بکابل خواهند آمد.
و مصارف مربوط به متخصصین مذکور
از طرف اتحاد شوروی تمویل خواهد شد.

در ساحه هفتاد هزار هکتار علیه ملخ مجادله وقایوی صورت گرفته است

امسال برای اولین بار بر اساس پلان
سروی مناطق تحت بروز خطر ملخ در ساحه
هفتاد هزار هکتار علیه ملخ های مرا کشی
ایتالیایی و غیره توسط متخصصین دا خلصو
خارجی به همکاری مردم مجادله و قایوی
صورت گرفته است.

یک منبع وزارت زراعت و آبیاری گفت
که به اساس سروی ساحه هفتاد و پنج هزار
هکتار در ولایات کندهار، بگلان، سمنگان، بلخ
جوزجان و هرات تحت خطر بروز ملخ
سحراوی تثبیت شده بود از جمله در
ساحه هفتاد هزار هکتار مجادله صورت
گرفت و هیچ نوع خطر پر وازی، در مناطق
مجادله شده به استثنای قطعات کوچک در
مناطق مرز قلع و صعب العبور متصور نمیشد
منبع گفت مرا قبت دایمی مدیر است
زراعت از این مناطق خطر بروز ملخ را بکلی
رفع ساخته است.

منبع افزود که این مجادله به اشتراک
متخصصین ریاست حفاظه نباتات و قرائطین
وزارت زراعت و آبیاری و گروه متخصصین
اتحاد شوروی به همکاری مردم در وقت و زمان
آن صورت گرفته و ۷۲۰ تن ادویه بی اچ سی
یعنی پودر ضد ملخ در جریان مجادله به
مصرف رسیده است.

ماده اول .

نشان دولت جمهوری افغانستان
عبارت است از دو خوشه گندم ،
محراب و منبر ، عقاب و آفتاب بدر
حال طلوع .

خوشه گندم :

در دو خوشه گندم که از دو طرف
یک دایره را تشکیل داده است و
بر سایر محتویات نشان محاط می
باشد علامه زراعتی بودن افغانستان
و شغل اکثریت مردم کشور را که
زارع هستند معرفی میکند .

این دو خوشه گندم در قسمت
زیرین دایره بایک فیه با هم وصل
گردیده که در دو سطح راست و چپ
فیه (د افغانستان جمهوری) و
در وسط آن سال ۱۳۵۲ که سال
تاسیس جمهوری نوین افغانستان
است نوشته شده است و در بالای
سنه (۲۶ چنگاښ) که روز انقلاب
است تحریر گردیده .

محراب و منبر :

محراب و منبر در وسط نشان
قرار گرفته علامه مسجد گاه مسلمانان
و کرسی ارشادات است که از آنجا
مردم به فلاح و رستگاری دعوت
میشوند .

عقاب :

افغانستان باستان و افغانستان
امروز یک مملکت کوهستانی می
باشد افغانستان باستان به سرزمین
(بلند تر از پرواز عقاب) یاد میشود
و کوه های شامخ آن آشیان عقاب
است عقاب محافظ و مدافع آشیان
خود میباشد همچنان مردمان این
کشور در مسیر تاریخ کهن در -
مقابل کلیه فاتحین و جنگجویان و
کشور کشایان بیگانه از وطن و ماوا
و سرزمین کوهستانی خود دفاع

منبع علاوه کرد بر اساس سروی های

دقیق قبلی خطر بروز ملخ صحراوی پنجاه
فیصد تولیدات زراعتی کشور را از بین
می برد توام به این مجادله از هزار میلیون
افغانی خساره جلوگیری بعمل آمده
است .

هیات متخصصین اتحاد شوروی به
پیروی از روحیه همکاری های متقابل و
دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی
در این مجادله سهم فعال گرفتند .

کرده اند و مانند عقاب نگذاشته
اند که دیگران بر مرز و بوم این مردم
تسلط و حاکمیت حاصل کنند .

آفتاب در حال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طبیعه
جمهوریت نوین افغانستان را نشان
میدهد که بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲
ه ش بدست آمده و این انقلاب
از طرف اکثریت قاطع مردم افغانستان
تایید و استقبال گردیده است .

ماده دوم :

نشان دولت جمهوری افغانستان
در موارد ذیل استعمال میشود .

الف :

در بیرقهای ملی افغانستان
مطابق به احکام قانون بیرق در
افغانستان و در علم های عسکری
مطابق به مقررات اردو .

ب :

در مکتوب ها و اوراق رسمی
دوایر دولتی و قرارگاه های
عسکری .

ج :

در فرامین دولت .

د :

در نشریات رسمی از قبیل
قوانین - رساله ها - تعلیماتنا مه ها
و امثال آن .

ه :

در مدالها طور برجسته از
فلز ، سنگ و سایر مواد و در بالای
درب دوایر بزرگ دولتی و در دیوار
های تالار ها و عمارات و بطور مدال
های کوچک فلزی برای نصب در یخن

و :

در مهرهای رسمی دوا ی -
دولت .

ز :

در صنایع ساخت افغانستان

منبع گفت که این نوع مجادله در افغانستان

سابقه ندارد زیرا در گذشته پس از بروز
خطر به اشکال بدوی و غیر موثر مجادله
صورت میگرفت اما وزارت زراعت و آبیاری
با استفاده از تجهیزات و وسایل عصری و بر
اساس سروی و مطالعات دقیق مجادله

وقایوی علیه بروز آفت ملخ را در دست
گرفته و مجادله در سایر مناطق تحت خطر
بروز ملخ به همکاری صمیمانه مردم و ام
دارد .

ح :

در سر صند و قبا و محفظه
های اشیای صنعتی افغانستان .

ط :

در اوراق صکوک و مسکوکات
فلزی و کاغذی .

ی :

در ملبوسات عسکری و پولیسی
مطابق مقررات تعلیماتنا مه های
مخصوصه آن .

ک :

در اثاث البیت تا لار ها
رسمی و ظروف آن .

ل :

در سایر موارد یک حکومت
آنرا تصویب کند

ماده سوم :

نشان دولت جمهوری -
افغانستان که در بیرق ملی افغانستان
نصب میشود رنگ زرد خیره و قهوه
یی دارد . متن نشان زرد و قسمت
های برجسته به رنگ قهوه یی می
باشد . ابعاد نشان مطابق به تناسب
پارچه بیرق است که در قانون
بیرق تعیین شده .

ماده چهارم :

نصب نشان دولت جمهوری -
افغانستان بالای عمارات نیمکاره ،
مترو که طویل و آشپزخانه و امثال
آن ممنوع است .

ماده پنجم :

نشان دولت جمهوری افغانستان
و اثاث البیت یا اشیای دیگری که
دارای نقش نشان دولت جمهوری
افغانستان میباشد در زیر پا نهاده
شده نمیتواند .

ماده ششم :

نشان دولت جمهوری
افغانستان که کهنه و فرسوده می
شود دفن میگردد .

ماده هفتم :

در ترسیم و ساختن -
جسته نشان دولت جمهوری افغانستان
کلیه ابعاد و تنا سبات خوشه گندم
محراب و منبر ، عقاب و آفتاب
باید باشد . بهیچ صورت تغییر و
تصرف در تنا سبات آن جایز
نیست .



شنبه ۱۱ جوزا ۱۳۵۳ - ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۹۴ - اول جون ۱۹۷۴

شش جوزا

روز شش جوزا در تاریخ ملت افغانستان در خشانترین صفحه در تاریخ مبارزات مردم این سر زمین است روزیکه ملت باشهامت و دلیر افغانستان پس از مبارزات عظیم و خستگی ناپذیر علیه امپریالیسم، که مهر فلاکت بار استعمار را بر پیشانی بسیار از ملل حاکم کرده بود، استقلال سیاسی خویش را در ازای خون هزاران وطنپرست بدست می آورد.

مبارزات پی در پی مردم افغانستان علیه استعمار گران جهت دست یازیدن به آزادی و استقلال کشور به خاطر روحیه والای آزادی خواهی مردم بود و برای اینکه آنها آزادی را خوب میشناسند بطوریکه کلمه آزادی انعکاس و وطنینی از وجودشان شده بود. روی همین ملحوظه برای حصول استقلال جنگیدند و قربانی دادند.

در تاریخ اجتماعی و سیاسی سرزمین باستانی افغانستان مرا حل مشخص بطور واضح و مشهود چشم میخورد که هر گاهی استعمار گران و اجنبیان خواسته اند جهت تحقق بخشیدن آرزوی های شوم خویش دست اندر کار اعمال استعماری و چپاول گرانه شوند مردم ما به قیمت جان از سر زمین خویش دفاع کرده اند.

اما شش جوزا، روز استراد استقلال کشور عزیز مان افغانستان بخاطر ارزشمند است که سایه شوم استعمار ازین سر زمین برای همیشه محو و نابود میگردد.

به همین مناسبت است که آزادی و استقلال نزد همگان گرامی است و بخاطر بزرگداشت این روز تایخی است که ملت افغان روز شش جوزا را با مراسم خاص تجلیل میکنند.

با تجلیل و بر گذاری این روز خاطره انگیز است که تمام مردم ما یکبار دیگر متوجه گرانهای تریس نعمتی میشوند که به قیمت خون پدران شان بدست آمده است و خاطره شهیدان راه آزادی روز ششم جوزا در ذهنیت ها جان میگیرد و متجلی میشود و تصمیم برای حفظ و حراست آزادی پایدار ترو را سخت میگردد.

در دورانی که نظام پرمیثت جمهوریست در کشور مستقر است وظیفه و مسئولیت تمام مردم برای حفظ و نگهداری استقلال کشور از یکطرف و حراست نظام مترقی جمهوری که محصول تلاشهای فرزندان این خاک است از جهت دیگر بیشتر از هر وقت دیگر می باشد تا از دل و جان برای حفظ آن سعی و رزق و برای ترقی، پیشرفت سعادت، رفاه و خوشبختی مردم خویش با تصمیم خلل ناپذیر در جهت کامل و تسریع حرکت تاریخ به پیش روند.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر و دوام دار یک ملت میتواند اورا به هدف عالی اش برساند

درد فتر مدیر

مجله ژوندون همیشه کوشیده است به هر وسیله که شد ارتباط نزدیک با خوانندگان خویش بوجود آورد. زیرا این نکته کابائیسست يك مجله با خوانندگان گان نشتماس باشد تا نحوه و چگونگی نشر اتش را تعیین نماید کاملاً نزد کارکنان ژوندون واضح و مبرهن بوده و دارای اهمیت بسیار میباشد.

يك مجله وقتی موفق است تا نظر خوانندگان گانش را در قسمت خدمت مشی نشراتی اش بداند.

روی این ملحوظه ما با یکتعداد از خوانندگان ژوندون از نزدیک باو تماس هستیم و پیشنهادات ایشان را تا جاییکه برای ما عملی است بکار تطبیق میکنم و همکاری های قلمی ایشان را می پذیریم. ولی این بدانراست مفهوم نیست که همکاران ما هر طور دلشان بخواهد بنویسند و ما را مکلف بیاذ به نشر آن سازند. چرا که ژوندون در يك سطح معین که مورد قبول مردم بخصوص روشنفکران باشد نشرات میکند.

دو روز قبل از اینکه این شماره مجله ژوندون از طبع خارج گردد يك جوان نسبتاً خجالتی و در عین زمان پررو وارد دفتر مجله میشود و میگوید که ما میخواهیم که در قسمت خطاطی مجله همکاری کند ما هم با کمال خرسندی همکاری این جوانی را می پذیریم و از او میخواهیم که نمونه خط اش را برای ما نشان بدهد.

عرض کنم خط این جوان در يك سطح عادیست بطوریکه بدرد مجله نمی خورد برای او پیشنهاد میکنم که بایست بیشتر بنویسد تا در آینده برای ما در قسمت خطاطی همکاری خوبی شود. ولی او نمی پذیرد و میگوید که باید هر طوری شده عناوینی از مضامین و راپور ها را برایشن بپساریم تا برای مجله بنویسد.

بقیه در صفحه ۶۱

هوسهای مود و فیشن

جهانی فلمهای اطفال و کودکان در ونیس (۱۹۶۸) ، آتش و آب (۱۹۶۸) ، شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یکتعداد فلمهای رو مانتیک دیگر که پراز شوخی های خفیف میباشد . نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حالیکه به صحنه آوردن مودون افسانه پریها که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن باینسو رواج یافته که پیشما هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسنده با استعداد افسانه پریان میباشد . شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد و هر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطوفت نو و خشمهای نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنها در ونیس (۱۹۶۸) ، آتش و آب (۱۹۶۸) ، شاخهای طلا (۱۹۷۱) و یکتعداد فلمهای رو مانتیک دیگر که پراز شوخی های خفیف میباشد . نمایش افسانه پریان در صحنه از دیربار در جریان بوده در حالیکه به صحنه آوردن مودون افسانه پریها که سحر و جادو را با واقعیت های امروزی درهم می آمیزند از یک ربع قرن باینسو رواج یافته که پیشما هنگی در این زمینه از آن ایو گینی شوارتس نویسنده با استعداد افسانه پریان میباشد . شوارتس عقیده داشت که افسانه پریها از زندگی برخاسته و در خدمت آن میباشد و هر دوره جدید آنرا با حقایق نو ، عطوفت نو و خشمهای نو ملهم میگردد . وی افسانه های باستانی با دادن مفاهیم نوبه آنها

علی شیر نوایی

توغان بیک در حالیکه انگشت بزرگ مود را روی سبیل تارتار خود کش میکرد ، نحو کنایه آمیزی خندید . غلامالدین مشهدی مثل اینکه در مواقع علائقی عادت داشت چشمان نیمه باز خود را کاملاً بست . از دروازه سروکله حاجی صالح فراش پیر پیداشد او مردی متواضع در ویش - سرب و آزاد منش بود . او خطاب به سلطنت نمراد گفت : علامه بزرگ ، شما هم در اینجا تشریف دارید (و تبسم کثان افزود) از چهار سو می گشتم دوست حلوا فروش تان آمدن شما ملازمین الدین را صمیمانه خواستار شده اند . بیدارم ... شاید اشعار تازه برای تان می خوانند و یا کار دیگری ... سلطاننمراد باخورد سندی به زین الدین نگاه کرد زین الدین از جاجر کت کرده گفت : بحثا باید برویم و با صحبت های شیرین و لگ کدورت از دلها بشویم .

(بقیه صفحه ۵۸)

مردی بانقاب بقه

رای نمی فهمید که تا دروازه را نیاورده لیورا به قتل رسا نیده مرگ چه فاصله کوتاهی دارد . اما اگر این راهم می فهمید ، چندان او را تکان نمیداد . مرگ کمترین ترس و سادۀ ترین وحشتی میتوانست باشد که او را احاطه کرده بود . او مبرهنه از حالت سکر آور و خواب آلود بر خاسته خودش را در سلول زندان دید . رای حالت دیوانه ها را داشت و مغزش برای رد دعوائی که علیه او به او بعمل آمده و متهم به قتلش کرده بودند ، هیچ کار نمی کرد . او نمی بداند توانست ، آنچه را اتفاق افتاده بود تکلف بیاد آورد تمام رای صرف اینقدر بیاد داشت که لیو برادی در باره لولا حرفهای گفته باعث بروز حسادت گردید و کینه در او شد و لیورا تهدید به شهادت مرگ کرد . پساً نتر به رای گفتند که لیو برادی را بعد از آن تهدید شفاعی کشته و اسلحه ایرا که قتل توسط آن صورت گرفته بود در دستش پیدا کردند . رای هر قدر به مغزش فشار آورد ، نتوانست خود را قانع سازد که فی الواقع با خود اسلحه داشته است . لیو در باره لولا مطالب تکاند هندهای پر زبانی راند و رای تحمل شنیدن آن حرفها

باقی دارد



بقیه صفحه ۶

در دفتر مدیر

برای او استند لال ما بی فایده است فقط گپهای خودش از زش دارد . تا اینکه پس از یک صحبت طولانی در حالیکه چین بر جبین افکنده و قهر است دفتر را ترک میگوید . خواننده محترم ، باید خدمت شما عرض کنم مجله ژوندون برای شما نشر میشود شما هم توقع دارید که مجله در یک سطح خوب و

صفحه ۶۱

شماره ۱۱



عکس ها از نقش

راج کپور هنرمند محبوب سینمای هند در حالیکه مقابل کمره ژست گرفته

راج کپور هنوز هم جوانی اش را حفظ کرده است.

کردنچ واندوهش را موقتاً از یاد میبرد اما مثل اینکه این هم زیار کار- گرنیا فتادو امروز مردم هند از هر فلمی انتظار يك نو آوری را دارند پرسیدم - آقای کپور کمپنی (ار- کی) که از آن شما ست تا حال چند فلم ساخته است ؟

گفت : - به این سوالات تان آقای (او می سرنا) پاسخ میدهد و اگر بخوا هید در باره سود و زیان فلم ها نیز سوالاتی بنمایید آقای «سرنا» معلومات کافی از رایه میکند اما فکر میکنم تا حال ۱۶ فلم توسط این کمپنی ساخته شده است.

راج کپور هنوز چهره جوانی اش را حفظ کرده. چشمان نافذ و آبی رنگ دارد (بچه فلم آواره) دیروز، امروز مرد میانه سال و چا قیست که اندامش کمتر به (ویلون نواز فلم برسات) شباهت دارد. بهر حال خوش لباس است در پوشیدن لباس کوشیده تناسب رنگها را از نظر دور نداشته باشد.

کرتی بادامی رنگ را با پتلون نصواری - جراب بادامی را با بوتهای نصواری هم آهنکی داده - موها یش تا نزدیک گردنش رسیده تار های

و سناریو نویسان بیشتر به داستان های مبارزات مردم هند در مقابل استعمار فلم های شانرا شروع کردند فلم های آنوقت در داستان های فداکاری مردم هند مبارزات شانتشکیل میداد دوره دوم فلم های هند در بیشتر قصه های اندوهناک و تراژیدی های بزرگ در بر گرفت شکست های در زندگی و ناکامی های در عشق ...

رفته مردم هند چون با فقر و مسکنت دست به گریبان بودند از دیدن ناکامی ها و مایوسی های قهرمانان فلم های تراژیدی احساس خستگی کردند و کارگردان تهیه کنندگان و سناریو نویسان نیز بکمک آنها شتافته تغییر بزرگی را در فلم های

هند بوجود آوردند و در همین سالها بود که فلم های افسانوی و قصه های پری ها و کامیابی های قهرمانان فلم طرفداران فراوان پیدا کرد و بیننده ای که در زندگی روز مره اش جز فقر و بدبختی چیزی را نمی شناخت خودش را به جای قهرمانان اینچنین فلمها تخیل کرده در مدت سه ساعتی که در سالون تاریکه سینما سپری می

با افتخار صحبت آنروزش را از قصه مهبان نوازی افغان ها آغاز کرد و بعد رو بطرف یکی از حاضرین نموده گفت :

می دانید که منم پتان هستم جد من از کابل بوده که بعد ها به پشاور رفته است من و پدرم (پرتوی راج) در پشاور تولد شده ایم امروز در حالیکه از هند و بودن خود فخر میکنم افتخار دارم که اجداد من پتان بوده اند.

پرسیدم : آقای کپور عده زیادی از مردم شما را از اولین تا آخرین فلم تان یعنی از (آواره) تا (میرانام جوکر) در کابل دیده اند. لطفاً درباره هنر و فلم های تان حرف بزنید.

خندید و گفت : - بلی من راه هنر را پیش گرفتم را هیرا که پدرم (پرتوی راج فقید) انتخاب کرده بود. تا امروز بکسار تمثیل کار گردانی و تهیه فلم ها مشغول هستم. البته هنر پرده در هند از پنجاه سال به اینسو با تحولات و تغییرات زیادی رو برو شده است. در آغاز کار سینمای هند کارگردانان

آنروز قرار بود هنر مندی را در سفارت کبرای هند در کابل ملاقات کنم از بیست و پنج سال به اینسو به او و هنرش آشنایی داشتم ولی تا آنروز از نزدیک با او صحبت نکرده و ندیده بودم.

این آشنای بیگانه را ج کپور هنرمند مشهور سینما هند بود.

ق رار به ساعت ۱۲ روز در سفارت هند بیاید نیم ساعت انتظار شس

کشیدیم. بالاخره راج کپور آمد و اعضای کلتوری سفارت کبرای هند به پیشوا زش رفتند بی تکلیف ا ز در داخل شدو با هر يك از علاقمندان با حرارت و صمیمیت دست داد.

راج کپور دیگر آن جوان فلم های (آواره، برسات و اندازه) نبود بگفته خودش نیم قرن عمر داشت.

پیش از آنکه سوال ها شروع شود صحبت را آغاز کرد با حرارت بزبان انگلیسی که کمتر لهجه داشت حرف میزد.

از مهبان نوازی افغانها سخن ها گفت و در باره کبابی ای که او را شناخته و برای آنکه مهبان است پول کبابها را از او نگرفته بود حرف زد

وقت زود گذشته است ولی من خواهند در باره فلمی که بعد از مسافرت افغانستان خواهد ساخت. صحبت کند.

(وقتی مناظر زیبای کابل و پغمان را دیدم وقتی با مردم مهربان و مهمان نواز شما از نزدیک آشنایی پیدا کردم فکر کردم چه خوب خواهد شد که در آینده فلمی بسازم و قسمتی از آنرا در افغانستان فلمبرداری کنم. حتی عنوان فلم را در همین چند روز پیش خودم انتخاب کرده ام این فلم (حنا) نام خواهد داشت.

مردم هند از دیدن مناظر تکراری که در فلم های ما است خسته شده اند و فیروز خان با فلمبرداری يك قسمت فلم (در ماتما) در افغانستان را می بسازد. رخسویی را باز کرده است. درین مسافرت خود به افغانستان که جنبه شخصی داشت با مسوولین افغان فلم از نزدیک آشنایی حاصل کردم.

که تو در حق نداری اظهار نظر کنی زیرا هنوز طفلی بیش نیستی.

آیا فلم دیگری روی دست دارید؟ من نه اولی رندیر کپور پسر بزرگم باریکا مشغول بازی در يك

فلم است که البته توسط کمپنی ما تهیه شده درین فلم رندیر از من خواهش کرده نقش پدرش را بازی کنم.

ساز آذانی که در هنر سینما و پیشرفت این هنر تلاش های کرده اند به کی علاقه دارید.

به چارلی چاپلن و کوپر یک ... از ستیا جیت ری نامی نبردید؟ - آقای ری در کار خودش موفق است ولی تنها انتقاد من از ستیا جیت ری اینست که نباید تنها به فرهنگ و هنر بنگال فکر کند. هند که تنها بنگال نیست.

گرفت ولی در هند تماشاچی اش بسیار محدود بود.

گفتم از آخرین فلمتان (بویی) که اینقدر سرو صدا بلند شده حرف بزنید.

گفت: - بلی این فلم درد سر داشت اول راجیش کهنه بخاطر همسرش می - خواست این فلم بنمایش گذاشته نشود و بعد آوازه انداختند که هیرو ثین فلم دختر منست بهر حال فلم (بویی) بیشتر روی اصل وجود خلای بزرگ میان دو نسل می چرخد و از طریق درین فلم بیشتر سعی شده پدرن و مادران مستوجه شوند که دختر ۱۶ ساله و پسر ۱۸ ساله امروز دیگر آن کودکان دیروز نیستند که تا سر شانرا بلند میکردند حرفی بزنند مادران و پدران فریاد میکشیدند

سفید مویش کمتر از تارهای سیاه آنست.

وقتی حرفش تمام شد سسوال کردم:

- از فلمهایی که خودتان در آن نقش داشته اید کدام يك را می پسندید؟

لحظه درنگ کرد و گفت: همه آنها ... نه شوخی کردم فقط دو فلم را فلم (جاگتی رهو) و (میرانام جوکر) را.

چرا؟ این دو فلم روی اصل (بشر دوستی و انسانیت) میچرخد و با وجود آنکه از نگاه مادی خساره مندم کردند اما خوشحالم که در لست فلم های کمپنی (آر - کی) این دو فلم را در آورده ام. تاثیر من ازین است که این دو فلم تماشاچی بسیار کم داشت.

بر سیدم: علت آنها گفته میتوانید؟

- بنظر من این دو فلم عمیق بودند و تماشاچی عادی نمیتواند در عمق نام در جستجوی حقیقت برود در فلم (جاگتی رهو) يك دهاتی ساده برای یافتن کار مناسب بشهر میاید میاهوی شهر عمارات بلند، آواز موتر و ازدحام مردم سرا سیمه اش میکند - تا شب در جستجوی آب نوشیدنی است احساس تشنگی رنجش میدهد بیاضه خودش و جویبار روان میافتد در همین اندیشه است که سگی ولگردی از سوراخ يك دیوار به داخل يك باغیچه منازل رهاش مردم است رفته از يك طشت آب مینوشد دهاتی تل آبرا میبیند و بدنبال سگ از همان سوراخ داخل میشود.

میاید و همه فریاد میکشند (دزد ... دزد) ولی این دهاتی دزد نیست دزد های اجتماعش در همان عمارت بزرگ به خیال آرم زندگی میکنند - یکی بانك نوت جعلی میسازد دیگری جواهرات زنش را میدزد ولی کسی کاری بکارشان ندارد.

این فلم در فیستوال کان جاززه



عده ای از خبرنگاران روزنامه ها و مجلات با را جکیو ر

دولتی مطبعه

شماره ۱۱



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library